

مجموعه آثار قلم اعلی

مجموع کتاب‌های سبز - جلد ۴۲

ویرایش دوم-شهرالملک ۱۸۱ بدیع (فوریه ۲۰۲۵)

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی‌باشد.

شهرالرحمه ۱۳۳ بدیع

امانت محفل روحانی قزوین در محفظه ملی آثار امری ایران

این مجموعه شامل مناجات و الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله به افتخار جناب میرزا حیدرعلی می‌باشد و در ضمن اغلب الواح، اسامی جمعی از احبا ذکر شده و عنایات و هدایات و نصایح حمال قدم در حقشان نازل شده است. الواح این مجموعه موضوعات متنوعی را در بر می‌گیرد از جمله تبلیغ به حکمت و بیان، محبت و اتحاد، خدمت، تقوی، انقطاع از قصص اولی، وصیت ملوک به صلح اکبر، اعمال و اقوال و افتراهای یحیی ازل و پیروانش از قبیل اینکه چرا ازل باطل شد، شکوه از اعمال بعضی از مدعیان محبت از جمله در همدان و کردستان، نقل حکمت اسکندر در کشورگشایی، عدم جواز مطالبه حقوق الله بلکه ادای آن به صرافت طبع و ناظر بودن به عز امرالله، استفاده از اصطلاحات کیمیگری در بیان اهمیت تبلیغ، راوی وجود قائم یکی از اناث بوده و ترتیب جابلقا و جابلسا. برخی الواح به امضای خادم الله و معدودی به امضای مجد است.

*** ص ۱ ***

هوالله تعالی

یا حیدر قبل علی بگو یا اهل ارض آذان را از برای این کلمه مبارکه از آنچه شنیده‌اید مقدس نمایند لعل فائز شوید به آنچه از برای او خلق شده‌اید امروز از سدره مبارکه که در قطب فردوس اعلی به ید اراده غرس شده این کلمه علیا اصفا گشت تالله قد ظهر ما لا ظهر فی ازل الازال انصفوا یا ملأ الارض و لا تكونوا من الغافلین قوموا علی تدارک ما فاتت عنکم سوف تمضی الایام و ترون انفسکم فی خسران مبین یا حیدر قبل علی علیک بهائی انت الذی آلفت بین القلوب بکلمة ربک و نطقت بما یقرب الناس الی الله الفرد الخیر یا حسین انا ذکرناک مرّة بعد مرّة و انزلنا لک ما تقرّ به عیون المقرّیین ان شاء الله به نار محبت الہی مشتعل باشی و بر خدمت امر قائم. قسم به انوار آفتاب معانی که از افق سجن اشراق نموده این ایام انسان قادر است بر تحصیل

مقام

*** ص ۲ ***

مقام باقی و نعمت باقیه و مائده دائمه. ایام در مرور و مکلم طور بر عرش ظهور مستوی طوبی لک بما ادرکت ایامه و فزت بالاقبال الی افقه و قمت علی خدمة امره العزیز العظیم. یا دائی به آفتاب این کلمه علیا که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باش من کان لی اکون معه لا شکّ فی ذلک قد شهد بذلک لسان العظمة فی هذا السّجن العظیم. ذکرک مکرّر از لسان جاری قدر این مقام اعلی را بدان و به اسم مالک اسماء حفظش کن زود است آنچه از عدم آمده به عدم راجع گردد و المقرّبون بیرون ما قدر لهم من لدی الله رب العالمین. هیچ امری در منظر اکبر مستور نبوده و نیست انّ ربکم معکم یسمع و یری و هو السّميع البصیر اجر هر عملی عندالله محفوظ اتّه هو الحافظ القویّ الغالب القدير. یا عطا علیک بهاءالله مالک الاسماء و فاطر السّماء چندی قبل از خزانه قلم اعلی لثالی بدیعه منیعه ارسال نمودیم لتفرض و تشکر ربک

*** ص ۳ ***

العلیم الحکیم یا عطا حق بن ناصر و معین در سجن اعظم به ذکر اولیا مشغول. جنودی که الیوم ناصر و معین امرند اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست و رئیس این جنود تقوی الله است بگو ای عباد امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمت است. بحر معانی مواج آفتاب حقیقت مشرق خود را محروم نمائید به اسم حق اصنام اوهام را بشکنید جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه از برای او از عدم بوجود آمده‌اید یا عطا علیک بهائی مکرّر آن جناب را امر نمودیم بر خدمت امر قم و قل یا قوم انّ القیوم امام و جوهکم ینادیکم الی الافق الاعلی ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن البحر الاعظم و ایاکم ان تمنعوها عن النّبأ العظیم هذا نبأ خیر به رسول الله و بشر به الکلیم اسمع ندائی ثم عمل بما امرت به من لدن قویّ قدیر کذلک نطق اللّسان اذ کان المظلوم فی حزن مبین. یا علی ندای مظلوم در کل حین مرتفع و قلم

اعلی

*** ص ۴ ***

اعلی در جمیع احوال متحرک از حق بطلب آذان را قابل این اصفا نماید و عیون را لایق مشاهده این انوار. امروز هر نفسی به اقبال فائز شد او در صحیفه حمرا از اهل بها مذکور و مسطور مائده حقیقی از سماء معانی در کل حین نازل و نعمت باقیه دائمه امام وجوه حاضر و مشهود و لکن عباد غافل و محجوب و ممنوع الّا من شاء ربک. حمد کن مقصود عالمیان را که تو را موفق فرمود بر عرفان اسم مکنون مخزون و از حق بطلب تو را مؤید فرماید بر استقامت بر این امری که فرائص مشرکین از آن مرتعد و افتد منافقین مضطرب مشاهده می‌گردد طوبی از برای عبیدی که شئون عالم و شبها ام او را از اسم اعظم محروم نمود و محجوب نساخت یا محمدعلی جمیع عالم منتظر ایام الله بوده و جمیع کتب الہی گواه این معنی و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور از افق عالم ظاهر کل بر اعراض قیام نمودند

*** ص ۵ ***

مگر معدودی و به این هم اکتفا نرفت بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و در مساجد بر منابر گفتند آنچه را که عین عدل گریست و قلم اعلی نوحه نمود. در اقوال حزب قبل تفکر نما خود را بهترین اهل عالم می‌شمردند و در یوم قیام پست‌ترین احزاب مشاهده شدند کذلک ارتفع صریر القلم الاعلی اذ کان المظلوم فی سجن مبین طوبی لک بما اقبلت فی یوم الله و سمعت ندائه و امنت به اذ عرض من علی الارض الا من حفظه الله فضلاً من عنده و هو الفضل الکریم یا قلی الاعلی اذکر من سنی بمحمد الّدی شرب رحیق المعانی من ایادی العطاء و اقبل اذ عرض کل عالم مریب انّ النّار تنطق فی السّدره و النّور ینطق من افقه و المنادی ینادی بین الارض و السّماء ولکنّ النّاس فی نوم عجیب. قد اهلکتهم جنود النّفس و الهوی و هم لایشعرون قل یا قوم اتّقوا الرّحمن و لا تتّبّعوا اوهام الّذین کفروا بیوم الّذین انا انزلنا الایات و اظهرنا

البیّنات

*** ص ۶ ***

البیّنات و القوم اکثرهم من الغافلین اشکر الله بهذا الفضل الاعظم انه ذکرک و هداک الی صراطه المستقیم قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثّناء یا مقصود العارفين. یا رضا از حق بطلب تو را فائز فرماید به رضای حقیقی قسم به مقرّ عرش اعظم هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است بگو الها کریم رحیم توئی آن سلطانی که به یک کلمات وجود موجود گشت و توئی آن کریمی که اعمال بندگان بخشش را منع نمود و ظهورات جودت را باز نداشت از تو سؤال می‌نمایم این عبد را فائز فرماید به آنچه سبب نجات است در جمیع عوالم تو توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و دانا. یا هاشم قلم اعلی نصیحت می‌فرماید و امر می‌نماید اولیای خود را به آنچه سبب راحت و آسایش عالم است. در لیالی و ایام از خزائن قلم اعلی لثالی حکمت و بیان ظاهر. از حق می‌طلبیم عباد خود را از این موهبت کبری محروم نفرماید اوست بخشنده و مهربان.

*** ص ۷ ***

یا حسن از حق بخواه بیی بنا نمائی که اسّس تقوی است و جدارش توفیق و سقفش امانت و دیانت. هر نفسی اقبال نمود او لدی الله مذکور و از قلم مظلوم مسطور. قدر یوم را بدانید و به خدمت امر قیام نمائید فضل حق شما را اخذ نمود و به شطر ایمن هدایت فرمود اوست کریمی که کرمش عالم را احاطه نموده و جودش من فی الوجود را. یا مهدی وجه مظلوم در این حین به تو توجه نموده هل تعرف من اقبل الیک وجه الله المهیمن القیوم و هل تعرف من ینذکرک من کان مخزوناً مکنوناً فی ازل الازال یشهد بذلك لوح الله المحفوظ. شکر کن مقصود عالمیان را که فائز شدی به آنچه ما کان و ما یکون به او معادله نمی‌نماید اولیای آن ارض را تکبیر می‌رسانیم و به آیات الهی متذکر می‌نمائیم شاید کل به استقامت فائز شوند و از ماسوی الله منقطع. یا اسم الجود قد انزلنا من سماء الفضل و العطاء لکل اسم کان فی کتب الأبرار فضلاً من لدنا انّ ربک هو المشفق الکریم.

قل

*** ص ۸ ***

قل لک الحمد یا الهی بها اقبلت من شطر سجنک الی عبادک و ذکرتهم بما لا یعادله شیء من الأشیاء اشهد انک انت الفضل الغفور الرّحیم. سیقت رحمتک و احاط فضلک لا اله الا انت العلیم الحکیم. البهاء المشرق من لدنا علیک و علی الّذین ذکرناهم فی هذا اللوح البدیع.

بسی الّدی به انارافق العالم

حمد و ثناء و شکر و بهاء مقصودی را لایق و سزاست که به حرکت اصبع اقتدار سبحات و حجابات عالم را شق نمود و شبهات و اشارات امم را معدوم ساخت. سحاب نیر امرش را منع نمود و غمام حجاب نگشت به اسم قیوم امام وجوه قوم قیام فرمود و کل را به افق برهان دعوت نمود و اعراض ملوک و اغماض مملوک او را از اراده‌اش باز نداشت به صریر قلم اعلی امرش را نصرت فرمود و خیمه انه لا اله الا هو بر اعلی المقام برافراشت طوبی از برای مقبلین که به حبل متینش تمسک

*** ص ۹ ***

جستند و به ذیل منبرش تشبّث. قوّت امرا ایشان را منع نمود و ضوضاء علما محروم نساخت جلّت عظمته و جلّت قدرته و جلّ سلطانه و جلّ برهانه و عزّ ثنائه سبحانه الله مع آنکه ندای سدره از اعلیٰ المقام مرتفع و اشراقات انوار آفتاب حقیقت ظاهر و هویدا کل محجوب و محروم و ممنوع مشاهده می‌شوند. سبحانک یا سرّ الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلك بالكلمة الّتی بها سخرت العباد و نورّت البلاد و بامطار رحمتک فی ایامک الّتی بها نبئت اوراد الحقایق و المعانی فی حدائق عرفانک و باسمک الّذی فتحت به مدائن القلوب و اظهرت المقصود و زینته بطراز الوجود بان تؤیّد عبادک علی الاستقامة علی امرک و التوجّه الی وجهک و القیام علی خدمتک. ای ربّ تسمع ضوضاء النّاعقین من المدن و ضواحیها الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و قالوا ما ناح به سگان فردوسک و اهل خباء مجدک. ای ربّ اسئلك بقوّة

مشیتک

*** ص ۱۰ ***

مشیتک و نفوذ ارادتک و قدره کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الّعلی بان تؤیّد عبادک علی حفظ لئالی محبتک و جواهر علمک و عرفانک انت الّذی شهد بقدرتک من فی ارضک و سمائک و اعترف بسلطانک من فی ملکوتک و جبروتک لا اله الا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم. نامه آن جناب و آنچه سؤال شد رسید باید آن جناب به نیر این کلمه علیا که از افق سماء قلم اعلیٰ اشراق نموده ناظر باشند یا ملأ الأرض دعوا الیوم ما عند القوم متوجّهین الی الله المهیمن القیوم این روز غیر روزها است و یوم غیر ایام. باید آن جناب بر خدمت امر قیام نمایند و عالم را به نور توحید حقیقی منور سازند این مظلوم متحیر که چه گوید و چه ذکر نماید که عرف یوم الهی از او متضوّع گردد یا ایّها المقبل نفحات برهان از روایح ما فی الامکان به مثابه آفتاب واضح و معلوم و لکن عباد از او غافل و محجوب امروز از حقیف

*** ص ۱۱ ***

سدره منتهی این کلمه علیا اصغا می‌شود هذا یوم الله لا یندرک فیہ الا هو اگر نفسی به اصغاء این کلمه فائز شود به کل خیر فائز است لعمر الله این کلمه جمیع اوهام و ظنون را محو و معدوم نماید طوبی للسامعین. نیکو است حال کسی که به آن موفق شود و این ذکر را که سیّد اذکار است بیابد آنچه گفته شده به اندازه بوده و لله اظهار شده و قلم اعلیٰ تا حال به لحن خود علی ما ینبغی نطق ننموده. سارقین در پی و خائنین بر مراصد منتظر. درصدد منع عباد و جمع آثار قلم اعلیٰ بوده و هستند مقصودشان عندالله واضح و مشهود و از عباد مستور. قانیی در دنیا نبود معدنک وجود موهومی را با جنود کذب بر مقام عالی مقرر دادند و به ایادی اوهام شهرها بنا نهادند و به معمارهای ظنون مدن و دیار تعمیر نمودند عاقبت آن ظنون و اوهام در یوم قیام به بغضا تبدیل شد و بر سیّد انام وارد شد آنچه که عیون اهل فردوس اعلیٰ

گریست

*** ص ۱۲ ***

گریست و سدره منتهی نوحه نمود جعفر از روی راستی و حقیقت به یک کلمه نطق نمود الی حین کذابش گفتند این است شأن مظاهر اوهام و ظنون. علمای ایران طراً در سنین اولیّه بر قطع سدره مبارکه قیام نمودند و بر قتلش فتوی دادند حال تفکر نمائید یک نفر از علمای آن دیار به قدر سمّ ابره بر حقیقت امر آگاه نه بسیار تفکر لازم که شاید آن جناب لله قیام نمایند و ناس را از ظنون و اوهام حفظ کنند تا مجدد به مثابه اوهامات قبل مبتلا نشوند الیوم از ظلم مشرکین چشم انصاف می‌گیرد و هیکل عدل نوحه می‌نماید حال مظاهر اوهام از سبیل واضح مستقیم گذشته اند و ناس را به راههای مهلک ظنون دعوت می‌نمایند ان ربک یعلم و الناس هم لایعلمون طوبی لمن تمسک بحبل العدل و کان من المنصفین حقّی که معادل کتب الهی از سماء مشیتش نازل او را

*** ص ۱۳ ***

به اوهامات خود می‌سنجند و انکار می‌کنند و از برای دوش اثبات حقیقت می‌نمایند اگر این نبأ عظیم و امر ظاهر مبین انکار شود چه اثبات می‌شود قاتلهم الله. باری از حق می‌طلبیم آن جناب را مؤیّد فرماید بر نصرت امرالله بایستید و لله بگوئید. این مظلوم تا حال اصل امر را ذکر ننمود و لکن هر ذی بصر و انصافی از نفعات آیات و ظهورات بیّنات و قیام مظلوم امام وجوه ادراک می‌نماید آنچه را

که لایق و سزا است الهام معبودا مقصودا کریمما جانها از تو و اقتدارها در قبضة قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و به مقام رفعا مقاماً علیاً رسد و هر که را بپندازی از خاک پستتر بلکه هیچ از او بهتر. پروردگارا با تباها کاری و گناه کاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق می طلبیم و لقای ملیک مقتدر می جوئیم امر امر توسست و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو. هرچه کنی عدل صرف است بل فضل محض یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت رسم

عصیان

*** ص ۱۴ ***

عصیان را از جهان براندازد و محو نماید و یک نسیم از نسایم یوم ظهورت عالم را به خلعت تازه مزین فرماید ای توانا ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما شاید تو را بیابند و به دریای آگاهی راه یابند و بر امرت مستقیم مانند اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنائی تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی. اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی. ای پروردگار از تو می طلبیم کل را راه نمائی و هدایت فرمائی تویی قادر و توانا و عالم و بینا. یا ایها المذكور لدی المظلوم لله الحمد به عنایت قلم اعلی و آثارش فائز شدی از حق می طلبیم تو را مؤید فرماید و مستقیم دارد و بجعلک علم الهدایة بین العباد و رایة الثناء فی البلاد اشکر الله ائه ذکرک بما لایعادلہ شیء من الأشياء اعرف ثم احفظ و کن من الحامدین انا وجدنا من کتابک عرف المحیة و الاقبال ذکرناک بهذا اللوح المبین

*** ص ۱۵ ***

الذی لاحت من افقه شمس عنایة الله رب العالمین طوبی لادن سمع النداء و لوجه توجه الی الأفق الأعلى و لعین رأی الآیة الکبری و لرجل قام علی خدمة امرالله رب الکرسی الرفیع قد خلقت الاذان لاصغاء نداء الرحمن و الأبصار لمشاهدة الآثار طوبی لمن سمع و رأى و ویل للغافلین ان البحر الاعظم اراد ان یقذف علیک لثالی الحکمة و البیان لتفرح و تكون من الشاکرین قل یا قوم اتقوا الله و لا تتبعوا الذین بدلوا نعمة الله کفراً وضعوا الیوم ما عند القوم مسرعین الی الله الفرد الخیر اجیبوا داعی الله بینکم ثم اتخذوه معیناً لانفسکم انه اتی لنجاتکم یشهد بذلك کل عالم خبیر و عارف بصیر. قل الهی الهی اسئلك بأیاتک الکبری و مظاهر قدرتك یا مولی الوری و بامرک الذی به سخرت الملك و الملوک و برحیقک المختوم الذی فتحت ختمه باسمک القیوم بان تؤید عبادک علی الاقبال

الیک

*** ص ۱۶ ***

الیک و التمسک بحبل عنایتک و التشبث بذیل رحمتک ای رب لاتمنعهم عن لثالی بحر علمک و عن مائدة بیانک و عما انزلت من سماء مشیتک ثم زینهم یا الهی بطراز التقوی انک انت مولی الوری و رب العرش و الثری لا اله الا انت السامع المجیب و السميع البصیر. در جواب مسائل توقف رفت چه که مظلوم بر حسب ظاهر علوم معروفه را نیاموخته در مدارس وارد نشده و از مباحث اطلاع نداشته و از ما عند الخلق گذشته و بما عندالله متمسک. مقصود آنکه آن جناب این ایام به خدمت امر مشغول شوند این است مقام اعلی اگر به آن تمسک نمائید یکشف الله لک ما اردته من عمان علمه المحيط چه که این ایام اشتغال به این مراتب انسان را از امر اعظم و افق اعلی و ذروه علیا باز می دارد از قبل شئون علمیه از قلم اعلی نازل و این ایام اقتصرنا الامور علی ائه لا اله الا انا

*** ص ۱۷ ***

المقتدر القدیر. قد جئت من مطلع البیان برهان مبین در یکی از الواح این آیه مبارکه نازل لیس الیوم یوم السؤال و الجواب ینبغی لكل نفس اذا سمع النداء من الأفق الأعلى یقوم و یقول لبیک یا مقصود العالم و لبیک یا محبوب من فی السموات و الأرضین و نذکر لجنابک ما نزل فی اول ورودی فی السجین فی جواب من سئل عن العالم و مبدئه و علة خلقه و ظهوره الی ان قلنا لیس لجنابک ان تلتفت الی قبل و بعد اذکر الیوم و ما ظهر فیہ ائه لیکفی العالمین ان البیانات و الاشارات فی ذکر هذه المقامات تخمد حرارة الوجود لک ان تنطق الیوم بما تشتعل به الأفئدة و تطیر اجساد المقبلین امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لتری اسرار القدم و تطلع بما لا اطلع به احد ان ربک هو المؤید العظیم الخبیر کن نباضاً کالبشریان فی جسد الامکان لیحدث من الحرارة المحدثه من الحركة ما تسرع به افئدة

المتوقفین

*** ص ۱۸ ***

المتوقِّفين طوبى لمن فاز بفيضان هذا البحر في ايام ربه الفياض الحكيم كن مبلغ امرالله ببيان تحدث به التار في الاشجار و تنطق انه لا اله الا انا العزيز المختار قل ان البيان جوهر يطلب النفوذ والاعتدال اما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطه بالقلوب الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي انزلناها في الزبر و الألواح قد تضيّعت نفحات الآيات و ظهرت اعلام البيئات ولكن القوم في وهم عجاب ان شاء الله به قوة ملكوتى نصرت نمائى و احداث آن و ظهور آن از قلوب فارغه صافية بوده و هست اوست آية الله در وجود و امانت او در افنده و قلوب. علما از عرفانث على ما ينبغى قاصر و حكما عاجز اين آيه عظمى حاكم است در عالم و متصرف است در امم. اسماء طائف حول او و اسباب مطالع ظهور صفات او. توجهش به اسباب بصر بصير است و به اسباب

*** ص ۱۹ ***

سمع سميع و به اسباب نطق ناطق اگر اين فقره را مانعى منع ننمايد و حجاب حائل نشود نافذ و قدير است اوست آفتابى كه از افق سماء عالم ادراك اشراق نموده اگر حجاب او هام حجاب نشود عالم را منور نمايد و داراى اين مقام اعزّ اعلى را سطوت عالم و جنود امم و شبهات علما و اشارات فقها از مالك اسماء منع ننمايد اين است مقام ما انزله الرحمن فى الفرقان قل الله ثمّ درهم فى حوضهم يلعبون به قول خليل عليه بهائى و عنائى بل فى حوضهم. كذلك نطق بالعدل ان ربك هو السميع البصير لله الحمد از براى آن جناب نازل شد آنچه كه هر كلمه آن بر فضل و عنایت حق شهادت داده و مى دهد نعمده على فضله و عنایتة و على رحمته التي سبقت من فى السموات و الأرضين اليه عليكم و على الذين ما منعهم شىء من الأشياء عن مالك الأسماء و فاطر السماء سمعوا النداء و اقبلوا و قالوا لله ربنا و ربّ العرش العظيم.

هذه

*** ص ۲۰ ***

هذه صحيفة الله المهيمن القيوم

بسمى الذى به ماج بحر العرفان فى الامكان

تعالى الرحمن الذى انزل التوراة و الانجيل و الفرقان ثمّ البيان و اظهر امّ الكتاب اذ استوى الله المكنون على عرش اسمه القيوم و نطق باعلى النداء الملك لله مالك المآب لما ارتفع النداء اهتزت الافئدة شوقاً لاصغاء آيات الله ربّ الارباب انا انزلنا الآيات و اظهرنا البيئات ولكنّ القوم فى ريب عجاب يا حيدر قبل على اسمع النداء من شطر عكاء انا ذكرناك من قبل و من بعد بما لاتعادلّه آلاء الارض و لا كونوزها يشهد بذلك كتاب الله فى اعلى المقام قد فصلنا النقطة و فسّرنا كتب الله طوبى لمن عرف و فاز و ويل لكل مشرك كفار انا سمعنا نداءك ناديناك من جانب الطور و القيناك ما انجذبت به افئدة العباد انت الذى شربت

*** ص ۲۱ ***

رحيقي المختوم باسمى القيوم و هديت العباد الى سواء الصراط يا حيدر شمّر عن ساعد الجهد ثمّ اشدد ظهرك لذكر هذا النبأ الاعظم الذى به فزت الأحزاب اذ استوى مالك الرقاب على عرش الحكمة و البيان انا كتنا معك فى كل الأحوال و سمعنا نداءك و نداء الذين حضروا عندك و ذكرنا كل واحد منهم بما لاح به نير عنائى و رحمتى التي سبقت الكائنات. نذكر فى هذا الحين مرة اخرى حزب الله الذين ذكرت اسمائهم فضلاً من عندنا و انا العزيز الفضال يا عبدى يا ثابت قد نزل لك من قبل ما اشرفت منه الأنوار و رأينا ذكرك فى كتاب من احتبى ذكرناك مرة بعد مرة لتشكر ربك مظهر البيئات سمعنا نداءك ناديناك من شطر القدم مقرّ عرش ربك مالك الامم ان ربك يفعل ما يشاء و هو العزيز الوهاب انا اردنا ان نجيب من حضر كتابه لدى المظلوم لتجذبه الآيات

الى

*** ص ۲۲ ***

الى مشرق العرفان. بسمى المهيمن على الاسماء يا آقا كوچك چون به انوار آفتاب حقيقت اقبال نمودى نزد مظلوم بزرگى. هر نفسى اليوم به افق اعلى فائز شد و به آثار قلم اعلى اعتراف نمود او از حزب الله در صحيفه حمرا از قلم اعلى مذکور و مسطور. طوبى از براى نفسى كه سبحات جلال او را از اقبال منع ننمود و حجابات علما و شبهات عرفا او را از غايت قصوى و ذروه عليا باز نداشت امروز بحر

حقیقت موج و آفتاب ظهور مشرق طوبی از برای بصری که فائز شد و سمعی که شنید. از حق می‌طلبیم تو را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا بر امر الهی مستقیم باشی و در جمیع احیان از بحر بیان بیاشامی اوست مشفق و اوست دانا و توانا. هو السامع المجیب یا علی نامه‌ات رسید و به لحاظ مقصود عالمیان فائز گشت خدمتت مقبول و ذکرت به اصفا فائز طوبی از برای

*** ص ۲۳ ***

نفسی که حوادث ایام او را از مالک انام منع نمود و محروم نساخت و نعیم از برای عبدی که شبهات مریبین و سطوت معتدین او را از توجه به حق باز نداشت لله الحمد ندایت به شرف اصفا فائز و از قلم اعلی ذکرت جاری و نازل اشکر ربک بهذا الفضل العظیم نسئل الله ان یؤید حزبه علی ذکره و ثنائه و خدمة امره و یقرّبهم الیه فی کل الأحوال انه هو الغنی المتعال. یا حیدر اردنا ان نذکر من سئى بعلى لیفرح و یكون من الشاکرین قد جرى من قلبی الأعلی فرات الحکمة و البیان طوبی لمن شرب ویل للغافلین لعمرالله فی کل نقطة من کتابی کنزت علوم ما اطلع بها آلا الله الفرد الخبیر. یا علی قد سمعت ندائی و فزت بایامی احمد ربک و قل لک الحمد یا مولی الأسماء و فاطر السماء بما ذکرتی اذ کننت بین یدی الطالمین. و نذکر من سئى بحسن علی و نوصیه بالعدل

و بما

*** ص ۲۴ ***

و بما یرتفع به امرالله رب العالمین انا ذکرناه من قبل و فی هذا الحین نسئل الله ان یؤید علی ما یقرّبه الیه انه هو المؤید الکریم. یا عبادالله اسمعوا نداء المظلوم و لا تكونوا من الغافلین خذوا كأس العرفان باسم ربکم الرحمن و لا تكونوا من الصابرين انه ظهر و اظهر ما کان مخزوناً فی العلم یشهد بذلك کل منصف خبیر انا نرید ان نذکر من سئى بشکر الله و نذکره بآیاتی و نبشره بعنایتی لیقوم علی خدمة امری العزیز العظیم قد فزت من قبل و انزلنا لک ما طارت به افئدة السامعین اذا اخذک سکر رحیق بیانی و اجتذبتک نفحات آیاتی قل الهی الهی انت الذی باسمک ماج بحر البیان امام عیون الأنام و هاج عرف رحمتک فی البلاد اسئلک بنفوذ مشیتک و اقتدار ارادتک و حركة قلمک الأعلی و صبره و افقک الأبهی و نوره ان تجعلی فی کل الأحوال راضیا منک و متمسکاً بک بحیث

*** ص ۲۵ ***

لا تحرکنی قواصف اشارات الناعقین الذین اعرضوا عنک و عن آیاتک و اتخذوا لانفسهم من الأوهام رباً من دونک ای رب ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بک اسئلک ان لاتخبیّنی من بحر بیانک و لا عن شمس فضلک انک انت المقتدر القدير و بالاجابة جدير. و نذکر ابنیک و نبشرهما بعنایات الله العزیز الحمید نسئل الله ان یقدر لهما ما ینفعهما و یقرّبهما الیه انه هو العزیز المقتدر القدير. و نذکر امی و ورقتی الّتی سمعت و اجابت و اقبلت بقلبها الی افق الله مقصود العارفين یا امی ما فازت اذن اکثر العباد بکلمة یا عبدی و انت فزت بیا امی اشکرى ربک بهذا الفضل المبین انا سمعنا ندانک و ما خرج من فمک فی ذکرالله رب العالمین و ذکرناک من قبل فی لوح نطق انه لا اله الا هو الفرد الواحد العظیم اشکرى ربک بهذا الفضل الاعظم و قولى لک الحمد یا مولی العالم و لک الثناء یا مقصود

افئدة

*** ص ۲۶ ***

افئدة المرسلین. یا محمد حسن انا اردنا ان نذکرک لیجذبک ذکرى الی ملکوتی و یؤیدک علی ذکر الله و ثنائه و خدمته امره العزیز البدیع قد ارتفع النداء من یمین العرش و لکنّ الناس اکثرهم من النائمین قد اخذتهم الغفلة علی شأن اعرضوا عن الذی اتی من افق الاقتدار بسلطان مبین. و نذکر من سئى بمحمد حسن لیشکر ربّه و یكون من الراسخین قل لا تمنعوا آذانکم عن اصغاء نداء الله مالک یوم الذین طوبی لک بما فزت بأثاری و ذکرت فی سجنی العظیم و نذکر علیاً قبل آقا و انا خیر الذاکرین لا تعادل بذکرى اذکار العالم و لا بندائی نداء الامم یشهد بذلك الاسم الأعظم فی هذا المقام الرّفع. كذلك ذکرناک لتفرح و تقوم علی خدمة مولیک الذی اتی بکتاب مبین.

یا حیدر قبل علی انت الذی سمعت ندائی و اقبلت الی شطری و قمت

*** ص ۲۷ ***

لدى باب عظمتی و رأیت افقی و فزت بآیاتی و شرب رحیق عنایتی و کوثر بیانی البدیع قد شهدت الواحی بعنایتی لک و فضلی علیک هل تقدر ان تشکر ربک ام تجد نفسك من العاجزین. قد ذکرت افنانی علیهم بهائی و عنایتی انا ذکرناهم بما لایعادلّه ذکر و رفعاهم الی

مقام عجز عن ذكره كلُّ ذاكِ عليم نَسئِلُ اللهَ ان يُؤيِّدَهُم على حفظ هذا المقام العزيز المنيع اذكرهم من قبلى و كبر على وجوههم من جانبى و بشرهم برحمتى و نورهم بما اشرق و لاح من افق قلى الأعلى كذلك يأمرك من عنده علم السَّموات و الأرضين انا ذكرنا كل واحد منهم فى الواح شتى و زبناهم بنسبى و انا الفضل الغفور الرحيم. يا جعفر ان الساعة قد اتت و الناس اكثرهم من الغافلين و قامت القيمة و هم فى معزل عن العرفان طوبى لمن عرف و حفظ انه من المقرئين فى كتاب الله العزيز العظيم يا ابا القاسم انا انزلنا من معين

*** ص ٢٨ ***

من معين قلم الأعلى ماء البيان لينبت منه فى قلوب العباد نبات الحكمة و العرفان طوبى لنفس شهدت بما شهد الله و فازت بما نزل من عنده انه من الموحدين عند الله العزيز الحكيم. يا محمد كريم هل سمعت النداء و هل رأيت افقى الأعلى و هل قمت فى ايامى على خدمة الاولياء حدت لى ما سئلتناك منه و انا المحدث العليم. سمعنا ذكرك ذكرناك طوبى لمن قام على خدمتى الذى سئى بيحيدر قبل على انه ذكرك ذكرناك امراً من عندى و انا الأمر القديم يا محمدرضا ذكرناك من قبل و فى هذا الحين لتأخذك نفحات البيان و تجذبك الى مقام يتنادى فيه لسان العظمة انه لا اله الا هو الفرد الواحد المقتر العزيز المتان. يا نقاش عليك بهائى هل فاز قلمك بتصوير اوليائى و هل تحرك على رسم من استشهد فى سبيلى طوبى لوجه توجه الى انوار الوجه و لقلب اقبل الى اعلى المقام انا ذكرناك من قبل بما سرت به نسمة

*** ص ٢٩ ***

البيان على الامكان اشكر ربك و قل لك الحمد يا اله العالم و لك الثناء يا رب الارباب يا محمد قد ظهر ما كان مكنوناً فى العلم و مسطوراً من القلم الأعلى فى الزبر و الألواح قد اتى من كان موعوداً فى كتب القبل و ظهر من بشر به كتب الله الواحد المختار فلما نزلت الآيات و ظهرت البينات اعرض عنه القوم و كفروا بالله مالك الرقاب طوبى لك بما فزت باثر قلى فى هذا الحين الذى جعله الله مالك الأحيان. يا على قبل اكبر قد ذكرك المذكور اذ كان بين ايدى الفجار قد انزل ما عجزت عن احصائه الأقلام و اظهر ما منع عن عرفانه اولو الابصار طوبى لك بما نزل ذكرك من قلى الأعلى فضلاً من لدى الله مولى الانام. يا على ان المظلوم اتى بالحق و دعا الكل الى الله مالك يوم التناد و بشرهم بما قدر للمقرئين من لدى الله فالق الاصباح من الناس من انكر و منهم من اقبل و منهم من افقى على سفك دمي من دون بينة

و لا كتاب

*** ص ٣٠ ***

و لا كتاب. يا عباس قد اقبل اليك رب الناس من شطر السج و يذكرك بما لا ينقطع عرفه احفظ هذا المقام الأعلى باسم ربك مسخر الارياح يا محب على طوبى لأذن فازت باصغاء ندائى و لعين رأيت آياتى و للسان نطق بثنائى و لقلب اقبل الى افقى و لرجل قامت على خدمة الانام سيح باسم ربك انه ذكرك بما لا يتغير فى القرون و الأعصار و بنى لك بيد الاقتدار بيتاً من زبر البيان لتشكر ربك مالك الاديان نَسئِلُ الله ان يوقِّتكَ على حفظ هذا المقام الأعلى الذى جرى من قلم تحركت بحركته الكائنات. يا مظلوم الأفاق اذكر من تمسك بالميثاق اذ اعرض اهل الشقاق و النفاق عن الله منور الأفاق. يا بزرگ ذكرك المظلوم الذى انكره العباد من الاضطار و قالوا فى حقه ما لطمت على وجهها حورية الفردوس الأعلى كذلك قضى الأمر ولكن القوم فى وهم عجاب

*** ص ٣١ ***

انك اذا فزت باثر قلى الأعلى و شرب رحيق البيان من كأس عطاء ربك مالك الأسماء قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى و لك الثناء بما توجهت الى و لك الشكر بما هديتنى و لك البهاء بما عرفتنى ما غفل عنه اولو الالباب. يا كاظم اسمع النداء من شطر البقاء من القلم الأعلى انه ذكرك بما لا يعادله ما فى العالم يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قد فزت باثر قلى و بعنايتى التى احاطت الاضطار. انا اردنا ان نذكر من سئى يقاسم قبل على و انا العزيز الفضل قد سبقت رحمتى و احاط فضلى طوبى لمن عرف ويل لكل منكر كفار. يا على قد توجه وجه القدم الى مدينة مبشرى لعمرالله يجد المخلصون من ترابها عرف عناية الله رب الارباب انا ذكرنا اوليائى هناك و بشرناهم بما

قدّر لهم من القلم الأعلى في الرّزبر والألواح قد حضر ذكر من اقبل الى الطّاء رأينا و كنّا معه الى ان خرج منها و انا السّميع البصّار ثمّ
الَّذى اقبل الى الصّاد ثمّ الَّذى

خرج

ص ٣٢

خرج من مقامه مقبلاً الى الأفق الأعلى الى ان دخل و حضر و سمع و رأى ما كان مذكوراً من القلم الأعلى في كتب الله مالك الرّقاب يا
اوليائي هناك انا ذكرناكم بذكر اذ ظهر نادى الأذكار تالله قد اتى المذكور بقدره و سلطان انا ما ذكرنا اسماء اوليائي حكمة من عندي و
انا العزيز الوهاب يا محمّد رأينا اسمك ذكرناك بآيات اذ نزلت اهتزت بها الأجساد انا ذكرنا من اقبل الى افقى و سمع ندائى و انا المقتدر
الغفّار نذكر كيف نشاء و نجيب الّذين يدعونى فى العشىّ و الاشراق قد جرى من قلبي بحر البيان طوبى لمن شرب و ويل لغافل منعته
شبهات الأنام يا على اكبر ذكرك من احببى الّذى سعى بحيدري قبل على ذكرناك بذكر اذ نزل في مدينة الكتب خضعت له و اذ تصوّع عرفه
في حديقة المعاني نطق كلّ ذرة من ذراتها قد فتح باب

ص ٣٣

باب الغيب و اتى من كان مكنوناً فى العلم و مخزوناً فى ازل الأزال كذلك تحرك قلبي على ذكر لاتعاده الأذكار انك اذا فزت قل لك
الحمد يا مقصود العالم و لك البهاء يا مصدر الأوامر و الأحكام. يا عبدالله قد نفخ فى الصّور و القوم فى مربة و شقاق قد نصب الصّراط
و وضع الميزان و النَّاس فى غفلة و حجاب قد ارتفعت الصّيحة و نزلت النعمة طوبى لعبد اقبل و فاز و ويل لكلّ مشرك مكار. خذ كتابي
بقوتى ثمّ اقرئه بلحن تنجذب الأرواح كذلك سرت نسمة البيان على الأفئدة و الأبدان امرأ من لدى الله مالك الأديان يا لسان العظمة
اذكر من سعى بحاجى آقا بذكر يجد منه العطشان كوثر الحيوان و العشاق رحيق الوصال و المشتاق سلسبيل اللّقا كذلك غرّدت عنادل
البرهان على اعلى الاغصان طوبى لسمع فاز و لبصر رأى آيات الله المقتدر العزيز المتان انا ذكرنا

الّذين

ص ٣٤

الّذين سمعوا النّداء و اجابوا ربّهم الرّحمن بالروح و الرّيحان منهم من سعى بمحمد قد نطق فى ذكره القلم الأعلى ما فاحت به نفحة
الرّحمن فى الامكان اسمع نداء المظلوم ثمّ اشكره بما نزل لك ما لا ينقطع عرفه فى القرون و الأعصار كذلك غرّدت حمامة العرش اذ كان
المظلوم بين ايدي الأشرار. يا حيدر قد ذكرك مالك القدر فى المنظر الأكبر لتشكر ربك العزيز المختار أنّه يرى عبادته و يسمع اذكارهم و
هو العزيز العلام لا يمنعه شىء عن شىء و لا يعزب عن علمه من شىء يشهد بذلك من عنده امّ الالواح انك اذا فزت بآياتى و سمعت
ندائى قل لك الحمد يا مولى العالم و لك الشّكر يا ربّ الأنام. يا محمّد حسين اسمع النّداء من لدى المظلوم أنّه يوصيك و الّذين آمنوا
بما يرتفع به مقامكم بين الأخيار خذوا العدل و الانصاف هذا ما امرتم به فى كتب الله العزيز الوهاب

ص ٣٥

انّ الّذين اعرضوا عمّا امروا به اتّهم من اهل التّار لدى الله الواحد الفرد الأحد المقتدر الجبار خذ ما نزل لك امرأ من عندنا و انا العزيز
الأمار. كتاب مبین نزل من لدى الأمين لمن آمن بالله ربّ العالمين انّ الّذين فازوا بكلمتى العليا اتّهم اصحاب البهاء قد نزلت اسمائهم من
سما عناية الله ربّ العالمين يا على قبل محمّد انظر ثمّ اذكر اذ ارسلنا النّقطة الأولى بجنود الوحي و الالهام ما نطق فى حقه الأحزاب منهم
من انكره و منهم من اعرض عنه و منهم من افقى على قتله بذلك ناح اهل الملك و الملكوت و قلبي الأعلى فى هذا المقام الّذى سعى بالسّجن
الأعظم و فى ارض السّرّ و فى الزّوراء و من قبله فى الطّاء يشهد بذلك لسان العظمة فى افقه المنير. اسمع حين قلبي فى العشىّ و الاشراق
و فى الأصيل و الأسحار لعمرالله أنّه ينوح كنوح الفاقدين بما ورد على مبشّرى الّذى انفق روحه لنفسى و بشّر

العباد

ص ٣٦

العباد بظهورى و نبأى العظيم قل يا ملأ البيان قد اتى من افق الاقتدار من قال فى حقه النّقطة الأولى انّى انا اول العابدين لعمرالله ما
كان فرحه الّا لظهورى و ما حزنه الّا لبلاتى شهد بذلك كلّ منصف خبير الّذى قرء البيان و انصف فى امرالله العليم الحكيم. يا على رضا

اسمع نداء ربك مالك الأسماء أنه يقربك اليه ويهديك الى مقام منير يا معشر البشر قد اتى من كان موعوداً في كتب الله و مستوراً ذكره في افئدة المرسلين أنه اتى لاصلاح العالم و تهذيب الامم طوبى لمن اقبل و ويل لمن غرته الدنيا و منعته عن هذا الفضل المبين نستل الله ان يؤيدك على ما يحب و يرضى و يكتب لك ما كتبه لعباده المخلصين. يا احمد اسمع نداء الله الفرد الأحد اياك ان يمنعك شيء عن اصغاء كلمة الله المقتدر الأحد الصّمد هذا يوم فيه خضعت الأعناق لمالك الرقاب و نطق لسان

*** ص ٣٧ ***

الوحي و غرّد خذ كتاب الله بامر من عندنا و لا تتبّع الذى كفر و الحد ائى لكعبة الله بين الأنام اقبلوا اليه بوجوه نورا اياكم ان تمنعوا انفسكم عما قدر لكم و ان تتبّعوا من اعرض عن الله و بعد دعوا القوم باهوائهم متمسكين بحبل الله الفرد المقتدر المعتمد كذلك نطق لسان العظيمة و شهد أنه لا اله الا هو طوبى لمن شهد بما شهد الله و سعى في امره و جهد. يا محمّد رضا اقبل اليك وجه القدم و انزل لك ما لاح به نير الكرم من افق العالم أنك اذا سمعت النداء قم و قل لك الحمد يا مولى الورى بما انزلت الى الآيات من سماء اسمك الأعظم طوبى لمن اقبل الى الأفق الأعلى و سمع ندائى الأحدى و فاز بأثار القلم كذلك ماج بحر البيان و اظهر لثاليه في ايام ربّه مالك القدم يا اهل البهاء تالله انّ اليوم يومكم دعوا القوم و ما عندهم مقبلين الى مقام نطق فيه لسان العظيمة الملك لله مالك الامم هذا يوم ظهر فيه ما كان

مكوناً

*** ص ٣٨ ***

مكوناً في ازل الأزال و هاج في العالم عرف العزّ و الكرم. يا محمد قبل حسن ذكرك من طار في هوائى ذكرناك بما يقربك الى افقى و نشهد بما شهد قلئى أنه لا اله الا أنه الفرد الواحد العليم الحكيم. قد فزت بذكرى و ما نطق به لسانى العزيز البديع لا ينفعك اليوم ما في العالم الا بهذا الأمر الذى لما ظهر خضع له كل عارف بصير انا اظهرنا الأمر و انزلنا الآيات ولكن القوم في رب مبين انكروا حق الله و آياته و اتبعوا كل معرض ائيم. اشكرالله بهذا الفضل الأعظم و قل لك الحمد يا مقصود العارفين. يا سيف الله قد منع حكم السيف و نزل حكم البيان انه احد من السيف يشهد بذلك لسان عظمتى في هذا المقام المنيع قد قدرنا التصر و الظفر بتقوى الله و بالأعمال و الأخلاق يشهد بذلك من حضر امام الوجه و سمع نداء الله رب العالمين اياكم ان تفسدوا في الأرض بعد اصلاحها و اياكم ان تعترضوا على

الذنين

ص ٣٩

اعترضوا عليكم دعوهم بانفسهم مقبلين الى الله ربكم الأمر الحكيم انا امرناكم بالمحبة و الاتحاد طوبى لمن عمل بما امر به في كتاب الله العزيز العليم يا قلم الأعلى اذكر من سعى بيزرگ قل قد اتى الحق و عن يمينه جبروت الآيات و عن يساره ملكوت البيئات و قام امام وجهه مظهر الأسماء و الصفات و خاطب العباد مشيراً الى وجهه هذا ما وعدتم به في كتب الله من قبل و في البيان و الفرقان و التورية و الانجيل اياكم يا ملا الأرض ان تمنعوا انفسكم عن ظهور الله و سلطانه و اياكم ان تكفروا بنعمة الله بعد انزالها اقبلوا بقلوب نورا و لا تكونوا من الظالمين قد ظهرت العلامات و جاء الميقات و اتى المكنون بامر مبين اياكم ان تدحضوا الحق باهوائكم ضعوا الاوهام متمسكين بما لاح و اشرق من افق عناية ربكم المشفق الكريم. يا حيدر قبل على انزلنا لك في السجن ما قرّت به عيون الملأ الأعلى و الجنة

*** ص ٤٠ ***

و الجنة العليا اشكر ربك بهذا الفضل العظيم مرة انزلنا لك الآيات بلسان عربى مبين و بدلناه اخرى باللغة التوراء و ذكرناك بلسان عمى بديع مرة ارسلنا اليك بحر الحيوان في ذكر ربك الرحمن و اخرى نفحات الوحي التى بها تعطرت عوالم الله المقتدر العزيز الحميد. هل تقدر ان تحصى ما اشرق و لاح من انوار جبروتى و ملكوتى و ما ظهر من افق بيانى البديع قد كنتا متفكراً في ظهورى و قدرتى و سلطانى و في سماء مشيى و ملكوت ارادتى ورد المنظر الأكبر الغصن الأكبر و اخرج من جيبه كتاباً فيه ذكرت اوليائى الذين اقبلوا الى افقى و تمسكوا بحبلى و تشبثوا بذيل عطائى و طاروا في هوائى و نطقوا بثنائى فلما سمعنا ذكرهم فتحنا باب البيان بمفتاح عنايتى و انزلنا لكل واحد ما انجذبت به افئدة المخلصين و رأينا ذكر من سعى بمحمّد قبل هاشم خ الذى حضر كتابه من قبل في محضر المظلوم الذى

*** ص ٤١ ***

سجن بما دعا الكلّ الى الله الفرد الخبير انا قرئنا كتابه و انزلنا له ما لا يُعادله ما يشهد و يرى يشهد بذلك من ينطق في هذا الحين الملك لله رب العالمين انك اذكره من قبلى و ذكره بآياتى و بشره بعنايتى انا نوصيه بالاستقامة الكبرى في هذا الأمر الذى فيه اضطربت افئدة الورى و ناح معشر العلماء و زلت اقدام العارفين خذ كتابى بقوة من عندى اياك ان تخوفك سيوف العالم او جنود الأمم لعمر الرّحمن قد قدر لك ما لا تحصيه العقول و لا تحويه الأفكار ان ربك هو الصادق الناطق الأمين احفظ هذا المقام الأعلى اياك ان يمنعه شئ من الأشياء ضع العالم و ما فيه مقبلاً بقلبك الى افقى المنير كذلك نطق القلم اذ كان المظلوم مستويّاً على عرشه العظيم اشكر الله و قل الهى الهى قد ارتعدت فرائصى في فراقك و اضطرب قلبى في هجرتك و ناح فؤادى في بعدى عن ساحة عزك لم ادر يا مقصودى و معبودى و منأى و رجائى هل قدرت

لى

*** ص ٤٢ ***

لى الحضور امام وجهك و القيام لدى باب عظمتك و اصغاء صرير قلمك و مشاهدة انوار عرشك او منعنى عن ذلك و عن بدايع فضلك قضائك المبرم يا مولى العالم اسئلك بكتابتك المبين و سجنك المتين و حفيف سدرتك و نور امرك بان تجعلنى من الذين مازلت اقدمهم و ما اضطربت افئدتهم قاموا و قالوا يا ملأ العالم قد اتى الاسم الأعظم بسطان لم تمنعه حجابات العلماء و لا سيحات العرفاء ينادى امام الوجوه و يدع الكلّ الى الله مالك هذا اليوم البديع. يا حيدر قبل على عليك بهائى و عنايتى قد رأينا في كتابك ذكر من سئى بكاطم في كتاب الأسماء ذكرناه بما طارت به الجبال فضلاً عن الأرواح و انا المقتدر القدير. يا كاظم اسمع نداء المظلوم ثم اذكر اذ اتى القائم بكتاب مبين انكره القوم و اعرضوا عنه و جادلوا بآياته و حجّته و برهانه الى ان افتوا عليه بظلم انصعق به القلم الأعلى و ناح به مالك

*** ص ٤٣ ***

الورى كذلك قضى الأمر و انا الشاهد العليم يا كاظم قم على خدمة امرى بالحكمة و البيان و ذكر عبادى بما نزل من جبروت بيانى و بشرهم بعنايتى و رحمى ان ربك هو الفضال الكريم قل لا تمنعوا انفسكم من فضل ايامى و لا اذانكم عن اصغاء آياتى و لا قلوبكم عن حبى العزيز البديع قل هذا يوم البرهان لو انتم تعلمون و هذا يوم ينطق فيه لسان العظمة لو انتم تسمعون تالله قد ظهر الكثر و اتى المكنون بسطان مشهود و قل يا ملأ البيان تعالوا تعالوا بائ حجة آمنتم بنقطة البيان فأتوا بها ثم اقرئوا ما نزل من لدى الحق علام الغيوب ان تنكروا ظهور الله و امره و آثار القلم الأعلى و نفوذه بائ امر يثبت ما عندكم انصفوا و لا تكونوا من الظالمين كذلك اظهرنا لك بحر البيان و امواجه و شمس الحجّة و انوارها لتكون من الشّاكرين. ان شربت رحيق الوحي من كأس عطائى و فزت بانوار بيانى قل الهى الهى من ندائك

الأحلى

*** ص ٤٤ ***

الأحلى طار فؤادى و من صرير قلمك الأعلى اهتزت اركانى و من انوار عرشك الأعظم و نبأك العظيم انقلبت حواسى و ذرفت عيون ظاهرى و باطنى اسئلك بدماء عاشقيك و حنين مشتاقيك و بصريخ الذين قصدوا الدّروة العليا و الغاية القصوى و ما بلغوا بان تؤيد عبادك على الاقبال اليك و النّظر الى ما اظهرته بقدرتك و قوّتك ثم اكتب لهم يا اله العالم و موجد الأمم ما ينفعهم في كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر القدير. يا كتاب الأعظم اذكر من سئى بمحمد قبل رحيم و ذكره بآياتك الّتى منها تحرك كلّ عظم رميم و بها قام اهل القبور و مرّت الجبال و ارتفعت الصّيحة و نفخ في الصّور و انصعق من في السّموات و الأرضين يا رحيم قد احاطت الرّحمة و سبقت الوجود ولكنّ القوم لا يفقهون قد اتى القيوم و القوم لا يعرفون قد ظهر ما كان مكنوناً في كنانة عصمة الله ربك ولكنّ الناس هم عنه معرضون

*** ص ٤٥ ***

قل إياكم يا ملأ البيان ان ترتكبوا ما ارتكبه حزب الفرقان ضعوا الأوهام قد طلعت شمس اليقين بانوار استضاءت بها الأفاق. اتقوا الله ثم انصفوا في هذا الأمر الذي اذ ظهر غنت الحمامة على اعلى الأغصان قد اتى المكنون بسلطان لا تمنعه الصفوف و الألوف كذلك انزلنا الآيات و ارسلناها الى الذين اقبلوا بالقلوب الى الله رب ما كان و ما يكون. يا رضا يذكرك المظلوم لتشكر ربك و تقوم على نصرة امره المبرم الممنوع قد اتى القيوم و القوم نبذوا عهده و ميثاقه كذلك سؤلت لهم انفسهم و هم اليوم لا يعرفون طوبى لوجه توجه الى انوار الوجه و لقلب اقبل الى الله المهيمن القيوم يا قلم اذكر من سئى بمحمد ليجذبه الذكر و البيان الى افق الرحمن و يذكر ربه مالك الوجود يا محمد انظر ثم اذكر اذ اتى محمد رسول الله ما ورد عليه من الذين انكروا حق الله و آياته بما اتبعوا كل عالم مردود انكره علماء

*** ص ٤٦ ***

علماء الأصنام و علماء التوراة و الانجيل و ورد عليه ما ناحت البطحاء و الملأ الأعلى كذلك قضى الأمر من قبل ولكن القوم لا يعرفون. اذكر ربك بين عبادته ثم انصره بجنود البيان هذا ما امرنا الكل به في لوحنا المسطور. يا عبدالرحيم قد اتى التبا العظيم و يذكرك في هذا المقام الرفيع لتشكر ربك العزيز المحبوب بما اتى الموعد انكره عباد مشركون و قاموا على الاعراض الى ان افتوا عليه بظلم ناح به المقربون طوبى لمن وفي بعهد الله و ميثاقه و ويل لمن اعرض عن صراطه الممدود. يا على يا ذاكر اسمع نداء المذكور انه يذكرك بما لاتعادلته الخزائن و الكنوز بذكري انجذبت الأشياء و بندائي قصد المقربون مقامى المحمود انك اذا اجتذبتك ندائي الأهل و اخذك صرير قلبي الأعلى قم مقبلاً الى افق الأبهى و قل يا مالك الأسماء و فاطر السماء استلك بنفحات وحيك و بمظاهر قدرتك و سلطنتك و مشارق علمك و مطالع حكمتك و بالكلمة

*** ص ٤٧ ***

العليا التي بها سخرت الملك و الملكوت بان تجعلني ثابتاً على حبك و راسخاً في امرك و ناطقاً بثنائك بحيث لا يمنعني سهيل الخيول و لاصليل السيوف انك انت المقتدر المتعالى العزيز العطوف.

هو الظاهر من افق البيان

كتاب انزله الرحمن لمن آمن بالله المهيمن القيوم و دار البلاد لاعلاء كلمتي و احداث حبي و اشراق نير ظهوري العزيز البديع يا ملأ الأرض اسمعوا النداء انا خلقناكم لعرفاني و انطقناكم لذكرى و اعطيناكم بصائر لمشاهدة آثارى ضعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدى الله العزيز الودود قد جرى فرات البيان في الامكان و ظهر صراط الله اياكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل المشهود انا زيننا سماء العرفان بانجم البيان طوبى لمن شهد و رأى و ويل لكل غافل محجوب يا حيدر قبل على قد حضر كتابك الذي ارسلته الى اسم الجود و عرضه

الغصن

*** ص ٤٨ ***

الغصن الأكبر في المنظر الأنوار اجبتك بايات اذ ظهرت خضعت لها كتب القوم يشهد بذلك من عنده لوح مكنون و كان فيه ذكر من اقبل الى افق و نطق بثنائى و تمسك بحبلى و طار في هواء محبة ربه مالك الوجود انا سميناها بالبديع في كتاب الأسماء و عرفناه صراطى الممدود. يا بديع عليك بهائى اسمع ندائى من شطر سجنى انا نوصيك بكلمة تشتعل بها افئدة العالم كن ناراً في حبي و مشتعلأ باياتى و منجذباً بنغماتى و عاملاً ما امرناك به في كتبي و زبرى و صحفى ان ربك هو الحق عالم الغيوب كن ناطقاً بما تنجذب به افئدة اوليائى اقرء لوح الحكمة التي انزلناها من قبل فضلاً من عندى و انا المقتدر العزيز المحبوب هذا يوم فيه لا ينفع ما تنخمد به نار الوجود ضع ما عند القوم متمسكاً بما نزل من سماء مشية ربك مالك الغيب و الشهود كم من حكيم منع عن التقرب الى الأفق الأعلى و كم من امى

سرع و اخذ الرحيق

*** ص ٤٩ ***

و شرب باسمى القيوم انا ايدناك و علمناك و عرفناك لتقوم على خدمة امر ربك قم على ما امرت به كذلك نطق لسان العظمة في مقامه المحمود. يا حيدر قبل على كبر على وجهه من قبلى و بشره بما نزل من قلبي الأعلى ليجذبه النداء الى افق و يقربه الى مقام الممنوع

أنا اردنا ان نذكر اوليائي في بهرام و نذكرهم بما نزل من قلبي و نبشرهم بعنايتي و انا الفضل الكريم يا اوليائي هناك اسمعوا نداء المظلوم انه ذكركم لوجه الله و يذكركم بما تنجذب به افئده المقربين انصروا ربكم الرحمن بالحكمة و البيان و لاتتبعوا الذين كفروا بالله رب العالمين قد اثار افق الظهور و اتى الموعود و آمن به اليهود ولكن ملأ الفرقان في ضلال مبين يرتقون على المنابر و ينطقون بما تدوب به اكباد المخلصين اياكم ان يمنعكم نفاق الذين كفروا بيوم الدين خذوا كتاب الله بقوة من عندنا هذا ما امرناكم به من قبل و في هذا الحين انا ذكرنا من سنى بمحمد قبل على في الواح

شنى

*** ص ٥٠ ***

شنى ليشكر ربه الفياض الكريم نسل الله ان يؤيده و يمدّه و يقربه اليه و هو الفرد الواحد المؤيد العليم الحكيم يا حزب الله خذوا ما يرتفع به امر ربكم و ضعوا ما سمعتم من قبل و انا الناصح العليم لعمري ذكرناكم من قلبي الأعلى بذكر لا يقوم معه ذكر العالم و انزلنا لكم ما لاتعادل خزان الملوك و السلاطين قوموا على عمل لا ينقطع عرفه بدوام الملك و الملكوت كذلك بأمركم من عنده لوح حفيظ يا يوسف خ ا عليك بهائى قد ذكرك من احبتي ذكرناك بما لا يتغير من حوادث الدنيا اشكر ربك بهذا الفضل العظيم احفظ هذا المقام الأعلى باسم ربك فاطر السماء انه يشهد و يرى و هو العليم الخبير كن قائماً على خدمة امر ربك بحيث لا تمنعك جنود العالم و لا همزات المغلين الذين عرضوا عن الله و ارتكبوا ما ناح به افئدة الموحدين و منهم من سافر الى الجهات مع نفس اخرى انا وجدناهما في خسران مبين ما حضرا لدى المظلوم في السجن

*** ص ٥١ ***

الاعظم ليسمعا نداء الله رب العالمين طافا مطلع الأوهام و اعرضوا عن مشرق اليقين ذهباً بالظنون و رجعا بالأوهام كذلك سؤلت لهما انفسهما من دون بيئته من الله العزيز الحميد سرعا الى الغدير و اعرضوا عن البحر الأعظم يشهد بذلك قلبي الأعلى في هذا اللوح المنير قل انصفوا بالله و تتبعوا سنن الجاهلين قد ارتفع حفيف سدره المنتهى امام وجوهكم اياكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل المبين. يا احمد ليس في قلبي بغضك و لا بغض احد من العباد انا نوصيك بما وصاك به الله في كتبه و زبره و الواحه اتق الله و لا تكونن من الظالمين ها هي السدره امام وجهك انظر الى اثمارها و اوراقها و ها هي السماء امام وجوه العلماء و الأمراء انظر اليها و انجمها اياك ان تتبع اوهام المريبين ينبغي لك ان تحضر لدى المظلوم و تسمع ما لا سمعته من قبل ان ربك يذكرك بما يقربك اليه فضلاً من لدنه و هو الغفور الرحيم كذلك ماج بحر بياني و هاج عرف عنايتي و سطع نور فضلي انك اذا وجدت

نفحات

*** ص ٥٢ ***

نفحات آياتي قل الهى الهى ايدينا على العدل و الانصاف و على النظر الى آثار قلمك الأعلى بعيني لا بعين دوني اسئلك يا مالک الوجود و سلطان الغيب و الشهود باسمك الذى به سخرت العالم بان تكشف لي كما كشفت امرك لغيري اى رب لا تخيبي عما اردته من بدايع فضلك و لا تمنعني عن عرفانك و التوجه الى امرك الأعظم و نباك العظيم انك انت المقتدر العليم الحكيم. يا حيدر على بدئنا بذكرك و ختمنا بعنايتي لك و فاز كل اسم كان في كتابك بذكر كان عند الله عز من الأشياء كلها و اعلى من الأسماء باسرها اشكر ربك و قل لك الحمد يا خالقى و بارئى و مصورى بما جعلتنى متوجهاً الى انوار وجهك و ناطقاً بثنائك و ذكرك و متمسكاً بحبلك اى رب ترانى قائماً على خدمتك اسئلك بان تلهمنى ما ينجينى بفضلك و كرمك انك انت المقتدر الفضل البصير العليم الحكيم. الحمد لك يا اله العالمين البهاء المشرق من افق سماء جبروتى عليك و على من معك و يحبك و تسمع قولك في هذا الأمر العظيم.

*** ص ٥٣ ***

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

يا حيدر قبل على عليك بهائى و عنايتى جناب سياتى را از قبل مظلوم سلام برسان بگو يا سى امروز سدره بيان در قطب امكان به اين كلمه عليا ناطق من كان لله كان الله له. اگر چه اين كلمه قبل است ولكن اين سدره آن يوم كشته شد و اين يوم به ثمر رسيد ان شاء الله از اين ثمر مرزوق شوى. لزال در ساحت مظلوم مذکور بوده و هستى عرائض متعدده نزد مظلوم حاضر و در هر يك ذكر

شما مذکور از حق می‌طلبیم تو را مؤید فرماید بر نصرت امر به حکمت و بیان و مقدر فرماید از برای تو آنچه را که عرفش به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است حزب الله اهل وفا بوده و هستند دوستی آن جناب و الفت و محبت از اول ایام بوده این فقره از دفتر عالم محو نشده و نمی‌شود نسئل الله تعالی ان يؤيدک علی حفظ ما انعمک به انه هو المقتدر القدير انتهى. یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی

آنچه

*** ص ۵۴ ***

آنچه مخصوص اسم مذکور از قلم اعلی جاری به او برسانید و در حقیق دعا کنید توفیق و تأیید از برایش بطلبید اسم جود علیه بهائی نامه شما را به ساحت اقدس ارسال نمود مشاهده شد و نیز این بیان از افق سماء قلم اعلی اشراق فرمود شاید بیان رحمن من فی الامکان را به افق اعلی جذب نماید بسیار حیف است عباد از مالک و مبدء و منتهی محروم مانند جناب عباسقلی را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو الله الحمد فائز شدی به آنچه که اکثر اهل ارض از آن محروم. وجود از برای این یوم موجود شده و نیستی بخت به طراز هستی مزین گشته ولكن اکثری ممنوع و غافل و تو از فضل و عنایت حق جلّ جلاله به آن فائز گشتی اشکر ربک بهذا الفضل العظیم ذکر جناب آقا محمد علی و ابنش آقا محمد اسماعیل و حاجی حیدر و آقا محمد حسین را نموده بودند تلقاء وجه حاضر و مخصوص هر یک از سماء مشیت الهی نازل شد آنچه باقی و پاینده است.

*** ص ۵۵ ***

یا محمد علی سمعنا ندانک و رأینا اسمک ذکرناک بآیات الله المهيمن القيوم طوبی لوجه توجه اليوم الی انوار وجه الله ربّ ما کان و ما یكون انّ المظلوم من شطر السّجن اقبل الیک و ذکرک بما فاحت به نفحات الوحي فی هذا المقام المحمود و نذکر اسمعيل و نبشّره باثر قلمی الأعلی الذی لاتعادلّه الأشياء کلّها یشهد بذلک مالک اليوم الموعود یا اسمعيل انا ذکرناک فضلاً من عندنا و اقبلنا الیک من شطر سجنی المحتوم اذا فزت بآیات الله ربک و ربّ العرش العظیم قل لک الحمد یا مولی العالم و مالک القدم بما ایدتنی و عرفتنی مظهر نفسک و مطلع آیاتک بالاسم الأعظم بان تؤیدنی علی الاستقامة علی امرک و حبک انک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک کن فیکون و نذکر من سئی بحاجی حیدر لیجذبّه النداء الی افق اشرفت منه شمس الحکمة و البیان من لدی الرحمن لیكون من الفائزين یا حیدر این مظلوم در شطر منظر اکبر تو را ندا می‌نماید و به استقامت

امر

*** ص ۵۶ ***

امر می‌فرماید لله الحمد فائز گشتی به آنچه که آسمان و زمین از برای او خلق شده این مقام عظیم است به اسم حق حفظش نما و نذکر محمد حسین و نبشّره برحمة الله الّتی سبقت من فی السموات و الأرضین یا محمد حسین در حزب شیعه تفکر نما هزار و دویست سال به ذکر حق مشغول و ایامش را طالب و راجی و چون شجره مبارکه از ارض طیبه طاهره روئید از عالم و جاهل با اسیاف توجه نمودند و قطعش کردند الا لعنة الله علی القوم الظالمین حال هم بعضی از اهل بیان اراده نموده‌اند حزبی از شیعه مجدد ترتیب دهند نسئل الله ان یحفظ عباده من شرّ هؤلاء و یقریهم الیه انه علی کل شیء قدير و همچنین ذکر جناب رجبعلی و برادرش علی را نمودند به حضور فائز و هر یک به آیات الهی مشرف نسئل الله ان یحفظهما من شرّ التّاعقین و الذّین انکروا آیات الله و بیّناته و ما ظهر من عنده و منعوا النّاس عن صراطه المستقیم یا قلم الأعلی اذکر من سئی برجبعلی لیشرک

*** ص ۵۷ ***

ربّه المشفق الکریم حمد کن مقصود عالمیان را که تو را بر اقبال و توجه تأیید فرمود و به بحر اعظم راه نمود این فضل اعظم است و این عنایت بزرگ، قدرش را بدان و چون جان حفظش نما کذلک بامرک ربک من شطر السّجن و هو الفضال الکریم یا علی امروز در کتب الهی به یوم الله مذکور ولكن خراطین ارض به اذکار موهومه قبل مشغول. مجدد در تعمیر شهرهای موهومه اقدام نموده‌اند قل تبأ لکم یا معشر العلماء و سحفاً لکم یا معشر الفقهاء و انتم عبدة الأوهام و الظّنون یشهد بذلک من عنده لوح محفوظ. از حق می‌طلبیم تو را حفظ فرماید و بر استقامت تأیید نماید اوست قادر و توانا در باب نفوس آبا و اقبال و استقامت و اشتعال ایشان ذکر

نمودند لدى المظلوم واضح و مشهود. عرایض رسید مشاهده گشت و آنچه ارسال شد به طراز قبول مزین. اذکرهم من قبلی و ذکرهم بآیاتی و بشهرهم بعنایتی و نورهم بما اشرق و لاح من افق لوح الله

المهیمن

*** ص ۵۸ ***

المهیمن القیوم. ورق اسامی را جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی ارسال داشتند مشاهده شد و هر یک از آن نفوس به ذکر قلم اعلی فائز طوبی لهم و لهم حسن مآب. بگو یا حزب الله قدر و مقام خود را حفظ نمائید لعمرا لله مخصوص اولیا مقدر شده آنچه که السن و اقلام عالم از ذکرش عاجز و قاصر طوبی لکم و نعیماً لکم علما و فقهای ارض و تابعین آن نفوس غافله از نسانم فجر ظهور مکلم طور محروم و ممنوعند و شما فائز شده اید بآنچه که شبهه و مثل نداشته و ندارد در خسارت شیعه تفکر نمائید و ریح حزب الله. امروز روزی است که حق جلّ جلاله به حبیبش اخبار فرموده بقوله یوم یقوم الناس لرب العالمین و جاء ربک و الملك صفاً صفاً و در آیه مبارکه آخری به کلیم فرمود ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله مکرر این آیات از قلم اعلی جاری تا عظمت یوم از نظر نرود لعمرا لله یوم عظیم و امر عظیم طوبی از برای

*** ص ۵۹ ***

نفوسی که الوان دو یوم ایشان را از نعمت باقیه دائمه منع ننماید و محروم نسازد. یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی الواح بدیعه منبیه مخصوص اولیای الف و با نازل. بعضی ارسال شد و اگر حق بخواهد از بعد هم ارسال می فرماید الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المؤید المقتدر العزیز الحکیم. در خصوص نفوس مشتعله آنچه ذکر شد مطابق و مقبول نسل الله ان یوقفهم و یؤتدهم علی ما یحبّ و یرضی درباره ایشان از قلم اعلی جاری گشته آنچه که ثروت و سطوت و خزائن و دفائن عالم به آن معادله ننماید ان شاء الله در جمیع احیان به ترویج و تبلیغ امر الهی مشغول شوند اینکه از جناب عین ذکر نمودی ذهابشان لأجل حکمت و همچنین ایابشان لدى الوجه معروض و به طراز قبول فائز در جمیع احوال باید به حکمت ناظر باشند چه که حکم آن مکرر از قلم اعلی در الواح جاری شده و ثبت گشته طوبی للعاملین طوبی للعاملین

طوبی

*** ص ۶۰ ***

طوبی للعاملین. نفوس معروفه به این اسم به هر محل که وارد می شوند باید جهد نمایند در ذکر و القا و خروج اگر اراضی مبارکه طیبیه یافتند کلمه را ودیعه گذارند و به ارض دیگر توجه نمایند کثرت توقف سبب ضوضا شود و از حکمت الهی خارج. از قبل از قلم اعلی جاری شد آنچه که کل را آگاه سازد و راه نماید نفوس مشتعله مذکوره در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند و جناب غین علیه بهائی فائز چندی در ظلّ سدره ساکن قد ورد باذنی و خرج باذنی و همچنین کلمه اذن از برای نفسین علیهما بهائی و عنایتی از افق لوح الهی اشراق نموده ولكن معلق است به حکمت. هر وقت حکمت اقتضا نماید توجه نمایند انا بشرناهما بذلک من قبل و نبشرهما فی هذا الحین فضلاً من عندی و انا الفضال الکریم. درباره ضلع آنچه از قبل و بعد نوشتی به اصغا فائز و لوح امنع اقدس مخصوص او از سماء عنایت نازل و ارسال می شود اگر نفسی به آن ارض

*** ص ۶۱ ***

یعنی ارض ص توجه می نمود و آن جناب جهت ملاقات چندی به ارض طا اقبال می نمودند اقرب به تقوی عند الله بوده باید در ارض ص یکی از نفوس مشتعله مطمئنّه ثابته راسخه با کمال حکمت چندی توقّف نماید و باید گاهی تجدید شود هذا ما حکم به المظلوم. یا حیدر قبل علی در سبیل الهی بر شما وارد شد آنچه که در صحیفه حمرا از قلم اعلی مسطور است پریشانی امور ظاهره و اعراض و اغماض علمای غافله و بعد از ساحت اقدس هر یک به مثابه اعلام و رایات از یمین و یسار و امام وجه آن جناب مرتفع و مشهود ولكن ید عنایت اصلاح می نماید و نیر فضل اشراق می فرماید ان ربک هو الغالب القادر و هو المهیمن القیوم اینکه ذکر جناب محمد لو . ۶ . مد [نام شخص ناخوانا] خ نمودید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شونند و از بحر بیان رحمن بیاشامند مکرر نباشند بما ینبغی عمل نمایند البتّه باب فضل به مفتاح عنایت

بگشاید

*** ص ۶۲ ***

بگشاید لاشک و لاریب فی ذلک فضل و عنایت و رحمت کلّ متوجّه حزب الله بوده و هست و لکن به مقتضیات حکمت و اسباب ظاهر شده و می شود در اصحاب حضرت خاتم روح ماسواه فداه تفکر نمایند در اول چه بود و آخر چه شد الأمر بیده يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر العزیز الحمید. بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمایند در هر ارض باید اولیا مشورت نمایند از اهل آن ارض نفسی را به جهت تبلیغ معین کنند و به واسطه نفسی که اسمش مستور و غیر معین به مبلغ به قدر کفاف برسانند آنچه را که رفع احتیاج شود تا به کمال اطمینان عباد رحمن را به افق عنایت الهی دعوت نماید و آن نفس باید به طراز حکمت مزین باشد و بر سنجیه مقربین و مخلصین آگاه. بگو یا حزب الله وقت را غنیمت شمردید قدر یوم الهی را بدانید انصروا ربکم انه ینصرکم فضلاً من عنده و هو الناصح العلیم الحکیم و مخصوص جناب ایاها علیه بهائی و عنایتی

*** ص ۶۳ ***

لوح امنع اقدس نازل و ارسال می شود و از حق می طلبیم آنچه را که در ظاهر و باطن و در جمیع عوالم مدد نماید انا سئلنا الله ان یقدر له ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالمه انه هو المقتدر القدر انا نذکر من سئی بمحمد خ ا و نبشره بعنایة الله ربّ العالمین یا محمد اشکر الله بما جعلک فائزاً بلوچه المقدّس العزیز البدیع کن قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و متمسکاً بحبلی المتین توجّه به این سمت این ایام ممنوع چه که فی الجملة انقلابی در او حادث. در ظاهر ساکن و در باطن مضطرب هذا ما نطق به القلم اذ وردنا فی السجّان الأعظم طوبی للسّامعین اینکه درباره جناب علی اصغر علیه بهائی و آقا علی نوشته بودند به لحاظ عنایت فائز لله الحمد اقبال نمودند و به شرافت کبری فائز گشتند از حق می طلبیم ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سبب ارتفاع کلمه الله است اولیای الهی را در هر ارض و دیار که ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده

ان شاء الله

*** ص ۶۴ ***

ان شاء الله از نار سدره ربّانی مشتعل شوند و از نور معرفت منور در هر حین از کأس یقین بیاشامند و به حبل متین متمسک باشند انا معهم نسعم و نری و هو السّميع البصیر الحمد لله المقتدر القدر. کتاب ایقان آنچه بخواهند از ارض هاء طلب نمایند. اینکه درباره رمضان علی بیک نوشتی عملش مبرور و به شرف قبول فائز نسل الله ان یؤیّده و یوفّقه علی ما یحبّ و یرضی و علی خدمة امره المحکم المتین یا رمضان علی حمد کن مقصود عالم را که در سجن اعظم تو را ذکر نمود و به اثر قلم اعلی فائز فرمود انه یدکر من ذکره و اقبل الیه یسئل الله ان ینتخب لک خیر الآخرة و الأولى انه هو ربّ العرش و الثّری لا اله الا هو المقتدر القدر. اینکه درباره جناب انیس عرض نمودی محزون مباش الأمر بیده یظهر ما یشاء و هو العلیم الحکیم از حق بطلب ناس را انصاف عطا فرماید لعمر الله یتکلمون باهوائهم و یرتکبون ما یأمرهم انفسهم نشهد انهم

*** ص ۶۵ ***

من الأخرین فی کتاب الله ربّ العالمین و لکن جناب مق شاید از لسان قوم ذکر نموده باشد لذا باسی نیست و لکن شرط حزم و حکمت آنکه با نفوسی که به شغل دولت مشغولند امور کشف نشود چه که بسا می شود شخص محبّ است و به ظهور الهی موقن و لکن بغتة کلمه ای بی اختیار ظاهر می شود که ذکر آن مغایر حکمت است لذا ستر اولی. در هر حال باید به حکمت عمل نمایند و به قدر احتیاج سخن گویند کذلک یا امر عباد من عنده لوح محفوظ الحمد لله ربّ ما کان و ما یرضی عن جناب حاجی محمد علیه بهائی را ذکر نمودیم و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد در اذن حضور توقّف نمودیم چه که در آن اطراف شاید فائز شود به هدایت نفسی و سبب دیگر گفتگوی این ارض بوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری گشت انا نکبر علی وجهه و نسل الله تعالی ان یؤیّده علی خدمة امره فی کلّ الأحوال انه هو الغنی المتعال.

صحیفة

*** ص ۶۶ ***

صحيفة الله المهمين القيوم

بسی المشرق من افق البلاء

این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نمود نوحه می‌نماید و هاء مسکین از دو چشم می‌گیرد و حالت با از ذکر خارج ما اطلع باسرار الله الا نفسه اوست عالم و دانا و قادر و توانا معادل جميع كتب قبل و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل مع ذلک هر یک را به غافلی نسبت داده‌اند نفسی که لعمرالله از ادراک آیات الهی عاجز و قاصر به او نسبت داده و می‌دهند. مباحله در ارض سرّ امام وجوه کل ظاهر آن را انکار نموده‌اند جمعی از هر قبیل از داخل و خارج در آن یوم حاضر امر به مثابه أفتاب مشرق و لائح مع ذلک به حجبات اوهام آن را ستر نموده‌اند یا حیدر علیک بهائی و عنایتی یحیی مع هفتاد نفر در سفر همراه بوده به بعضی نوشته و حضور خود را انکار کرده و متوهمین قبول

*** ص ۶۷ ***

نموده‌اند بر قدم شیعه شنیعه مشی نموده و می‌نمایند ذرهم فی ضلالتهم و اوهامهم سبحان الله از قبل گفته‌اند بنت رسول الله روح مسواه فدا در بیت عثمان نبوده یکی از اجته به هیئت او ظاهر و با عثمان بوده اگر نفسی سؤال نماید آن ورقه مبارکه چه شده و کجا رفته فیهت الذی کفر. علمای قبل و بعد آن حزب چه در قبور خاک و چه در قبور نفس و هوی کلّ منتظرند که موعود از مقام‌های موهومه ظاهر شود این است شأن آن عباد غافل بسیار حیف است انسان معبود و یا مقصود امثال آن قوم واقع شود نامه‌های شما هر هنگام رسید بعضی جواب به تفصیل از سماء بیان مقصود عالمیان نازل و برخی در عهده تأخیر ماند الأمر بیده. با یفعل ما یشاء چه می‌توان گفت در هر حال تسلیم و رضا محبوب بوده و هست ذکر نفوس موقنه در قمصر را نموده‌اند هر یک به ذکر فائز و به آثار قلم اعلی مفتخر. این ذکر را اذکار عالم معادله ننماید انا نکبر من هذا المقام علی وجوههم

و نذکرهم

*** ص ۶۸ ***

و نذکرهم بآیاتی و نبشّرههم بعنایتی و نوصیهم بالاستقامة الكبرى و بالأمانة التي جعلها الله شمس الأعمال یا حیدر علیک بهاء الله مالک القدر در یکی از الواح این کلمه علیا به لسان پارسی نازل ناصح امین می‌فرماید یا اولیاء الله تمسک نمائید به آنچه سبب ارتفاع کلمه و علت انتشار امر است امروز نصرت به جنود اعمال و اخلاق مقرر گشته و از قلم اعلی در زبر و الواح ثبت شده هذ من سنة الله فی هذا الظهور الأعظم و لن تجد لسنته تبديلاً و لاتحويلاً هذا حکم جعله الله محفوظاً من كلمة يمحو الله ما يشاء و مزیناً بطراز يثبت و عنده امّ الكتاب. طوبی از برای نفسی که به این حکم محکم تمسک نمود و بصر و سمع و لسان و قلب را از آنچه نهی شده محفوظ داشت قل یا قوم لعمرالله بصر از برای مشاهده آثار و لسان از برای اذکار و سمع از برای اصغا و قلب از برای اقبال خلق شده اعرّفوا و لاتکونوا من الغافلین قدر ایام

*** ص ۶۹ ***

الهی را بدانید لعمرالله مثل آن دیده نشده و از عدم به وجود نیامده و هم چنین اولیای ارض کاف را ذکر نمودند نشهد انهم فازوا بعرفانی و نطقوا بثنائی و اقبلوا الی افقی نسل الله ان یمدهم بجنود الغیب و الشّهادة و يؤیدهم علی الاستقامة و یقرّبهم الیه فی الدنیا و الآخرة انه هو الغفور الرحیم کبر من قبل المظلوم علیهم و بشّرههم بما انزل لهم فی هذا الحین المبین. جناب امین علیه بهائی و عنایتی در هر کزه ذکر شما را نموده و طلب مدد و عنایت و رحمت کرده لله الحمد آن جناب فائزند به آنچه که عرف رضا از آن متضوّع و همچنین ذکر حزب الله را در دولت‌آباد نموده‌اند مکرّر ذکر ایشان از قلم جاری. اسامی مذکوره هر یک به ذکر و توجه مظلوم فائز نسل الله تعالی یوقّهم و يؤیدهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعهم شیئات العمائم و اشارات الذین کفروا بیوم الدین. یا حیدر معرضین بیان تفکر نموده‌اند که در قرون

و اعصار

*** ص ۷۰ ***

و اعصار قبل به چه تمسک نموده‌اند و جزا در یوم جزا چه بود. قد خسر الذین کذبوا بايام الله و اعرضوا عن الحق بما اتبعوا کذباً مشرک بعید خاصه مجدّد این قوم بی‌وفا متابعت هادی دولت‌آبادی و باقر اصفهانی که در ارض طام موجود است نموده‌اند مع آنکه این دو غافل از اصل امر بی‌خبر و محجوبند ای کاش به مثل خودی تمسک می‌نمودند و خلق بی‌چاره را به خود می‌گذاشته بگو یا هادی اتق الله و لا تستر الأمر و لا تتمسک بما تشتهی به نفسک. ستر مکن جزیره رفتی و دیدی بر خود مشتبه منما. ریاست منعت ننماید خرق کن حجاب غفلت را و به عضد یقین صنم وهم را بشکن قسم به آفتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نمود لوجه الله می‌گویم تو آگاه نیستی در قبل تفکر نما که راوی وجود قائم یکی از اثاث بوده چند نفر از اهل عمانم با او اتفاق نموده جعفر را تکذیب نمودند و ناحیه مقدسه و جابلقا و جابلسا ترتیب دادند

*** ص ۷۱ ***

و ناس بیچاره را از نفحات وحی ربّانی در ایام الهی محروم نمودند طوبی از برای نفوسی که از جمیع جهات منقطع و به افق اعلی وحده توجه نموده‌اند ایشانند مظاهر تقوی و مشارق امانت و صدق و وفا یا حیدر قبل علی امر این مظلوم عظیم است چه که نه با امرای مداهنه نمود و نه با علما حق و امرش را ستر نفومود در سجن اعظم ظاهراً باهراً اظهار داشت آنچه را که مخالف نفس و هوای اهل ارض است الا من نبذ ما سوی الله و اخذ ما امر به من لدن علیم حکیم. ذکر جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی را نمودی در آخر لوح او را ذکر می‌نمائیم جناب افنان الذی يطوف حولی نامه ایشان را به حضور فرستاد آن نامه که در جواب احمد غافل نوشته بود مکرّر از قبل و بعد به اصفا فائز طوبی له و نعیماً له قد نطق بالحق یشهد بذلک اهل مدائن العدل و الانصاف و اهل الجبروت و الملکوت نسل الله ان یوفقه فی کلّ الأحوال و به یفتح

ابواب

*** ص ۷۲ ***

ابواب القلوب اّنه هو المقتدر المهمین القیوم. کبر من قبلی علی وجهه و علی ابنه الذی سئى بحسین فی کتاب الله ربّ العالمین. یا ایها الطائر فی هوائی دوستان را فرداً فرداً از قبل مظلوم تکبیر برسان و به فضل و عنایت و رحمت حق بشارت ده اّنه هو الفضال الکریم و هو الغفور الرحیم. البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی الذین سمعوا النداء و اقبلوا الی الافق الأعلی بوجه بیضاء و قلوب نوراء الا اّتهم من المخلصین فی کتاب الله العزیز العظیم.

یا حیدر قبل علی مرّه آخری صریر قلم اعلی را بشنو اّنه یجذب القلوب و ینورها بنور معرفه الله ربّ العالمین کن مبشراً باسعی و ناطقاً بین عبادی بذکری الکریم اشهد انک فزت بعرفان الله و تبلیغ امره و ظهر منک ما انجذب به افئدة المقلبین قد حضرت کتابک الذی ارسلته اسم الجود و عرضه العبد الحاضر لدی الوجه اجیناک بما ینادی بین

*** ص ۷۳ ***

السّموات و الأرضین تالله قد اتی سلطان البیان و منزله و مرسله اّنه هو احکم الحاکمین طوبی لعبد ما منعه المعرضون عن الاقبال الی الفرد الخبیر و طوبی لعبد نبذ العالم متمسکاً بتوحید الله ربّ العرش العظیم اّنا انزلنا لک ما لایحصیه احد اشکر ربک بهذا الفضل المبین و اما ما ذکرک عبادالله فی الطّاء و الرّاء نسئل الله ان یؤیّدهم علی ما یحبّ و یرضی و یجعلهم من الذّین ما منعتهم مفتریات العلماء عن التوجّه الی الله العزیز الحمید نبذوا ما عندهم و اخذوا ما امروا به فی کتاب الله المقتدر القدیر. یا اهل طام و ر بشنوبید ندای مظلوم را قسم به آفتاب حقیقت لوجه الله نطق می‌نماید وارد شد بر او آنچه که بر احدی وارد نه. بلا یای ارض را فی سبیل الله لأجل نجات عالم و تهذیب امم قبول نموده آنی خود را ستر ننمود به اعلی النداء امرالله را من غیر ستر و حجاب بر کلّ عرضه داشت بعضی قبول نمودند و برخی نظر به اوهامات حزب قبل از صراط لغزیدند از قبل مظلوم عباد را

تکبیر

*** ص ۷۴ ***

تکبیر برسان بگو یا قوم اگر اهل بیانید جوهرش این کلمه علیا است که از لسان نقطه اولی روح ما سواه فداه جاری و نازل شده می‌فرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو اّنه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان و اگر اهل فرقانید می‌فرماید ان اخرج القوم

من الظلمات إلى النور و ذكرهم بايام الله و اگر اهل بصیرد منظر اکبر به مثابه آفتاب مشرق و لایح و سدره به اثمار لاتحصی امام و جوه ظاهر و مرتفع و بحر به امواج برهان مشهود. بشنویند ندای ناصح امین را و به مثابه حزب قبل خود را از معرفه الله و توحید حقیقی محروم منمائید سالها یا حق گفتند و چون از افق عالم ظاهر و مشرق بر اطفاء نورش کمر بستند و بر ضررش قیام نمودند و بالأخره به نار بغضا و سیف جفا شهیدش کردند سبب و علت علمای حزب قبل بوده و هستند چنانچه مشاهده نموده و می نمائید عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننمود از بر و تقوی گذشتند و به نفس و هوی مشغول. نیر عدل

*** ص ۷۵ ***

و انصاف از ظلم آن نفوس خلف حجاب غلیظ مبتلا. از حق می طلبیم عالم را به تجلیات انوار نیر عدل منور فرماید ذکر جناب غلامعلی علیه بهائی مذکور طوبی له و لاینه ذکرهما بما نزل من قلبی و بشرهما برحمتی و عنایتی نسئل الله ان یؤید الغلام علی خرق حجبات اوهام الأنام و یجعله من الذین نصروا امرالله ربّ الكرسی الرفیع. چندی قبل نامه او که به اسمی مهدی علیه بهائی نوشته بود در ساحت امنع اقدس حاضر و به لحاظ عنایت فائز. لله الحمد عرف خضوع و خشوع و استقامت از هر کلمه از کلماتش متضوع انا ذکرناه فی الواح شتی و ایدناه علی الحضور و قریناه الی مقام کان امل المخلصین و المقرین. از حق می طلبیم او را تأیید فرماید به شانی که در لیالی و ایام به خدمت مشغول باشد نشهد انه خلق لذلك. یا حیدر قبل علی انا امضینا ما ذکرته فی الضیافة انه هو الفیاض الکریم و نذکر الصاد علیه بهائی و عنایتی الذی فاز بما کان مسطوراً فی صحف الله. لله الحمد در سجن اعظم مذکورند و به عنایت فائز نسئل الله

ان

*** ص ۷۶ ***

ان یرفعه باسمه و یجعله ذکراً بین عبادہ انه هو المقتدر القدیر این ایام نامه های ایشان هم رسید ان شاء الله جواب ارسال می شود لیفرح و یكون من الشاکرین اهل بیت در جمیع مقامات عالیه و جنات مرتفعه مذکور بوده و هستند طوبی لهم و ویل للغافلین. یا حیدر قبل علی امانت باید به او راجع شود هذا ما حکم به المظلوم من قبل و فی هذا الحین. اسمع و کن من العالمین ذکر ابناء خلیل و ابناء زردشت علیهم بهاء الله و عنایته را در ارض ک نمودید که به هدایت نفسین محمد و حسین علیهما بهاء الله و رحمته فائز گشته اند و به شطر سجن اقبال کرده اند طوبی لهما و نعیماً لهما قد فازا بما امر به فی الزیر و الألواح بشرهما ثم الذین آمنوا بذکر المظلوم و اقباله الیهم لیفرحوا و یكونوا من الذین طاروا باجنحة الاستیاق فی هواء محبة الله مالک یوم الدین یا حیدر قبل علی بعضی از آن نفوس لله الحمد به نور عرفان منورند و به امرالله متمسک و برخی صاحب دو وجهند. ان ربک یعلم و یستر و هو الستار الغفور الرحیم انا نذکر من سعی

*** ص ۷۷ ***

به آقا بابا و نسئل الله ان یجعله من الذین اثاروا احباء الله علی انفسهم و عملوا ما امروا به فی الكتاب امرأ من لدن علیم حکیم ان شاء الله مؤید شود بر آنچه سبب اعلاء کلمه الله است اگر مالک بود جمیع عالم را و در راه دوست انفاق می نمود به این کلمات منزلت معادله نمی کرد له ان یشکر الله ربّه فی العشی و الاشراق و فی البکور و الاصلیل. اولیای مازگان را از قبل مظلوم تکبیر برسان انا ذکرناهم من قبل بذکر لایفی و لاینفد. کبر علیهم من قبلی و بشرهم بأیاتی و فضلی و رحمتی نسئل الله ان یمدهم و یؤیدهم علی الاستقامة الکبری انه علی کلّ شیء قدیر و نذکر من سعی بملاً میرزا و الذین آمنوا بالله الفرد الخبیر طوبی لمن طهر نفسه بماء الانقطاع و زین رأسه باکلیل التقوی و قام علی تبلیغ الأمر بالحکمة و البیان لعمری انه من اهل البهاء فی قیوم الأسماء الذی نزل فی هذا الذکر العظیم و الأمر المحکم المتین نسئله تعالی ان یکتب له اجر من قام امام الوجه لینفق ایامه فی ذکر ربّه و یكون من الفائزین یا مشهدی حسن ذکرک من احبّتی و فاز

*** ص ۷۸ ***

و فاز بذکری و خدمتی و لقائی علیه بهائی و علی الذین اعترفوا بما نطق به جمال القدم فی هذا المنظر المنیر یا مشهدی حسن اسمع نداء المظلوم انه ظهر باسمه القیوم و نطق بین العباد بما امر به من لدی الله فاطر الأرضین و سموات افرح بذکری ایاک و قل لک الحمد

یا مقصود العالم بما ذکرته اذ كنت فی الحرب البلاد استلک بأن تؤیدنی علی ذکرک و ثنائک و الاستقامة علی امرک الذی به احترقت افئدة الأشرار. یا حیدر قبل علی اولیای هر ارض را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان به عنایتش مسرور دار و به نور امرش منور آنه مع اولیائه اینما کانوا. یشهد بذلك لسانی و قلبی و الذین طافوا عرش الله الأعظم ان ربک هو الغفور الرحیم البهاء من لدنا مرة اخرى علیک و علی من یسمع قولک فی امرالله العزیز الحمید.

*** ص ۷۹ ***

صحيفة الله المهيمن القيوم

بسمی الظاهر المنادی امام الوجوه

امروز فرات فیض الهی از یمین عرش رحمانی جاری و آسمان بیان به انجم معانی مزین حکمت بالغه گاهی وصل می نماید و هنگامی فصل و آنچه ظاهر می شود من عندالله عدل محض است و خیر صرف و عدم بلوغ به عرفان این مقام اعلی سبب جزع و علت فزع است امروز روز فرح اکبر در زیر الهی مذکور و از قلم امر مسطور طوبی از برای نفوسی که حوادث عالم ایشان را از مالک قدم منع نمود و از اسم اعظم محروم نساخت اگر فی الجملة سمع فطرت از برای اصغا مستعد شود جذب کلمه مبارکه الملک یومئذ لله کل را اخذ نماید به شانی که شئونات ظاهره و بلائی وارد و قضایای نازله از توجه منع نماید و از اقبال باز ندارد یا حیدر قبل علی آفتاب عنایت فوق رأس طالع و مشهود و پرتوش ملک

و ملکوت را

*** ص ۸۰ ***

و ملکوت را احاطه نموده ابصار حدیده مشاهده نماید و آذان واعیه ندای مرتفعه را از کل جهات اصغا کند لثالی حکمت و بیان در هر حین ظاهر و باهر. از حق بطلب عالم افسرده را به نار سدره مبارکه مشتعل فرماید اوست مقتدری که حوادث دنیا و سطوت و غضب امرا و علما دوستانش را از افق اعلی و ذروه علیا منع نمود حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق می طلبیم کل را مستقیم فرماید و ابواب فرح را به اصبح اقتدار بگشاید لعمرالله امروز آفتاب به اسم ایشان طالع و امطار مخصوص ایشان نازل. چون وقت آید ظاهر شود آنچه حال مستور است این مظلوم فرداً واحداً من دون ستر و حجاب ظاهر و مشهود. فراعنه ارض و جابره بلاد مشاهده می نمایند و ما نزل من عنده را می شنوند اگر عباد ارض در آنچه ظاهر شده تفکر نمایند کل به صراط مستقیم تمسک جویند انهم یرون المشرکین کخراطین الأرض

*** ص ۸۱ ***

و زماجرهم کظین الذباب نفوس مطمئننه مقدسه را به آیات الهی ذکر نما و به عنایتش بشارت ده و به بیناتش متذکر دار ان الذکرى تنفع المؤمنین جناب ع علیه بهائی و عنایتی در نظر بوده و هست قد انزلنا له من قبل و من بعد ما قررت به العیون و فی الصحیفة الحمراء من القلم الأعلی ما لا اطلع به الا الله العلیم الحکیم. نسئل الله تعالی ان یقدر لمن توجه الی افقی و فاز بلقائى و سمع ندائی ما ینفعه فی کل عالم من عوالمه انه هو المقتدر القدير. ان الابن قال فی مناجاته مع الله تبارک و تعالی انک تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما عندک انک انت الغفور الکریم. اگر فی الجملة انسان تفکر نماید به توکل و تفویض متمسک گردد یشهد بذلك لسان المظلوم من لدى الحق علام الغیوب جناب م ن ش را ذکر نموده و می نمائیم به کلمة الله معادله نمی نماید آنچه ظاهر و مشهود است نسئل الله تعالی ان یظهر له ما قدر له انه علی کل شیء قدير انا نراه فی ظل قباب العظمة و نسئله تعالی ان يؤیده علی ما یحب و یرضی و یوقه

علی ما

*** ص ۸۲ ***

علی ما یرتفع به امره المحکم المتین این مظلوم در شطر سجن ذکر می نماید نفوسی را که اسامی ایشان به سجن اعظم ارسال شده و از حق می طلبیم کل را موفق فرماید بر خدمت امر یعنی به ذکر و ثنا و به حکمت و بیان به قدر امکان به هدایت عباد مشغول گردند یوم ظهور علمای ایران طراً اعراض نمودند و بعضی از نفوس که در مجالس ایشان راه نداشتند بر فراز علم جالس و بر کرسی اطمینان مستوی. یا عباس جناب حیدر قبل علی ذکرته نمود آفتاب عنایت حق جل جلاله از افق سجن به تو توجه فرمود شاید تجلیاتش

افسردگان را به حرارت محبت الهی فائز فرماید اوست قادری که قدرت عالم او را منع ننمود و ضعیف نساخت ظاهر شد و به استقامت تمام امام وجوه انام ندا نمود و کل را بما اراده الله امر فرمود و به امواج بحر فضلش بشارت داد یا قلی الأعلى اقبل الی من سئى بمحمد و احمد و بشرهما باقبالی الیهما من هذا الشطر البعید لله الحمد در ایامی که اکثر اهل عالم از جمال قدم اعراض نمودند شما به اقبال

*** ص ۸۳ ***

فائز گشتید این نعمت را بزرگ شمردید و این فضل را به اسمش حفظ کنید اوست سامع و اوست مجیب و هو العزیز الحمید. یا سلیمان ندای مظلوم را به اذن فطرت بشنو و به حیل متین الهی تمسک نما عالم فانی و ما عندالله باقی جهد نما شاید فائز شوی به عملی که عرفش قطع نشود و از دفتر مقبلین ذکرش محو نگردد آنه هو الفضال الکریم یا محمد علی حیدر سمت را در سجن اعظم نزد مظلوم فرستاده طوبی له و لک از حق جل جلاله می طلبیم تو را در فیوضات ایامش منع ننماید و از رحیق مختوم به اسم قیومش قسمت عطا فرماید جودش وجود را موجود نمود و کرشم عالم را به اسباب زینت داد از او می طلبیم آنچه را که سزاوار است آنه هو الغفور الرحیم یا رضا قبل قلی امروز جندالله نفوسی هستند که به اعمال و اخلاق و حکمت و بیان خلق را آگاه کنند و به افق دوست یکتا راه نمایند جنود ظاهره و صفوف مشهوده را حق جل جلاله به مظاهر قدرت یعنی به ملوک واگذاشته ایشان به این جنود

مدائن

*** ص ۸۴ ***

مدائن و ممالک را حفظ و حراست نمایند و اولیا به جنود حکمت و بیان افنده و قلوب را. سیف و سنان از میان برخاست و روح و ریحان بر مقام آن دو قائم و ثابت. این است حکم محکمی که از قلم اعلی در ام الكتاب نازل گشته طوبی للمتمسکین طوبی للفائزین. یا امیر در آنچه بر این اسیر وارد شده تفکر نما حق شاهد و لوح و قلم آگاه که جز اصلاح عالم و اتحاد امم و ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس مقصودی نبوده مع ذلک وارد شد آنچه که قلم از ذکرش مضطرب مشاهده می شود و چون لوجه الله وارد شده به مقام جان محسوب گشته زحمت در سبیلش راحت است و بلا در حبش از عطا مذکور. یا قلم ول وجهک شطر من سئى بعلی لیسمع نداء المظلوم و یکون من الشاکرین امروز روز خدمت است و امروز روز بیان طوبی از برای نفسی که حوادث دنیا و جهل علما او را از تجلیات انوار آفتاب ظهور محروم ننمود حجیات را خرق نمود

*** ص ۸۵ ***

و سبحات را به اسمش از میان برداشت امروز زینت عالم و ثروت امم به یک کلمه از کلماتی که از سماء مشیت ربانی نازل شده معادله نمی نماید طوبی از برای نفوسی که اسامی ایشان از قلم اعلی جاری شده و نازل گشته یا نجف قبل علی کل در این لیل در خواب غفلتند ولیکن مظلوم بیدار. جمیع صامت و این مسجون به ذکر اولیا ناطق فی الحقیقه هر نفسی که به ذکر غیر حق ناطق است او عندالله صامت بل اخرس. به اتحاد تمسک نمائید و به اتفاق تشبث کنید و در مجالس رغماً للمشرکین به ذکر کلمه توحید ذاکر و مشغول گردید حزب قبل از انوار توحید حقیقی محروم مشاهده گشتند لذا از انوار آفتاب حقیقت ممنوع و بی نصیب بوده و هستند الا من شاء الله. یا علی دوستان الهی را به معروف و تقوی نصیحت می نمایم و به آنچه سب ارتفاع امرالله است امر می کنیم ناصر او و معینش در جمیع اعصار و قرون تقوی الله بوده طوبی از برای نفسی که به آن تمسک جست و در ظل رایتش مأوی گرفت

حمد

*** ص ۸۶ ***

حمد کن مقصود عالمیان را که در این شب تو را در سجن اعظم ذکر نموده و به تجلیات انوار آفتاب بیانش منور داشته قل لک الحمد یا الهی و لک الثناء یا مقصودی و لک البهاء یا رجائی و معبودی بما هدیتی الی امر الّذی به ارتعدت فرائص الأسماء و اضطربت افئدة العلماء ای رب استلک باقتدار قلمک العلیا بان تجعلنی مستقیماً علی حبک و شارباً رحیق و حیک من ایدای عطانک انک انت المقتدر العلیم الحکیم. یا قلم طوبی لک بما ذکرت اولیاءالله و اصفیائه و هدیتهم الی صراطه المستقیم و نبأه العظیم. اذکر فی هذا الحین من سئى بهدایت لیهدی الناس الی الافق الأعلى المقام الّذی فیه ارتفع صریر القلم الأبهی ایاک ان تمنعک حوادث العالم عن ذکر الأمم

کذلک یأمرک من عنده کتاب مبین یا هدایت امروز ندا مرتفع و افق ظهور به تجلیات انوار نیر معانی مشرق و لایح و بحر بیان و قطب امکان مَوَاج و آفتاب برهان امام وجوه ادیان

*** ص ۸۷ ***

طالع و ساطع طوبی از برای نفسی که اقبال نمود و خود را از نفعات وحی و فوحات ذکر محروم نساخت از حق می‌طلبیم تو را تأیید فرماید بر خدمت امرش به شأنی که در لیالی و ایام به تهذیب نفوس عباد مشغول شوی و از کوثر بیان که از فم اراده مقصود عالمیان جاری شده مردگان وادی غفلت را زنده نمائی و به کوی دوست رسانی خد ما نزل لک متمسکاً بحبل الله المقتدر القدير. یا محمّد قبل حسن ندای مظلوم در کلّ حین مرتفع به شأنی که ملوک و مملوک کل اصغرا نمودند در جمیع احیان من غیر ستر و حجاب احزاب را به آنچه سبب غنای حقیقی و ثروت معنوی است دعوت نمودیم و بما اراده الله امر فرمودیم و ملوک را به صلح اکبر وصیّت کردیم که شاید نار حرب ساکن شود و عالم از این بلای عقیم فارغ گردد ناصح را مفسد دانستند و رحمت صرفه را نعمت شمردند از حق می‌طلبیم ایشان را آگاه فرماید و بر مقصود مطّلع نماید اوست قادر و توانا و بینا و دانا. یا مراد بعد علی مراد عالم آمد نشناختندش چه که

*** ص ۸۸ ***

چه که جامه و اسم تبدیل شده طوبی لمراد جعل مراده مراد من فی السّموات و الأرضین. امروز باید کل از اراده و مشیّت خود بگذرند و به اراده و مشیة الله ناظر باشند هذا هو الحقّ از حق می‌طلبیم تو را تأیید فرماید بر آنچه عرفش باقی و دائم است عالم را اوهام از مالک انام منع نمود به خود مشغولند و از حق غافل زود است جزای اعمال خود را مشاهده کنند ان ربک و ربّ العرش یشهد و یری و هو العليم الخبير. یا محمود مظلوم عالم عباد غافل را به ندا و صیحه بیدار نمود و آگاه کرد تا کل به مقام محمود که مقام معرفت انسان است بما یضربه و ینفعه آگاه شود ولکن مقبل کمیاب و شنوا مفقود. جهد نما شاید سبب هدایت نفسی شوی و یا به عملی ذکرت را در کتاب الهی مغلّد نمایی. این مظلوم از اول ایام الی حین در دست اعدا. امروزش ساکن و روشن فردا معلوم نه الأمر بید الله یا قلم انا خلقناک لذکر احبائنا ایاک ان تنحمد نار حبک اذکرهم بامری و ذکرهم بآیاتی ان ربک هو الأمر العليم.

*** ص ۸۹ ***

اذکر من سئی بمحمّد قبل علی و بشّره بتوجّهی الیه من شطر سجی لیاخذہ جذب بیانی و یقرّبه بقلبه الی افق عنایتی و انا الناصح العليم. جمیع عالم حق را طلب می‌نمودند و اهل ایران قائم را و عند ذکرش کل متبسّم و متحرک و قائم و به کلمه عجل الله ناطق و چون ظاهر شد قوم اول شنیدند و اقبال نمودند ثانی با سیوف بغضا اقبال نمودند و شهیدش کردند این لسان دوست ندارد به کلمه آلا الی آخره تکلم نماید چه که آن را منع نمودیم امروز بحر رحمت مَوَاج و آفتاب جود مشرق و موجود از حق می‌طلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست. یا باقر بی‌شعوری عالم به مقامی رسیده که به آنچه از قلم اعلی جاری شده استدلال بر حقیّت خود می‌نمایند و از منزل غافل و بی‌خبر. مضلّ عالم که خود را هادی امم می‌شمرد لعمرالله از امر بی‌خبر و غافل است معلوم نیست فی الحقیقه راه سفر گرفته و یا اشتباه دست داده نسل الله ان یؤیّده علی الرجوع الیه اّنه هو الغفور الرّحیم

و السّامع

*** ص ۹۰ ***

و السّامع المجیب حمد کن مقصود عالم را که تو را ذکر نمود و در سجن اعظم به تو مشغول گشت اّنه هو ارحم الرّاحمین و اکرم الأکرمین یا جعفر مالک قدر از شطر منظر اکبر می‌فرماید تو طالب لقا و ما طالب دیدار ولکن عباد غافل حائل شده هر یومی قوی ظاهر و به مشورتی در امر مظلوم مشغول قل الهی الهی اشهد انک خلقتنی و اظهرتنی و عرفتنی و اسمعتنی ندانک الأخلی من افک الأعلی و تعلم یا الهی بآئی اردت لقائک و الحضور امام وجهک اسئلک بامواج بحر بیانک و اشراقات انوار نیر فضیلتک ان لا تخیبتنی عمّا قدرته لأضفیائک و اولیائک. ای ربّ اسئلک بنفحات آیاتک فی ایامک و ظهورات قدرتک بین عبادک بان تکتب لی اجر لقائک ثمّ اقبل منی ما لا عملته فی سبیلک ای ربّ فاجعل اردتی فانیا فی ارادتک و مشیّتی فی مشیّتک بحيث لا اطلب الا ما قدرت لی و لا اشاء الا ما تشاء لا اله الا انت المقتدر القدير. یا حیدر قبل علی لله الحمد اسامی مذکوره هر یک به آیات الهی فائز و به انوار

*** ص ۹۱ ***

نیر برهان ربّانی منور از حق بطلب آنچه عطا فرموده حفظ فرماید اوست قادر و توانا. جناب سید مصطفی علیه بهائی را ذکر نمائید و از قبل مظلوم بشارت دهید مکرر ذکرش از قلم اعلی جاری و از لسان عظمت نازل بگو یا سید در حضرت مصطفی روح ماسواه فداه و ظهورش در یثرب و بطحا تفکر نما ذلّی که بر آن حضرت وارد شد اول اعراض اقربا و منتسبین و ثانی اعراض علما و عرفا و ثالث اغماض اهل بلد و اطراف و رابع که اعظم از کل بوده معارف شیعه که از بعد شرکای زیادی از برای آن حضرت قرار دادند مع ذلک خود را موخّذ می دانستند و افضل اهل عالم می شمردند نفوسی که به کلمه آن حضرت خلق شدند گاهی ایشان را فوق و هنگامی فوق فوق آن حضرت ذکر می نمودند به ظاهر این کلمه را تصدیق نمی نمایند و لکن از قرآن امر مشهود و هویدا است یا مصطفی ان شاء الله اراده‌ات در اراده حق و مشیتت در مشیت او فانی مشاهده شود تا به اراده الهی

بر امرش

*** ص ۹۲ ***

بر امرش قیام نمائی و به خدمتش برخیزی و خدمتش ذکرش بوده آن هم به حکمت و بیان و روح و ریحان. اولیای آن ارض را تکبیر برسان و به عنایت مظلوم بشارت ده یا حیدر قبل علی علیک بهاء الله الابدی جناب میرزا کوچک را از قبل مظلوم تکبیر برسان آنه فاز بذکری من قبل و باثار قلّی الاعلی الّذی به نطقت الاشیاء الملک لله مالک الأسماء و فاطر السّماء. از حق می طلبیم تأییدش فرماید و مقدر فرماید آنچه را که سبب ذکر ابدی و اسم سرمدی است یا حیدر علی سایر اولیا را از قبل مظلوم تکبیر برسان ماشاء الله اسما زیاد و وقت کمیاب بلکه به مثابه اکسیر غیرموجود از هر شطری متواتر نامه و عرایض می رسد و کل طالب جواب اگر چه به فضل الهی از اول یومی که امام وجوه عالم امر مالک قدم را اظهار نمودیم آیات به مثابه امطار از سماء مشیت نازل و هائل استغفرالله لسان اینجرا راه ندارد و شبه و نظیر را وجودی نه

*** ص ۹۳ ***

از حق می طلبیم کل را به طراز رضا که احسن طراز عالم است مزین فرماید و به خدمتش مشغول نماید و تأیید کند آنه علی کلّ شیء قدیر. منتسبین جناب محمد قبل علی طرّاً را از قبل مظلوم ذکر نما مخصوص جناب عباسقلی لازال در نظر بوده و هست و ذکرش مکرر از قلم اعلی نازل نسئل الله ان یؤتیه لذکره و یوفّقه لخدمته و یدگره بآیاته مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة آنه هو المقتدر المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین لا اله الا هو المشفق الغفور الرحیم از برای بعضی از دوستان از قبل و بعد الواح طلب نمودند مکرر ارسال شد حال هم از برای اسامی مذکوره نازل شد آنچه که سراج قلوب و مفتاح کنوز است جناب آقا سید زین العابدین را از قبل ذکر نمودیم و یک لوح به توسط جناب اسد علیه بهائی از برایش ارسال فرمودیم و حال هم این لوح امنع اقدس که در هر حرفی بحری مستور ارسال شد ان شاء الله به الحان بدیعه منیعه قرآنت نمایند

لعمری

*** ص ۹۴ ***

لعمری آنه یجذب الأفئدة و القلوب پنج دائره هم به خط بدیع الله ارسال شد مخصوص اماء دو لوح هم به خط تنزیل فرستادیم هر که را لایق دانند بدهند.

هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

عالم منقلب و متغیّر مشاهده می شود و صفیر طیور از ندای مکلم طور و حقیف سدره منتهی در فردوس اعلی نزد عباد فرقی نه و امتیازی در تفردات حمامات جنّت علیا با نعاق و ضوضا نزد اکثری فرقی مشهود نه و لکن عنقریب ابصار مقدسه حدیده و آذان مطهره و اعیه ظاهر شود از قبل به این کلمه علیا نطق نمودیم حقّ جلّ جلاله قوه سامعه عطا کند و القا نماید و قوه باصره بخشد و آثار قلم اعلی را بنماید حال ایام انقلاب است لا یتأس بما یقولون و یعملون نامه آن جناب در ساحت اقدس حاضر و جواب نازل اینکه درباره اقوال مضلّ ذکر نمودی حقّ

*** ص ۹۵ ***

لاریب فیه لعمر الله عرف بیان را نیافته است خراطین کجا و عرصه منیره فردوس اعلی کجا مابین ربیع نورانی الهی و خریف ظلمانی فرقاها است در لیالی و ایام به حفظ نفوس خود مشغول. مصدر اوهام یک لطمه در سبیل الهی نخورده لازال خلف حجاب مستور از قراری که گفته کلمه نقطه اولی چه شده و کجا رفته که به خط خود نوشته انئی انا القائم الحقّ الذی انتم بظهوره توعدون اگر به غیبت قائم قائل است در این آیه چه می گوید و چه معنی می نماید بعینه از آن نفوس است که ترتیب جابلقا داده اند و ناحیه مقدسه تشکیل کرده اند و خلق کثیر را اوهام قبل از اقرار به حق منع نمود بگو یا مضل از حق بترس به انصاف تکلم نما بگذار اسماء را به حقیقت ناظر باش. امروز بحر اعظم به امواج خود ظاهر و آفتاب به اشراقات انوار خود مشرق و لایح سدره منتهی با فواکه لاتحصی مشهود اسم را چه می کنی و از لقب چه می طلبی لو یاخذ کفّاً من التراب و یبعث

منه

*** ص ۹۶ ***

منه کلّ الأسماء لیقدر انه هو المقتدر القدیر کاش از او می پرسیدی این هزار دویست سنه او ازید حاصل حزب قبل چه بود و چه شد حال از حق بترس مجدّد به تجدید اوهام مشغول مباش انظر بطرفک لا بطرف غیرک اسمع باذنک لا باذن دونک قد طویبت سماء الأوهام بید الاقتدار کما طوی بساط الذین کفروا بالیوم الموعود یا حیدرعلی از اقوال آن جاهل نادان عالم بیان تیره شد شأن ما سوی الله به تصدیق حقّ جلّ جلاله است حزب قبل عرف توحید را استشمام ننموده اند و معنی توحید را ادراک نکرده اند اگر اذن واعیه یافت شود القا می شود آنچه که سبب و علت ظهور کنوز معارف است در عالم. حزب قبل مختلف مشاهده گشتند هر حزبی حزب دیگر را لعن می نمودند جمیع اوصاف را به حروفات فرقان راجع می کردند اگر نفسی از برای خاتم انبیا روح ماسواه فداه شبهی یا مثلی و یا نظیری اثبات

*** ص ۹۷ ***

نماید او از توحید حقیقی محروم است بتوحیده و تقدیس ذاته و تزیه کینونته یثبت توحید ذاته تعالی و تقدیس نفسه عن الشبه و المثل. ائمه به کلمه او خلق شده اند و اصل ایمان منوط است به تصدیق حقّ جلّ جلاله و در باقی مقامات محبت و مودت و دوستی است در این فقره تفکر نما تا آفتاب توحید را از افق بیان مشاهده نمائی ایمان منحصر است بذاته تعالی اگر انسان از اولیا و یا حروفات غافل شود او از اهل عصیان لدی الله مذکور و محسوب. اعرف و کن من الشاکرین کاش به آن غافل جاهل که ذکر جزئیات نمود می گفتی این امورات مخصوص شما است که ذکر می شود چنانچه نقطه از خوف ارباب عمائم خود را به باب نامید چه مقدار تزلّ نمود محض رفق و عدم عرفان علمای ایران و در ذکر این ظهور می فرماید لیؤتینّ الألوهیة لمن یشاء و یمنعته عمّن یشاء آن نابالغ های عالم را چه به این ذکرها و این حرفها. در بیان فارسی

می فرماید

*** ص ۹۸ ***

می فرماید این است سرّ قول مرحوم شیخ و در وقتی که کسی از ایشان سؤال نموده بود از آن کلمه ای که حضرت قائم می فرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آن ظهورند متحمل نمی شوند و حضرت صادق ذکر کاف در حقّ ایشان می کند. بعد از نبی بسیار که نمی توانی متحمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و بگوید که دست از ولایت امیرالمؤمنین بردار تو بر می داری فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلاً و ظاهر است نزد اهل حقیقت که کلمه را از لسان حضرت به او شنواند و او چون متحمل نشد کافر شد ولی ملتفت نشد و این از آنجائی است که نظر به مبدء امر نمی کند. انتهی. یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی باید نظر به مبدء امر نمود و همچنین در بیان می فرماید اجساد حروف حیّ در این ظهور مقام ارواح قبل است کلّ عباد له و کلّ بامرهم یعملون امثال آن نفوس خبیثه سبب و علت دفاتر

*** ص ۹۹ ***

اوهامند چنانچه نوشته و می نویسند در مقامی می فرماید آن روز روز احتیاط نیست باید به مجرد اصفا توجه نمایند حال ملاحظه کن او در چه مقام و ادراک آن نفوس در چه مقام. باید نوحه نمود و از حقّ جلّ جلاله طلب کرد نفوس بعد را به اوهام قبل مبتلا

نفرماید بگو یا جاهل تو که در این مقاماتی از سجده عالم به تو چه ثمری حاصل تب الی الله الذی خلقک ورزقک. اَنَّهُ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و غافر ذنوب التائبين و همچنین می‌فرماید اگر نفسی به یک آیه تکلم نماید متعرض او نشوند و اگر این ظهور ظاهر نبود به این کلمه نطق نمی‌فرمودند باری حال به کرور کرور آیات که سمع عالم شبه آن را اصفا ننموده اعراض کردند و انکار نمودند یا حیدر قبل علی مالک ظهور محاط نبوده و نیست بل محیط است احدی جز نفس او بر کیفیت ظهور او بتمامه آگاه نه. اَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ عَلَامُ الْغُیُوبِ ذَكَرَ جناب علی حیدر را نمودید یک لوح امنع اقدس مزین به خاتم ارسال شد

ان شاء

*** ص ۱۰۰ ***

ان شاء الله به آن فائز شوند فی الحقیقه بر خدمت قائمند و حق جل جلاله آگاه است یراه قائماً علی خدمته و ناطقاً بثنائه نستل الله ان یمدّه بجنود البیان لیسخر من فی الامکان من کلمة الله المطاعة. اصبحنا الیوم متوجهاً الی البستان فلما واردنا و استوینا علی عرش البیان انزلنا لمن سعى باشرف لوحاً شهد کلّ حرف من کلماته بعناية الله و عطائه و ذکرنا فیه من ربّ العباد باوهم زلت بها اقدام حزب القبّل اذ اتی الحقّ بسلطان مبین لعمرالله اَنَّهُ اخسر الأحزاب الذین نقضوا عهدالله و میثاقه و کفروا بحجّته و برهانه و قالوا ما لا قاله الأولون و اما ما ذکرنا فی من سعى بحیدر انا ذکرناه من شطر منظری الأكبر ليعرف و يكون من الشاکرین و نذکر من سعى بمحمد قبل اسمعیل و نبشّره بفضل الله و رحمته لیكون ثابتاً فی امره و راسخاً فی حبه و مستقیماً علی خدمته ان ربک ینطق بالحقّ و القوم اکثرهم لایفقهون از حق

*** ص ۱۰۱ ***

بطلب نفوس را مستقیم فرماید اسما و قصص بی‌معنی اولی عباد را متزلزل دارد. سلاسل ظنون کل را بسته الا من شاء الله ولكن از برای حق جل جلاله عبادی است که از اسما و ما عند القوم گذشته‌اند و قصد افق اعلی نموده‌اند ایشان را هیچ امری منع ننماید و از ماسوی الله چون برق گذشته‌اند و به افق ظهور ناظرند منقطعین عمّا دونه ان ربک یؤید من یشاء بسلطانه و هو المقتدر القدر. اینکه ذکر جناب آقا غلامعلی را نمودند انا ذکرناه من قبل و من بعد و نذکره فی هذا الحین بذکر یتذکر به العباد ان ربک هو المقتدر العزیز الوهابّ چندی قبل نامه ایشان که به اسم الله مهدی نوشته بود به ساحت اقدس ارسال داشت کلماتش گواهی داد بر خضوع و خشوع و اقبال او. له ان یشکر الله و یحمده بما وقّعه بذکره و اقامه علی خدمة امره المبرم المتین. کبر من قبلی علی وجهه لعمرالله ان قللی الأعلی یحبّ ان ینکر اولیائه فی المدين

و الدیار

*** ص ۱۰۲ ***

و الدیار و یؤیدهم علی نصره امره بالحکمة و البیان اَنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْمُنَّانُ و نذکر ابنه ثم الذین ذکر اسمائهم فی کتابه لعمرالله قد فاز کلّ واحد منهم بأیات الله المهیمن القیوم قد فتح باب السّماء و اتی مطلع المواهب و الألطاف بسلطان غلب الأشياء و بنور لاحت منه الأفاق یا غلام افرح بذکری ایاک ثم اذکر اذ کنت لدى الوجه و سمعت نداء المظلوم اذ کان ناطقاً امام وجوه العباد لاتنس فضل الله علیک اذ کنت قاعداً امام وجهه و یوصیک بما اوصی الله عباده المقربین الذین ما خوّفتمهم الجنود عن التّقرّب الی الله مولی الأنام البهاء من لدنا علیک و علی ابنک و علی الذین اخذوا كأس الاستقامة باسم مولی البریة و شربوا منها بذکرالله منزل الآیات و نذکر من سعى بمهدی الذی کان مذکوراً فی کتابک لیوقن بانّه لایضیع اجر المبلّغین قد ذکر

*** ص ۱۰۳ ***

من قللی الأعلی بذکر یتذکر الی عبده الحاضر لدى الوجه و نبشّره برحمتی الّتی سبقت الأرضین و السّموات. یا عباس اشکر مالک الناس اَنَّهُ وَفَّقک و ایدک و هدیک الی سواء الصّراط قل لک الحمد یا مالک الوجود و اله الغیب و الشّهود بما جعلتني مقبلاً الی افق ظهورک و موقناً بکتابک و متمسکاً بحبل رحمتک ای ربّ لاتمنع القاصد الفقیر عن امواج بحر فضلک ایدّه علی ما یبقی به ذکره بدوام سلطنتک کذلک انزلنا الآیات و اظهرنا البیّنات طوبی لمن وجد عرف الله من آیاته المهیمنة علی البلاد و انا نذکر فی هذا المقام اولیائی

الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَىٰ آفَاقٍ وَطَارُوا فِي هَوَائِهِ وَنَبَذُوا مَا سِوَاهِ طُوبَىٰ لِأَرْضِ فَازَتِ بِقُدُومِهِمْ وَ شَرَفَتْ بِحُضُورِهِمْ وَ لِمَدِينَةٍ ارْتَفَعَتْ فِيهَا نَدَائِهِمْ وَ لِأَشْجَارٍ

فازت

*** ص ۱۰۴ ***

فازت بلحاظهم و لأثمار حضرت امام و جوههم في الحقيقة نَدَافها به ثمره وجود فائز گشتند يشهد قلبي بانقطاعهم و لسانی باقبالهم و قلبی باستقامتهم على امرالله المهيم القیوم ایشان از نفوسى هستند که از اول ایام الی حین به ذکر و ثنا مشغولند و بر انفاق فی سبيله تعالى مؤید امروز روز اعمال است نه اقوال و اعمال ایشان گواهی است صادق و شاهدهی است امین بر محبت و انقطاع و خدمت. از اراده غالبه الهی خلق شده‌اند و به او منسوب هنیئاً لهم و مرثیاً لهم و اینکه فقره زیارات را نوشته بودید لله الحمد آن جناب بما انزل الله فی الكتاب مؤیدند اجر اعمالک ربک جعله الله کنزاً لک عنده انه هو الحافظ الامین یا حیدر قبل علی مخصوص منتسبین جناب علیحیدر علیه بهائی و عنایتی از این و ضلع و غیرهما الواح بدیعه منیعه نازل و از قبل ارسال شد ان له مقاماً عند ربک بشره بعنایتی

*** ص ۱۰۵ ***

و رحمتی التي سبقت الوجود و اینکه درباره اذن جناب علی حیدر علیه بهاءالله نوشته بودید بعد از اصغاء این مطلب نیز اذن از افق سما اراده الهی اشراق فرمود و لکن این معلق است به حکمت اگر حکمت اقتضا نماید توجه محبوب و الا توقف لازم و اجر لقا مخصوص او مکرر از سماء عنایت قلم اعلی نازل در این صورت خدمت ایشان در آن محل امری است عظیم و خدمتی است بزرگ يشهد بذلك ام الكتاب في هذا المقام آنچه از اتفاق و اتحاد اولیا نوشته بودی اول کلمه ای که لسان حق جل جلاله در نظم عالم به آن نطق فرمود کلمه اتحاد و اتفاق بوده از حق بطلب معدودی که به امر الهی بر خدمت قیام نموده‌اند و به طراز تخصیص فائز گشته‌اند متحداً متفقاً به انتشار کلمه و اعلاى آن مشغول گردند لعمرالله شأن خاضعين عندالله عظیم است اگر نفوس موقنه راضیه مرضیه مطمئننه نسبت به یکدیگر در خضوع

و خشوع

*** ص ۱۰۶ ***

و خشوع سبقت گیرند عندالله علت عزت و رفعت و علو شأن و سمو مقام است انه یأمر اولیائه و ایادی امره بها یقرّبهم الیه و یرتفع مقاماتهم انه علی کل شیء قدير. در این حین قلم اعلی اراده نموده نفوسى که در مجمع مذکور حاضر بوده‌اند کل را ذکر نماید و به آثار قلم فضل فائز فرماید انه هو الفیاض الکریم. یا اسى جمال علیک بهائی و عنایتی و رحمتی و فضلی نسئل الله ان يؤید اولیائی علی اصغاء بیانک فی هذا النبأ الأعظم و صراط الله المستقیم یا ع قبل ط علیک بهاءالله رب العالمین قد فزت بالحضور و سمعت النداء و رأیت الأفق ان ربک مؤید اولیائه و هو العزیز الفضال. یا بزرگ اسمع النداء مرة بعد مرة انه ارتفع من النار المشتعلة من سدره المنتهی طوبی لمن فاز باصغائه و قال لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا محبوب العباد یا عبدالله ان الشمس توجهت الیک من شطر السجین

*** ص ۱۰۷ ***

و نقول نعیماً لک بما اقبلت الی مطاف الملاء الاعلی و سمعت نداء ربک مالک یوم المآب یا غلام قبل حسین انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بما فاحت به نفحات الوحی فی الامکان اذا فزت باصغاء ما نزل لک من سماء العطاء قل لک البهاء یا مالک ملکوت السماء و فاطر السماء اسئلک بان تقدر لی ما یقرّبنی الیک انک انت المقتدر العزیز المئان یا حسن صبغ علیک عنایة الله و رحمته قد ذکرک من احبّتی و قام علی خدمة امری و خضع لوجهی عند اولیائی ذکرناک بذکر انجذبت به اهل الفردوس الاعلی يشهد بذلك ام الكتاب فی اعلى المقام و نذکر فی هذا المقام من سعى بکویچک و نسئل الله ان يجعله کبیراً فی خدمة امره و عزیزاً فی ذکره و ثنائیه بین خلقه انه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو العزیز الوهاب یا علی قبل نقی قد فزت بذکری من قبل و من بعد بآیات جعلها الله سلسبیل البیان لأهل

الامکان

*** ص ١٠٨ ***

الامكان و نور الايقان للأديان اشكر ربك بهذا الفضل الاعظم الذى به انارت الافاق قد ذكرك من دار البلاد لاعلاء كلمتى ذكرناك بما لاتعادلها الاذكار و ذكرك من سعى بعلى قبل حيدر مرة اخرى لذا توجه اليك وجه القدم من اعلى المقام انا نحب من اقبل الى افقى و نطق بثنائى بين العباد و نذكر من سعى بمؤمن الذى ذكرته و من قبلك ذكره الأمين ان ربك كتب على نفسه ان يذکر كل اسم حضر امام وجهه انه لهو الفياض الغفور الرحيم و نذكر ضلعه و نبشرها بعنايتى و نوصيها بما اوصى الله لامانه و عبادته من قبل بتقوى الله رب الارباب نسئل الله ان يقدر لأولياته و امانه ما ينبغى لأيامه انه هو العزيز الغفار يا حيدر قبل على لعمرالله ان المظلوم فى بحر النار يذكر الاخيار الذين شربوا رحيق الوحي من يد عطاء مالك اليجاد لو يطّلع اولياته على ما ورد على نفسه من طفاة خلقه ينوحون فى العشى و الاشرار

*** ص ١٠٩ ***

انا سترنا اكثر الامور لئلا تحزن به اوليائى فى الاقطار و نذكر من سعى بيوسف الذى فاز بما لا فاز به اكثر الخلق و ذكرناه مرة بعد مرة ان ربك هو العزيز العلام نسئل الله ان يؤيده على ما ينبغى لأهل البهاء بين العباد قل يا اوليائى خذوا ما امرناكم به انه يقربكم الى اعلى المقام و يقدر لكم فضله ما تقر به الابصار طوبى لقوى ما خوفته ضوضاء الجهلاء و لقائم ما اقعدته زماجير الأبطال يا ايوب عليك بهائى قد حضر لدى المظلوم اسمك انزلنا عليك من سماء العطاء امطار الكلمة و البيان ان ربك هو المقتدر على ما يشاء لاتمنعه حوادث العالم و لا نعاق الذين كفروا بالمبدء و المال نسئل الله ان يؤيدك و يقدّسك من كوثر البيان لتقوم بكلك على اظهار الأمر بين الرجال و نذكر اخاك الذى فاز باللقاء فى ايام منع عنه كل عالم مراتب و نذكر اخاك الأخر و نبشره برحمتى التى احاطت الجهات نسئل الله

ان

*** ص ١١٠ ***

ان يوفقكم و يقدر لكم خير الآخرة و الأولى انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو منزل الآيات. يا عبدالكريم يذكرك الرحيم من شطر السجن لتشكر و تكون من الشاكرين قد ذكرناك من قبل بما جرت به انهيار البيان فى الامكان طوبى لمن فاز و ويل للغافلين قد فزت بذكرى و آثار قلبي ان ربك هو الغفور الكريم ان الذى كان قائماً لدى الوجه اتخذه المشركون لأنفسهم رباً من دون الله الا انهم من الاخسرين فى كتابى المبين و من الناس من قال انه ينطق بآيات النقطه قل ويل لك يا ايها المشرك العنيد احضر بين يدي الوجه لتسمع ما لاسمعه اذن احد فى العالم و ترى ما لا رآته عيون المقرّبين لو كان النقطه الأولى ليطوف حولى و يحزّر آياتى التى نزلت من سماء مشية الله رب العالمين قل يا قوم اتقوا الله زينوا رثوسكم باكليل الانقطاع و هياكلكم بتقوى الله العزيز الحميد انظروا فى علماء ايران

*** ص ١١١ ***

و فقهاه و ما ارتكبهه فى يوم الجزاء انه يؤيد الكل على عرفان هذا النبأ العظيم قد انكروا برهان الله و حجته و قالوا ما اضطريت به افئدة المقرّبين و نذكر من جعلناه ابناً لمن استشهد فى سبيلى و انفق الروح فى حبى العزيز البديع انا ذكرناه من قبل و وصيناه بما يرتفع به مقام الانسان فى الامكان و انا التاصح العليم. انا نكبر على وجهه و نوصيه باخلاق تتضوع منها عرف عناية الله مقصود العارفين يا قلبي ما لى اراك فى كل الأحيان متحركاً ناطقاً ذاكراً مرة اراك متبليلاً كالبحوت على التراب و اخرى اراك فى حزن مبين. كم من ليل سمعت فى الأسحار زفرائك و صريخك و ضجيجك اذكر لى ما ورد عليك و انا المقتدر القدير. انه صاح و قال اى رب عندك علم كل شىء تعلم و تعرف تسمع و ترى و انك انت العليم الخبير و عزتك و جلالك اشكو اليك من الذين بدلوا نعمتك و انكروا فضلك و كفروا بأياتك و اعرضوا عن وجهك و نبذوا

ما انزلته

*** ص ١١٢ ***

ما انزلته من سماء بيانك و نسبوه الى الذى لا يقدر ان يتكلم فى ساحة عزك فآه من هذا الظلم الذى ورد على فى ايامك استلک يا مولى العالم و مقصود الأمم بان تجعل بينى و بين عبادك سداً حائلاً اغلظ من الجبال لئلا تسمع اذنى ما ناحت به افئدة الأولياء فى المأل الأعلى و عباد مكرمون سبحانك يا مقصودى و محبوبى قد حيرنى علمك و صبرك و اصطبارك بعد علمك و اقتدارك استلک بنفسك و

اسرار علمک بان تویدنی علی ما تحب و ترضی انک انت القدر القدير و بالاجابة جدير و نذکر من سعى بنصرالله الذى كان مذکوراً فى کتابک و نبشّرہ آیات الله المهيمین القيوم نسلته تعالى ان يجعله مستقيماً على امره و راسخاً فى حبه باستقامة تزعزع به اركان المشركين يا قلم اذکر من سعى بعلى محمد ليفرح بذكرى و يكون من الشاکرين يا على قبل محمد قد ذکرک من قبل احد احبائى و انزلنا لک لوحاً لتقرّ به عينک و تكون من الحامدين و نذکر امتى و ورقى

*** ص ۱۱۳ ***

عمّه انا ذکرناها و بشّرناها بعناية الله و فضله و جوده و عطائه. فى الحقيقة از اول امر الى حين به ذکر و ثنا و خدمت امر مشغولند. و نذکر امتى فى الکاف التى فازت باللقاء فى ايام منع عنه العلماء و العرفاء و الأدلاء و الجهلاء أنّها فازت بما فاز به اهل الفردوس طوبى لها و نعيماً لها نسلت الله تعالى ان يوقّعها على ما يحبّ و يرضى أنّه هو القوى القدير و نذکر ورقى بنت عمّه نشهد أنّها فازت بالحضور قبل ان يحضر فى السّجن و فاز عملها بالقبول. از اول امر الى حين لدى المظلوم مذکورند و به آیاتش مسرور لحاظ مکرمت متوجه ايشان بوده و هست نسلت الله ان يؤيدّها و يوقّعها على ما يقربها فى کل الأحوال أنّه ولى القانتات و القانتين يا هدهد انا ذکرناک من قبل و فى هذا اللوح المبین انت الذى فزت بقاء اختى التى كانت مظلومة فى ارض الطّاء بما اشتعلت نار البغضاء فى افئدة الظالمات و الظالمين. ذکر امة الله فاطمه و بنتش را نمودید

الله

*** ص ۱۱۴ ***

الله الحمد به ذکر حقّ فائز بوده و هستند از کأس لقا آشامیدند و امواج بحر بیان ربّانى را مشاهده نمودند به کلمه مبارکه يا ورقى و يا امتى فائز گشتند نسلت الله ان يمدّهما على الاستقامة على امره العظيم آنچه درباره رئيس نوشتید مقصود آنکه با نفوس معروفه دولت به حکمت رفتار شود که چه ارباب مناصب را باید از اهل حسد و اصحاب بغضا حفظ نمود اين به ظاهر گفته می شود أنّه هو الحافظ العليم. يا حيدر قبل على اهل ايران بسيار به اوهام انس داشته و دارند چنانچه الى حين بعضى که مدعى عرفان و ادراکند از اوهام خارج نشده اند و از انوار نير يقين محرومند نقطه اولی روح ماسواه فداه به صدهزار بیان و ذکر عباد را تربيت نمود که شاید به مثل قبل محروم نمانند و از خباثت اهل بيان به تصريح تمام خبر فرمود قوله تعالى اگر نفسى به یک آيه ظاهر شود او را رد ننمائید الى آخر قوله تعالى حال به کرور کرور آیات من غير

*** ص ۱۱۵ ***

ستر و حجاب انکارش می نمایند و قبولش ندارند نفس موهوم ذکر اسم می نماید و از خالق و حافظ و سلطانش محجوب و ممنوع فى الحقيقه آذان موجوده و ابصار مشهوده لایق اصغا و قابل مشاهده نبوده و نیست الى حين متوهمين سبب احتجاج حزب قبل را ادراک ننموده اند و عرف يوم الله را نیافته اند و نذکر الأسماء الذین ذکرتم فى کتابک يا نعيم عليك بهاء الله و رحمته و فضله و عطائه قد ذکرک من احبّتى و قام على خدمتى ذکرناک بهذا اللوح العظيم اشکر ربک أنّه ایدک على الاقبال اذ اعرض عنه فراغنة الأرض و جابرتها ان ربک هو الفضال الكريم ایاک ان تحزنک حوادث الدنیا او تمنعک شئونات الذین کفروا بيوم الذین قد فزت بالایمان فى ايام فيها ارتعدت فرائض المشركين نسلت الله ان يؤيدک و يوفقک على الاستقامة على هذا الذکر الحكيم و نذکر من سعى بابى القاسم ميرزا ليحمله الذکر مستقيماً على هذا النبأ العظيم. استقامت

در اين

*** ص ۱۱۶ ***

در اين امر دست ندهد و ظاهر نشود مگر به انقطاع نفس از قصص اولی و ما عند الورى يشهد بذلك هذا الكتاب فى هذا المقام الرفيع. اجنحه حقيقى عباد به طين اوهام آوده گشته قابل طيران در هواى محبت مقصود عالميان نبوده و نیستند معرضين بيان مجدد مثل حزب شيعه یک هزار سالی اراده دارند در فقره وصی و نقیبی و شیخی نزاع و جدال نمایند و بالأخره مشکل عملشان اعلى و احسن از حزب قبل واقع شود مجدد بر منابر حق را لعن می نمایند چنانچه حال آن حزب به آن مشغولند يا مقبل تفکر فى ما انزلناه من قبل و من بعد لتعرف مقام الذین کفروا بايات الله فى هذا الظهور العظيم التى بها ذابت اکباد المشركين انا نذکر من سعى بفضل الله خ ا

ليجد نفحات الوحي و يكون من الراسخين يا فضل عليك بهائي و عنايتي لعمرا لله اتى المظلوم بما اتى به رسل الله من قبل و من بعد ولكن القوم اكثرهم من المعرضين قد منعتهم اوهاهم عن التقرب الى الله رب العالمين

*** ص ١١٧ ***

يعبدون الأصنام و لا يشعرون و يعكفون على الأوهام و لا يفقهون قد انكروا الحجّة التي بها يدعون الايمان برسول الله رب العرش العظيم قل تالله لا يقبل عمل احد الا بهذا الأمر المبين و لا يصعد الى سماء القبول نداء نفس يشهد بذلك من عنده لوح مكنون طوبى لعبد نبذ ما عند القوم راجياً ما عند الله المقتدر العليم الحكيم يا يحيى خ ا خذ الكتاب بقوة من لدنا بحيث لا تمنعك كتب العالم عن هذا الكتاب المبين اسمع النداء من الأفق الأعلى انه لا اله الا هو الفرد الخبير طوبى لعبد انصف في هذا الأمر الأعظم و ويل للغافلين قل لك الحمد يا اله الوجود و مالك الغيب و الشهود بما ايدتني على الاقبال و جعلتني من الموقنين اسئلك ان تؤيدني على الاستقامة في هذا الأمر البديع يا حسن خ اسمع النداء من الأفق الأعلى انه لا اله الا هو الحق علام الغيوب قد ذكرك من حضر امام وجهي و فاز بالطواف في عيد الأضحى و قام لدى باب

فتح

*** ص ١١٨ ***

فتح على من في الأرض و السماء الذي سعى بعلى قبل اكبر في منظر الله العزيز الودود ذكرناك من قبل و في هذا الجين لتشكر ربك المهيم القيوم نسئل الله ان يؤيدك بجوده و يمدك بأياته و يقربك اليه انه هو المقتدر على ما يشاء بقوله كن فيكون. يا يهودا حمد كن مقصود عالميان را تو را تأييد فرمود بر عرفان مشرق وحى و مطلع الهامش و مثل قطب علمای ايران يعنى شيخ محمد حسن از صراط لغزید و به مقام خود راجع گشت سبحان الله در هر يوم كلمه مبارکه نجعل اعليكم اسفلكم و اسفلكم اعليكم مشهود و واضح. الحمد لله به اقبال فائز شدى و به عرفان حق جل جلاله مزین گشتى حال يك امر باقى مانده و آن استقامت بر حب الهى است. ملحد بسيار ناعق بي شمار خائن موجود سارق مشهود نسئل الله ان يحفظك و اوليائه من شر هؤلاء انهم انكروا آيات الله و سلطانه و عظمته و اقتداره و كانوا من الأخسرين في كتاب الله رب

*** ص ١١٩ ***

العالمين و نذكر من سعى بعبد الحسين عليه بهاء الله انه فاز بما منع عنه الأحزاب الا من شاء الله مقصود العارفين قد انزلنا له من سماء حكمتى ما يبقى به ذكره ببقاء صفات ربه العليم الحكيم بشره بعناية الله و رحمته ثم ارسل اليه ما نزل في هذا الحصن المتين انه يفتح على وجهه باب العطاء انه على كل شىء قدير ان يا قلمى اذكر من اقبل اليك و سمع ندائك و صريرك و نطق بذكرك و ثنائك بين العباد الذين سمعوا و ما اجابوا ربهم الناطق الخبير انه قام في اول الأيام على خدمة الأمر و اعترف بما نطق به لسان العظمة قبل خلق السموات و الأرضين انا ذكرناه مرة بعد مرة و انزلنا له ما ترضو به عرف عناية الله رب العالمين قد حضر كتابه و وجدنا منه رائحة الاستقامة و الوفاء في هذا النبأ المتين البهاء من لدنا عليه و على الذين سمعوا و قالوا لك الحمد يا مقصود المقرين يا حيدر قبل على عليك بهاء الله مالك هذا اليوم المنير انا اردنا ان

نذكر

*** ص ١٢٠ ***

نذكر في الانتهاء من سعى باسد في كتاب الله مولى الورى نشهد انه سرع و سمع و فاز بما كان مذكوراً في كتب الله العزيز الحميد انقذه جذب الآيات بحيث طار باجنحة المعانى الى الله رب العرش العظيم و سمع من السدرة ما خلقت الاذان لاصغائه انه هو المؤيد العليم الحكيم بشره بما نزل له في هذا المقام الرفيع البهاء من لدنا عليك و عليه و على الذين شربوا رحيق الاستقامة من يد عطاء ربهم المشفق الكريم يا ايها الشارب رحيق حتى امر سجن عظيم است و مراسلات بسيار و عرايض بي شمار و اسما لاتحصى در ليالى و ايام قلم متحرك و لسان ناطق از حق بطلب نابالغهاى عالم را به بلوغ حقيقى برسند و بي دانشان امم را به دانش معنوى فائز فرمايد انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو رب الكرمى الرفيع.

*** ص ١٢١ ***

هو النَّاطِقُ الْفَرْدُ الْعَلِيمُ

یا اشرف علیک بهاء الله عالم منقلب ابصار به رمد مرمود و آذان از اصفا ممنوع چه که به قصص کذبہ آلوده شده و سمع آلوده لایق اصغاء این ندا که از افق اعلی مرتفع است نبوده و نیست اکثری به وهم مأنوسند و بر ظنون عاکف. هادی دولت آبادی به مثابه نفوس موهومه قبل عباد بیچاره را به همان اوهام مشغول نموده لعمرا لله نه ابصار آن قوم لایق مشاهده است و نه آذان لایق اصغاء. ذرهم فی خوضهم یلعبون به تحریف تمسک جسته اند طوبی از برای نفسی که الیوم سلاسل تقلید و اصنام را به اسم حق جل جلاله شکست و به توحید حقیقی فائز گشت طوبی لک یا اشرف انت الّدی ما منعتک اوراق النّار عن ذکر الله و لا شبهات الّذین کفروا بیوم الّذین غصن اکبر لدی المظلوم حاضر نامه شما را ذکر نمود. لله الحمد فائز شدی به آنچه در کتب الهی نازل

و از حق

*** ص ۱۲۲ ***

و از حق می طلبیم تو را تأیید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و اقبال عباد است یا اشرف علیک بهائی و عنایتی ادراک ناس نظر به اعراض تغییر یافته آنچه در این ظهور از خزانه قلم اعلی ظاهر شده به مثابه آفتاب از بیانات دونش ممتاز مع ذلک بی بصرهای عالم گفته اند آنچه از سماء اراده نازل شده و می شود از کلمات نقطه اولی سرقت شده. ملاحظه کن چه ظلمی بر این مظلوم وارد گشته لعمرا لله عمل نموده اند آنچه را که هیچ ظالمی از صدر دنیا الی حین عمل ننموده آنه یقول الحقّ و یهدی السّبیل و هو العزیز الجمیل البهاء علیک و علی من معک. نامه دیگر شما را جناب زین المقرّبین علیه بهاء الله به ساحت اقدس ارسال داشت نسل الله ان یوقّک و ابنک ثمّ الّذین ذکرت اسمائهم آنه هو الفرد الواحد العالم القدیر از حق می طلبیم حزیش را مشتعل نماید به اشتعالی که ماسوی الله قادر بر اطفاء نباشد و به نوری که عالم را روشن نماید آنه هو الفضّال الکریم.

*** ص ۱۲۳ ***

هو المنادی بین الأرض و السّماء

یا ملأ الأرض اسمعوا نداء المظلوم من شطر السّجن آنه یقرّبکم الی الله المهیمن القیوم تالله قد اتی الیوم و القوم لایشعرون قد نصبت رایة الظهور علی اعلی مقام الطّور و النّاس اکثرهم لایفقهون انّ السّدره تنادی فی قطب الفردوس و نطقت عنادل العرفان علی اعلی الاغصان و القوم لایسمعون نبدوا القیوم ورائهم متمسکین بمظاهر الأوهام و الظنون. نقضوا میثاق الله و عهدہ الا انّهم لایعرفون قد اخذوا الوهم لانفسهم ربّاً من دون الله کذلک سوّلت لهم انفسهم یشهد بذلک من عنده لوح محفوظ یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقت الوجود قد رجعت حدیث البلاء و مالک الاسماء من افقه ینادی و یقول قد فتح باب السّماء و اتی الموعود بکتاب ما اطّلع به الّا الله المهیمن القیوم ذکر اولیائی من قبلی و بشرهم بعنایتی و نورهم

بانوار

*** ص ۱۲۴ ***

بانوار بیانی انّ ربّک هو المقتدر العزیز الودود قل تالله تنطق النّار قد اتی المختار بسلطان مشهود انّ السّمع یرسم من کلّ شیء من الأشياء قد ظهر المکنون بأمر لا تقوم معه الجنود و الصفوف ینادی امام وجوه الأمراء بما امر من لدی الحقّ علّام الغیوب. امروز ندا مرتفع آفتاب حقیقت مشرق امواج بحر بیان رحمن امام ادیان ظاهر ولکن عباد محجوب و ممنوع انا نشکو الیک من الّذین ینسیون انفسهم الینا و ارتکبوا ما ارتفع حنین قلبی و قلبی. الی حین از جهات مختلف از بعضی به ساحت اقدس شکایت وارد در ارض ها و میم نفسی عمل نموده آنچه را که ستر حرمت شقّ شد. دوست نداریم اسامی عاملین را ذکر نمائیم انّ ربّک هو السّتار و هو الصّبار و هو المشفق الکریم. باری اعمال نالایقه سبب شد نار محبت الهی افسرده گشت. از کردستان شکایت آمد و از جهات اخری

*** ص ۱۲۵ ***

سبحان الله خود را مالک وجود و مقام محمود نسبت می دهند ولکن اعمال اعمال نمرود. اهل بهاء را که می فرماید نطفه یک ساله یوم او اقوی است از کلّ من فی البیان حال مشاهده می شود از اعمال شنیعه مرتاهای نفس و هوی از نفس حق می گذرند. حزب قبل حال اقوی مشاهده می شوند چه که مع شرب خمر و سجده اصنام و مکر و حيله بعضی از اصحاب از صراط نلغزیدند باری از بعضی

مقام معروف منکر و مقام عمار خراب و مقرّ اقبال اعراض ظاهر. نعوذ بالله من اقوالهم و اعمالهم آن جناب مدّت‌ها در ظلّ قباب عظمت ساکن بوده‌اند و در جوار رحمت مستریح بر تقدیس و تزیه امر آگاهند حیرت اندر حیرت است. از حق بطلبید به ید اقتدار امثال این حروف را محو فرماید میجو الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الكتاب آن جناب می‌دانند که این مظلوم چه مقدار بلایا حمل نموده چند کوزه به حبس رفته و از اول ایام الی حین بین ایادی اعداد بوده مع ذلک

در لیالی

*** ص ۱۲۶ ***

در لیالی و ایام به نصرت امرالله مشغول و به اعلاء کلمه ناطق چنانکه هیچ منصفی انکار ننماید امر این مظلوم به مثابه آفتاب واضح و روشن بوده و هست حزن به درجه‌ای احاطه نموده که احصای آن از عالم و اسباب آن خارج است قد احزنی اعمالهم و اضنای افعالهم و حیّرتی اقوالهم از حق می‌طلبیم عباد خود را آگاه فرماید تا کل به افق اعلی و ما یظهر من عنده ناظر باشند نه به رجالی که به نفس متمسکند و به اجحه هوی طائر. نامه شما رسید تلقاء وجه به شرف اصغا فائز. ابن ابهر علیه بهائی از امورات خود تفصیلی به ساحت اقدس عرض نموده لذا لایسبح الامور ان یتوجه الی ارض الصّاد اگر خود آن جناب بعد از توقف چندی در ارض شین به آن ارض توجه نمایند احبّ است. از حق بطلب مبعوث فرماید عبادی را که لایق این شرافت کبری و عطیه عظمی باشند و به حکمت و بیان اهل امکان را به افق رحمن دعوت نمایند این ایام عرایض اسمی جمال و جناب علی قبل اکبر و همچنین

*** ص ۱۲۷ ***

نامه جناب علی حیدر علیهم بهاء الله به اسم جود رسیده لله الحمد به طراز استقامت مزینند و به حبل امر متمسک از حق می‌طلبیم یجعلهم اعلام ذکرة بین خلقه و رایات آیاته بین عباده انه علی کلّ شیء قدیر. ذکر اولیای الهی را نمودی هر یک به امواج بحر رحمت الهی و عنایات نامتناهی فائز گشته کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو امروز روز ذکر و بیان و خدمت امر است جهد نمائید شاید در این یوم مبارک فائز شوید به آنچه که به دوام ملک و ملکوت به اسم شما در کتاب الهی ناطق و متکلم یا حیدر لعمر مالک قدر اگر مقبلین بر آنچه از برای هر یک از ایشان مقدر شده آگاه شوند خود را فوق عالم مشاهده نمایند و به همت تمام بر خدمت امر قیام کنند ان ربک لهو المبین العلیم. اذن توجه به ارض شین از قبل از قلم اعلی نازل این ایام مکرر ذکر در ساحت اقدس بوده و هست دو یوم قبل لوح امنع اقدس

از سماء

*** ص ۱۲۸ ***

از سماء مشیت الهی نازل اذا فزت به و وجدت عرف بیان ربک الرحمن قل لک الحمد یا مظلوم العالم بما نورت الأفئدة و القلوب بانوار معرفتک و اظهرت لعبادک ما کان مکنوناً فی علمک اسئلک بنار سدره امرک و بانوار وجهک بان تؤید اولیائک علی اعمال ینبغی لأیامک. فابتعث یا الهی بقدرتک و سلطانتک عباداً لندکرک و ثنائک و تبلیغ امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت القویّ القدیر. یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی مطالبی که در نامه اسم جود ذکر نمودی به ساحت اقدس ارسال نمود مشاهده شد و در این حین جواب از قلم اعلی نازل جناب ابن ابهر علیه بهائی حسب الاذن به امورات لازمه خود مشغول و بعد از شاء الله تشبث می‌نمایند به آنچه که سبب ارتفاع کلمه الله است در هر صورت لازم است نفسی در ارض صاد لوجه الله به کمال حکمت در اصلاح

*** ص ۱۲۹ ***

نفوس و تهذیبشان مشغول گردد و لکن حال کسی که این امر از او بر آید به نظر نمی‌آید نسل الله ان بیعت فی هناک و دیار اخری من یقوم فیها و ینشر الناس بظهور الله و امره. جناب آقا سید مصطفی لله الحمد به خدمت فائزند نسل الله ان یؤیده و یوقه علی ما یحبّ و یرضی و یرفع به امره انه علی کلّ شیء قدیر با سیّاله برقیه اذن توجه آن جناب به ارض شین به توسط جناب ع علیه بهائی ارسال شد انظر الی آثار رحمة الله و فضله ثم اشکر ربک الفضل الکریم ذکر مسجون را نمودی از قبل کلماتی درباره او از قلم اعلی نازل. آن سبب نجات اوست در دنیا و آخرت و هی هذه الهی الهی اقبلت الیک متمسکاً بحبلک و متمسکاً باذیال رداء رحمتک و منقطعاً

عن دونک قدر لی ما یقریبی الیک و یجعلنی ناصرأ لأمرک بالحکمة الّی انزلتها فی کتابک انک انت المقتدر القدر. از حق بطلب موقّف شوند به آنچه از افق بیان رحمن اشراق نمود

ذکر

*** ص ۱۳۰ ***

ذکر جناب غلام قبل حسین علیه بهائی الّدی سرع و حضر و سمع و فاز را نمودی لله الحمد ذکرشان مذکور در هر حال به عنایت فائزند البتّه آنچه از قلم اعلی نازل شده وقتی از اوقات به مثابه آفتاب ظاهر و هویدا گردد ان ربّک هو العلیم و هو المقتدر القدر بتل الأمر کیف شاء و یبدله کیف یشاء انه اتی من افق الاقتدار و عن یمینه رایة یفعل ما یشاء. ذکر اولیای دولت آباد را نمودید طوبی لهم و نعیمأ لهم قد اقبل الیهم وجه المظلوم من افق السّجن و ذکرهم بما یبقی بدوام الملک و الملکوت. حضرت مبشّر یعنی نقطه اولی می فرماید نطفه یک ساله یوم او اقوی است از کلّ من فی البیان و نفوس معدوده در دولت آباد ان شاء الله به این مقام فائزند چه که اوهام مریبین و شبّهات مشرکین در آن نفوس اثر ننمود به حق متمسّکنند و از دونش فارغ و آزاد هنیئاً لهم مریناً لهم ذکرهم من قبلی و بشّرهم بعنایتی

*** ص ۱۳۱ ***

و رحمتی. هادی دولت آبادی فی الحقیقه یکی از اهل عمامت حزب شیعه مشاهده می شود بگو ای بیچاره تو که شیعه بودی چرا دست برداشتی که مجدّد به آن تمسّک نمائی ثمر این آنکه مثل همان حزب به لعن و سبّ حق مشغول شوی و بالأخره بر شهادتش فتوی دهی آیا در نظر داری که در اول ظهور چه از لسان تو ظاهر شد ظاهراً با تو نبودیم ولکن اقوال نالایقه تو را اصفا نمودیم باری آن غافل در ترتیب جابلقا و جابلسا و ناحیه کذب مشغول است قل الہی الہی طهر قلوب عبادک عن ذکر دونک و نورها بانوار معرفتک ثم ایدم علی التوجّه الیک و مشاہدۃ آثارک و اصفاء صریر قلمک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انت المہیمن القیوم. ذکر جناب منشی علیه بهائی را نمودند تحت لحاظ عنایت بوده و هست از حق می طلبیم اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و علّت اذکار باقیه دائمه است

در آخر

*** ص ۱۳۲ ***

در آخر بیان این کلمه علیا نازل نظر به خواهش جناب ع علیه بهائی اگر چندی در ارض ش به حکمت توقّف نمایند لدی المظلوم مقبول و به حکمت تمام با بعضی اگر چند یومی ملاقات شود بی ثمر نخواهد بود چه که ما مسئلت جناب ع را قبول نمودیم ان ربّک هو الامر العلیم الحکیم. نامه دیگر آن جناب که به تاریخ دهم شعبان بود در این حین که صریر قلم اعلی مرتفع است رسید دیدیم و شنیدیم ذکر اولیای دولت آباد را مجدّد نمودی طوبی لهم. لله الحمد دارای دولت ابدیه شدند نسئل الله ان یؤیدهم فی کلّ الأحيان علی محو الاوہام و اثبات ما نزل من سماء مشیة الله ربّ العالمین یا حیدر قبل علی علیک بهائی این مقام بسیار عظیم است که ذکر شد این است مقام یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب. ذکر اهل آن ارض مکرّر از قلم اعلی جاری و هر یک فائز شد به آنچه که عالم نزد ذکرش معدوم و مفقود است

*** ص ۱۳۳ ***

بشّرهم مرّة اخری بعنایتی و ذکرهم بما نزل لهم من سماء قلبی. ایامی که جمیع امرای ارض بر اخماد نار و اطفاء نور قیام نمودند نفوس موهومه خلف حجبات و سبحات مستور چون نور امر از افق سماء اراده اشراق نمود و فی الجملة نار غضب و سطوت ساکن به مثابه ذباب از جنگل های نفس و هوی بیرون دویند و قصد نمودند آنچه را که فردوس اعلی و جنت علیا مضطرب. از حق می طلبیم عباد خود را از بحر دانائی قسمت عطا فرماید که شاید به انصاف آیند و حق جلّ جلاله و آثارش را به حجبات و سبحات اعراض و اغماض ستر نمایند اوست قادر و توانا ذکر جناب علی قبل اکبر علیه بهائی و عنایتی را نمودی این کلمه آن جناب از کلمات علیا محسوب چه که عرف محبت و اتفاق و اتحاد که لازال لدی العرش محبوب بوده از آن متضوّع هنیئاً لک و هنیئاً له مریناً لک و مریناً له و به این کلمه مجدّد مالک کلمه رضا گشتی. اشکر ربّک بنعمۃ لو تتوقّف فی سماء ارادة ربّک

لن

*** ص ١٣٤ ***

لن يجد احد شبهها و مثلها قل لك الثناء يا مولى الأسماء و لك البهاء يا من في قبضتك زمام الأرض و السماء و لك الفضل يا مالك العدل و لك الجود يا سلطان الوجود اسئلك باسمك الذى به اخذت الزلازل كل القبائل بان تؤيد اوليائك و اصفيانك و سفرائك و امثالك على عمل و ذكر تطمئن به النفوس و تستضيئ به القلوب انك انت الله العزيز المحبوب. يا حيدر قبل على مركز جواب مطالب شما نازل ان ربك هو المنعم العزيز العليم. دربارہ ظلّ باید كل صامت باشند احباب من غير اذن الله كلمه ای نگویند مجدد دوستان را از قبل مظلوم ذکر نما لزال مذکور بوده و هستند از حق می طلبیم كل را متحد فرماید و به نور اتفاق منور دارد تا به خدمت مشغول شوند و از دون الله فارغ و آزاد گردند لله الحمد موفق شدى و به روح و ریحان با عباد معاشرى اسامى مذکوره از قبل و بعد هر يك به

لوح امنع اقدس

*** ص ١٣٥ ***

فانز طوبى لمن فاز بلئالى العرفان من بحر بيان ربه العزيز المان ان شاء الله نفحات الواح را بيايند اين نفحات بر بصر و سمع و لسان و بيان بيفزايد يا اوليائى جهد نمائيد شايد عالم را از غبار و دخان حرص و بغضا مقدس نمائيد لعمر الله اگر مقبلين بما يينغى قيام نمايند عنقريب جميع بقاع را يك بقعه و قطعات ارض را يك قطعه مشاهده كنند يشهد بذلك ام الكتاب في هذا المقام الرفيع. البهاء المشرق من افق سماء ملكوتى عليك و على من يحبك و يخدمك و يسمع قولك في هذا الامر العزيز البديع.

هو الله المقتدر السامع المجيب

كتاب انزله الرحمن من سماء البرهان ليظهر حجته بين عباده و دليله في مملكته انه هو الحق لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم. اسمع النداء من شطر سجنى الاعظم انه ارتفع بالحق و يدع العباد الى صراط الله

المستقيم

*** ص ١٣٦ ***

المستقيم هذا يوم بشر به محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الكليم ولكن القوم في حجاب غليظ هذا يوم فيه سرت نسيمات الرحمن على من في الامكان و جرى كوثر الحيوان من القلم الاعلى طوبى لمن اقبل و اخذ و شرب ويل للغافلين قد اتى الوعد و استوى مكلم الطور على عرش الظهور و يدع الكل الى الله رب العالمين فلما انار افق العالم من انوار وجه مالك القدم اعرض عنه العلماء و ارتكبوا ما ناح به سكان الفردوس الاعلى و صاح كل منصف بصير اولئك عباد اخبر بهم الرحمن في الفرقان بدلوا نعمة الله كفراً و احووا قومهم دار السعير. باعراضهم اعرض العباد و كفروا بالذى آمنوا به في القرون و الاعصار كذلك يقص لك قلى الابى لتفرح و تكون من الشاكرين قل يا معشر البشر انصفوا بالله مالك القدر ان تنكروا هذا الفضل الاكبر باى حجة يثبت ما انتم عليه فاتوا و لاتكونوا

*** ص ١٣٧ ***

من الظالمين هذا يوم اخبر به رسول الله يوم يقوم الناس لرب العالمين و بشر به النقطة الاولى بقوله عند ذكر اسمه اتى انا اول العابدين. قد حضر كتابك لدى المظلوم سمعنا ما فيه اجبتاك بلوح لاح من افق نير عناية الله مالك يوم الدين امسكنا القلم في برهة طويلة من الزمان فلما اتى الميقات نفخنا في الصور و هو قلى الاعلى و انزلنا لك ما يبقى بدوام ملكوت الله رب العرش العظيم انظر في مأل الفرقان كانوا ان ينتظروا ايام الظهور فلما اتى بالحق افتوا على سفك دمه بذلك ناح اللوح و القلم و تفرقت اركان الكلمة الاولى كذلك سؤلت لهم انفسهم الا اتمهم من الاخسرين في كتاب الله رب العالمين طوبى لكتابك انه نطق بالحق و شهد بوحدانية الله و فردانيته ان ربك يشهد و يرى و هو السميع البصير لا يعزب عن علمه من شىء به نصبت راية التوحيد و ارتفعت اعلام التجريد و نطقت الاشياء الملك لله العزيز الحميد

انك

*** ص ١٣٨ ***

آنک اذا شربت رحيق الوحى من كأس عطائي و اجتذبتك ندائي الى ملكوت بياني قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتنى بأياتك الكبرى ألقى
يجد منها كل ذى شَم عرف البقاء و لك الثناء بما اسمعتنى صرير قلمك الاعلى و اربتنى أثارك و كلماتك العليا اشهد يا الهى بوحدانيتك
و فردانيتك و بانك انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت مهيمناً على الملك و الملكوت باسمك نصبت راية تفعل ما تشاء اسئلك يا فاطر
السماء و مالك ملكوت الاسماء باقتدار مشيتك و ظهور ارادتك و بالحبيب الذى بقدمه تشرفت افلاك سما قدرتك و بالروح الذى
رفعته الى افق امرك و بالعصا التى غلبت الاسياف و به افلتت انجم اعدائك و غرق فرعون و ملائه بقدرتك و اقتدارك بان تجعلنى ثابتاً
على امرك و راسخاً فى حبك بحيث لاتمنعنى الاسماء عن التقرب اليك و لا خليج الاوهام عن التوجه الى شاطى

*** ص ۱۳۹ ***

بحر رحمتك اى رب اسئلك بانوار عرشك و مشارق وحيك و مطالع الهامك بان تكتب لى ما كتبت له لاصفيانك الذين ما خوفتهم الجنود
و ما اضعفتهم قوة الاقويا. قاموا امام وجوه الاعداء و قالوا الله ربنا و رب الكرسى الرفيع. يا قلى الاعلى ضع اللغة الفصحى و غرد باللغة
النوراء نشهد ان بحركتك طارت الارواح و غنت حمامة البيان على اعلى غصن الامكان قد كشف الغطاء و اتى مالك الابداع برايات
الحكمة و البيان طوبى لمن سمع ويل لكل غافل بعيد. به لسان پارسى نداى مظلوم را بشنو اولاً تعويق در جواب نظر به حكمت بوده و
چون وقت آمد ارسال شد آنچه از برای منصفين كوثر باقى است و از برای تشنگان سلسبيل حيوان ان الامور بيده و فى قبضة قدرته
يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو المقتدر القدير. از اول ايام اين مظلوم امام وجوه امرا و علما به اعلى النداء ناطق

و كل را

*** ص ۱۴۰ ***

و كل را من غير ستر و حجاب به افق اعلى و ذروه عليا و غايت قصوى دعوت فرموديم و در آن ايام فرائض عالم از ظلم معتدين
مرتعد و مضطرب البته آن جناب شنیده‌اند به هر يك از ملوك لوح مخصوص ارسال شد از جمله به سلطان ايران و بر اين مظلوم
وارد شد آنچه اهل مدائن عدل و انصاف گريست و چون فى الجملة انوار از آفاق ظاهر و اطمینان مشهود نفوس مستوره خلف حجاب
با اسياف بغضا بيرون دويدند لعمرالله ارتكبوا ما ذرفت به دموع المقربين و قالوا ما لا قاله الاولون يا ايها الناظر الى الافق بصر از برای
مشاهده و سمع از برای اصفا خلق شده ولكن كل محجوب و ممنوع الا من شاء الله معرضين بيان به حبل حزب قبل تمسك نموده‌اند
و به همان قدم مشى مى‌نمايند يك كلمه ذكر مى‌نمايند تا آن جناب از بحر آگاهی بياشامند و از انوار آفتاب دانايى قسمت برند

*** ص ۱۴۱ ***

و در امور تفكر نمايند تا كشف شود آنچه حال مستور است. هزار و دويست سنه و ازيد علمای شيعه كه احصای عدد ايشان مشكل
است از كون ظهور در اصلااب آگاه نه و كل از اين امر اعظم غافل. يك نفس از اين علما به حقيقت فائز نه حال مجدد هادى دولت
آبادى و بعضى نفوس اخرى كه ابدأ از امر اطلاع نداشته و ندارند اراده نموده‌اند ناس را به اوهام قبل مبتلا نمايند و بر آن جناب و
اهل حق يعنى نفوسى كه فى الحقيقه از رحيق مختوم آشاميده‌اند و به عرفان مالك ظهور فائزند لازم است ناس را از اوهامات فته
غافله يعنى معرضين بيان حفظ نمايند تا مجدد اوهام به ميان نيايد سبب شهادت نقطه اولى روح ماسواه فداه مفتريات قبل بوده از
حق مى‌طلبيم تو را تأييد فرمايد كه شايد متوهمين هيما غفلت را به انوار نير يقين دلالت نمائى نسل الله ان ينصرک و يمدك بخدمة
امره المبرم المحكم المتين

اينكه

*** ص ۱۴۲ ***

اينكه درباره نوم سؤال نموديد لله الحمد دليل بر اقبال و استقامت و نصرت آن جناب است و اينكه حضرت فرمود الاول يجب دفع
هذه الجماعة مقصود از جماعت هادى دولت آبادى و نفوس غافله كه حول او جمع شده‌اند بوده ولكن دفع آن به سيوف حكمت و
بيان بوده و هست. ان شاء الله آن جناب منقطعاً عن العالم و متمسكاً بالاسم الاعظم بر نصرت امر قيام نمايند و عباد بيچاره را از شر
آن غافل حفظ كنند و در آنچه ظاهر شده بايد تفكر نمايند و در خسارت حزب قبل و شقاوت و آنچه از آن حزب ظاهر شد تفرس لازم

اگر آن جناب آگاه شوند خود را بر سریر اطمینان و ایقان در این ظهور اعظم مستوی مشاهده نمایند امروز روز خدمت و روز نصرت است به نصائح و مواعظ چه که نزاع و فساد و جدال در این ظهور منع شده حال باید آن جناب متوکلأ علی الله و مفوضأ امره الیه *** ص ۱۴۳ ***

به ذکر و ثنا عباد را به افق اعلی هدایت نمایند لیس هذا علی الله بعزیز اذا تجد نفسك منقطعة عن دونه و قائمة علی خدمة امره الاعظم و نبأه العظیم البته حق جل جلاله آنچه مصلحت داند در حق آن جناب معمول دارد البهاء المشرق من افق سماء عنایة الله رب العالمین علیک و علی الذین ما منعتمهم شبهات العلماء و الاشارات الفقهاء و ما خوفتمهم سطوة الظالمین.

هو الناطق العلیم

یا ایها الناظر الی افقی و الطائر فی هوائی اسمع ندائی قد ارتفع فی هذا الحین و یخطب امام وجوه العالم خطبة رنانة و کلمة محكمة قل یا اهل العالم انّ المظلوم من شطر السّجن یدعوکم الی الله المهیمن القیوم و یأمركم بالحضور لتسمعوا ما نزل من سماء مشیتة و هواء ارادته المهیمنة علی الغیب و الشّهود یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی به معرضین بیان بگو اتقوا الله و لا تتبعوا

*** ص ۱۴۴ ***

و لا تتبعوا اهوائکم اتبعوا من یهدیکم الی صراطه الممدود المشهود و یقرّبکم الیه انه هو الحق علام الغیوب. امروز بر معرضین حتم است که بیابند و حاضر شوند با سمع و بصر خود امواج بحر علم و آیات منزله را ببینند و اصفا نمایند بگو ای قوم از خدا بترسید و سبب گمراهی نشوید به شأنی آیات الهی نازل که احدی قادر بر احصای آن نبوده و نیست و حال کتب عدیده موجود سبحان الله نقطه اولی بانا اول العابدین ناطق. به اسم از خالق و منزل آن غافل شده اند و نمی دانند اسم را که عطا فرموده و که خلق نموده. بگو تا وقت باقی جهد نمائید شاید از ما عندکم و اوهاکم بگذرید و به ما عندالله ناظر باشید. نامه شما رسید و به اصفا فائز گشت آنچه درباره هادی دولت آبادی از قلم اعلی از قبل و بعد نازل شده باید بنویسید و به اطراف ارسال دارید تا کل بیابند آنچه را که سبب حفظ و نجات کل است شیخ محمدی است

*** ص ۱۴۵ ***

در آستانه از مریدهای میرزا یحیی به فتوای او و مرشدش افق خیانت ظاهر و مطلع کذب و افترا مشهود. از جمله گفته شخصی به عگا رفته مراجعت نمود و گفت الحمدلله فارغ شدم گفت من پرسیدم این کلمه معما است واضح کن مذکور داشت به عگا رفتم و به حضور رسیدم چهار ساعت اراده نمودند دو سطر بنویسند نشد. باری میدان کذب وسیع شده البته تفصیل آن را شنیده اید از حق بطلبید انصاف عطا فرماید و بعضی از منکرین حاضر شوند و شما ضمانت نمایند که معادل کتب سماوی قبل بل ازید ملاحظه نمایند و همچنین در حین تزیل حاضر باشند بگو یا هادی از انصاف مگذر لعمرالله آیات در ملکوتش ناله می کند و از ظلم مشرکین می گرید به قطره لاتسمن و لاتغنی متمسکنند و از بحر غافل. طلسم اعظم ظاهر شده ابصار را محو کرده و آذان را منع نموده. ذکر جناب سید مصطفی علیه بهاءالله را نمودید الحمدلله به ذکر

مظلوم

*** ص ۱۴۶ ***

مظلوم فائز شده اند جناب علی حیدر علیه بهائی و عنایتی از وجه حقوق هر هنگام نزدشان حاضر شود قسمتی از برای او بفرستند و از جانب مظلوم او را، آقا علی حیدر، ذکر نمائید و تکبیر برسانید لعمرالله وجدناه اهلاً للاقبال و الاستقامة نسئل الله ان یرفع به اعلام بیانه بین عباد و رایات ذکرة فی بلاده انه علی کل شیء قدير البهء من لدنا علیه و علی من معه. چندی قبل الواح مخصوص اهل کرمان آن جناب طلب نموده اند و ارسال شد خبر وصول آن نیامد و اینکه ذکر نمودید جناب ورقا علیه بهائی و عنایتی به جهت توجه نمایند و همچنین جناب اسم جمال هم ذکر استعداد او را نموده اید که گفته به هر جهت امر شود حاضریم بعد از ارض م به هر طرف مصلحت باشد توجه نمایند و اما جناب ورقا مدتی که در ارض تا بوده اند به تحریر و خدمت و انتشار امر و استقامت فائز بوده حال هم توجه او طرف مسجون یا عربستان

*** ص ۱۴۷ ***

خوب است و لدی المظلوم مقبول یا حیدر قبل علی بعضی از اولیا به تمام جهد به خدمت قائلند و به جان و مال حاضر هنیئاً لهم و مرئاً لهم سوف یظهر الله مقاماتهم بین عبادہ آنه لایضیع اجر الراسخین. از برای کرمان جناب ابوالفضل علیه بهائی و عنایتی بسیار خوبند و لکن حال حضور او قدری تأخیر دارد اگر نفس دیگر یافت شود و مصلحت دانید از قبل مظلوم ذکر نمائید و روانه کنید و لکن باید به حکمت متمسک باشد و به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین یا ایها الناظر الی الوجهه از اطراف شکایات لانهایه از بعضی رسیده سبب حزن لایحصی گردید لیس حزنی من اعدائی بل من الذین ینسبون انفسهم الی نفسی یا حسرة علی العباد یتبعون اهلناهم و یدعون اتباعی فی آثاری و اوامری. اگر اهل انصاف بودند و بما امرهم الله تمسک می‌جستند حال جمیع ایران به طراز ایمان مزین بود از حق می‌طلبیم کل را مؤید فرماید بر رجوع و بر تدارک

مافات

*** ص ۱۴۸ ***

مافات عنهم فی ایامی. ذکر جناب سید ع و ل علیه بهائی و عنایتی را نمودند لله الحمد به نور معرفت منورند و به نار محبت مشتعل نسئل الله تبارک و تعالی ان یجذب بذکره المقبلین و یرفع به آثار الدین بین المشرکین و الموحّدين. ذکر و عملش مشهود و مسموع اذکره من قبلی و بشره بما نزل له من قلبی قل یا صفر قبل علی خ ا قد حضر اسمک لدی المظلوم انا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین ان ربک هو الفضال الکریم چندی قبل لوح امنع اقدس از سماء مشیت مخصوص آن جناب نازل و ارسال شد ان شاء الله از کوثر بیان مقصود عالمیان بیاشامید و به انوار نیر حقیقت در کل حین منور باشید یا سید قبل محمد علیک بهاء الله رب العالمین انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الوجهه بآیات انجذبت بها افئدة المقربین نسئل الله ان یؤیدک علی الاستقامة علی امره بحيث لاتمنعک الاسماء عن مالکها و لا الآثار عن موجدھا ان ربک هو المشفق الکریم یا حسین اسمع

*** ص ۱۴۹ ***

التداء من سدرۃ المنتهی الّتی تنادی امام وجوه من فی السّموات و الارضین ما منعها شیء من الاشیاء عن ذکرالله مولی الوری کذلک نطق لسان المظلوم فی هذا الحین المبین. اشکر الله بما ایدک فی یوم فیه نادى المناد من مکان قریب و عزفک مشرق امره و هدیک الی صراطه المستقیم. یا ابا القاسم قلم اعلی در صباح و مساء به ذکر دوستان متحرک طوبی از برای نفسی که به ذکر حق فائز گشت اول الامر هو الایمان بالله و العمل بما انزله فی کتابه. اولیا را وصیت می‌نمائیم به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه. ای دوستان جنودی که ناصر امرند اخلاق خوب و اعمال مرغوب بوده و هست جهد نمائید شاید به نصرت فائز گردید آنه هو ولیّ المحسنین و العاملین. یا محمد قبل هاشم در حزب شیعه و اعمالشان تفکر نما و از حق جلّ جلاله بطلب عباد خود را از شرّ آن نفوس حفظ فرماید در لیالی و ایام ظهور حق را مستثلت می‌نمودند و چون ظاهر شد

بر قتلش

*** ص ۱۵۰ ***

بر قتلش فتوی دادند معرضین بیان هم تابع آن نفوسند سبحان الله معلوم نیست از برای چه از حزب شیعه گذشته و به نقطه اقبال نمودند به حرف هادی دولت آبادی و تابعین و مرشدینش از حق گذشتند به همان اوهامات قبل مشغولند. قل طهروا قلوبکم عما لاینفعکم ثمّ اقبلوا بالقلوب الی الله العزیز المحبوب. یوم یوم حق جلّ جلاله است آمنوا به و لاتکونوا من الغافلین. یا حق نظر ذکرت در منظر اکبر مذکور و به عنایت حق جلّ جلاله فائز قل یا ملأ التّوریه و الانجیل قد اتی منزل الآیات بسطان مبین. امروز طور حول ظهور طائف و سدره سینا به عرف وصال فائز و ذرات آن جهات به اتی منزل الآیات ناطق وله و وجد عظیم کل را اخذ نموده آسمان به زمین می‌گوید طوبی لک بما جعلک الله مقرّ عرشه العظیم و شرفک بلقائه و زینک بأثاره و اشجار با یکدیگر به معانقه و مصافحه مشغول و انهار به کمال فرح و سرور ذاکر و مشهود

*** ص ۱۵۱ ***

قد اخذ جذب الظهور عوالم الغيب و الشهود ولكن القوم اكثرهم من الغافلين و من التائمين و من الميئين يا يهودا طوبى لك بما اقبلت الى الله المهيمن القيوم قل يا ملا التوربة تالله قد نزلت الكلمات العشر في كلمة واحدة و ينطق اليوم كل الاشياء تبارك مولى الاسماء الذى اظهر نفسه بين شعبه و دياره و شرف الكليم بلفائه و الحضور امام وجهه طوبى لمدينة فيها ارتفع نداء المحبوب و لكنيسة فيها ذكر اسمه العزيز المحمود ان صهيون تنادى و تبشر الاشياء ببقاء الرب. اورشليم اهتزت من مكانها و بشرت البلاد بالله ربها و رب الكرسي الرفيع يا يهودا خذ الكتاب بقوة من عنده انه يؤيدك و هو المقتدر القدير. يا اسحق لله الحمد آفاق به نور ظهور منور از حق اتحاد و اتفاق افنده و قلوب را مى طلبيم تا كل متفق شوند و به نصرت امر قيام نمايند لعمرالله نصرتهش به بيان و اعمال طيبه معلق و منوط لو ينطق احد بغير ذلك اعلموا انه كذاب

مفتر

*** ١٥٢ ***

مفتر انا لله و انا اليه راجعون. انا ذكرناك بما لايفنى بدوام ملكوت الله رب العالمين يا غلام قبل على لازال ذكرت مذکور و به عنايت فائز نسل الله ان يمدك بجنود الغيب و يوفقك على انتشار آثاره كما ايدك من قبل انه هو المقتدر المعين. يا حيدر قبل على نفوس مذكوره از اهل شاه آباد و غيره هر يك به عنايت فائزند اين ايام تحرير خارج از تحديد. آيات من غير تعطيل نازل و بيتات من غير تأخير مشهود معذلك ذكر امور كثيره در عهده تعويق. اولياى شاه آباد و آن اطراف را مكرز از قبل مظلوم ذكر نما و تكبير برسان بگو يا اولياء الله فى بلاده و اصفيايه فى دياره انه ذكركم و قدر لكم فى الجنة العليا و الفردوس الأعلى ما تقر به العيون و الأبصار اشكروا ربكم الرحمن انه اظهر نفسه و اسمعكم نداءه و اريكم آثاره و انزل لكم ما يبقى به اسمائكم بدوام ملكوته العزيز البديع كل را به اعمال طيبه وصيت نما و به اخلاق مرضيه دلالت

*** ص ١٥٣ ***

كه شايد فائز شوند به آنچه سبب ارتقاء كلمه و اقبال عباد است اعمال غير مرضيه سبب تضييع امر الهى است ما بين خلق او. يشهد بذلك كل منصف و كل عادل و كل سميع و كل بصير و كل خبير. البهاء من لدنا عليك و عليهم و على من احببك و يحببك و يسمع قولك فى هذا الامر العظيم.

به نام خداوند يكتا

جناب حسين عليه بهاء الله

يا حسين عليك بهاء الله رب العرش العظيم ذكر شما در ساحت مظلوم بوده و جناب حيدر قبل على عليه بهائى و عنايتى مكرز اظهار محبت و اشتعالت را به نار مودت نموده اميد آنكه به كمال شوق و اشتياق و جذب و انجذاب به خدمت امر مشغول شوى اين مظلوم از اول ايام الى حين ما بين ايدى اعدا بوده مخصوص اين ايام كه نار ضعيفه و بغضا من غير جهت در صدور مشتعل معذلك قلم اعلى از ذكر و ثنا منع نشده در ليالى و ايام

اهل

*** ص ١٥٤ ***

اهل ارض را به افق اعلى دعوت مى نمايد ما منعه سطوة و ما اخذه خوف. نطق امام الوجوه و ينطق انه لا اله الا انا الناصح العليم اولياى الهى را تكبير برسان طوبى لعبد ما منعه شىء من الأشياء عن التقرب الى الله رب العالمين البهاء عليك و على من آمن بالله العزيز الحميد.

بسمى المظلوم الغريب

جناب محمد عليه بهاء الله

يا محمد اسمع النداء من هذا الشطر البعيد انه يدعوك الى الله الفرد الخبير لايعزب عن علمه من شىء و هو بكل شىء عليم لم يمنعه ظلم الظالمين و لا اعراض المعرضين نسل الله ان يؤيدك على خدمة امره بحيث لاتمنعك ضوضاء الذين كفروا بيوم الدين قل يا قوم خافوا الله و لا تتبعوا كل مكار ائيم انصفوا فى ما ظهر بالحق و لاتكونوا من المنكرين يا قوم قد ماج بحر البيان امام وجوهكم و اشترقت شمس العلم فوق رؤسكم و ارتفع حفيف سدرة المنتهى بينكم ضعوا ما عند القوم فى هذا اليوم الذى فيه

*** ص ١٥٥ ***

سرت نسمة الله رب العرش العظيم يا محمد انا ذكرناك من قبل لتقوم على ذكرى و ثنائى بين عبادى و انا الامر الحكيم البهاء من لدنا عليك و على الذين شربوا رحيق البيان من يد اسى الرحمن نشهد انهم من الامنين.

جناب حيدر قبل على عليه بهاء الله الابى

بسى الذى به سطم النور قبل خلق الارض و السماء

حينذا البلايا التى وردت على المظلوم فى سبيل الله المهيم القيوتم. فى الحقيقه بلا در سبيل محبوب يكتنا محبوب بوده و هست كلمه يعقوب بعد از لا ظاهر و لسان مظلوم به آن ناطق سبحان الله حرص و طمع به مقامى رسیده که از ذکرش قلم و لسان عاجز و قاصر است از آنچه در اختر ذکر شده گواه است بر کذب قائل چه که نوشته سند از من گرفته اند که آنچه دارم مال افنان است اين اقرار او و بعد می گوید آن سند حال باطل و لغو است قول ثانی به حجت و برهان عند صاحبان عدل

باطل

*** ص ۱۵۶ ***

باطل بوده و هست قد باعوا يوسف الله المهيم القيوتم بدرهم زلتهم عن صراط الله رب ما كان و ما يكون نامه های شما که به اسم جود عليه بهائى ارسال نمودى ملاحظه شد الواح مخصوص بعضى نازل و ارسال گشت از حق بطلب سجن اعظم را منقلب نماید سبحان الله محبت احبا و اوليا نسبت به محمد على معلوم و واضح است و اكثرى مطلع و آگاهند مع ذلك به نفسى مثل خود متحد شده و مفتریاتى ترتيب داده اند لاجل اموال عباد و حال فریاد بر آورده مال را سرقت نموده اند و به تضييع امر الله پرداخته اند قل الهى الهى بدّل ضرّ اولياك الذى ورد عليهم من اعدائك بعلوك و سموك و عزك و اقتدارك ترى و تعلم يا الهى ماعملوا و ما قالوا قد نبذوا اوامرک و احكامک و اخذوا ما نهوا عنه فى كتابك حباً للزخارف و التلید و الطّارف اى ربّ خذهم بقدرتك و اقتدارك لينتبهوا و يرجعوا اليك انك انت التوّاب الكريم. اولياى بلاد را

*** ص ۱۵۷ ***

از قبل مظلوم تكبير برسان قل قد اتى يوم العمل و يوم النّصر و يوم الاستقامة اياكم ان تحزنكم مقالات المشركين او اذكار المغلّين. شخصى از اهل كاف و را در هر سنه كتابى بر ردّ شجره طيبه مبارکه نوشته و همچنين ساير نفوس غافله از هر شطرى كتاب ردّى و صحيفه طردى ظاهر و هویدا ولكن نزد متبصرين اين امور سبب انتشار امر الله بوده و هست هل تمنعه مفتریات القوم لا و نفسه و هل تخوفه سطوة اليوم لا و نوره الذى به اشرققت الارض و السماء. اميد آنکه به مثابه بحر مواج و به مثابه شمس نوار باشند در آيه مبارکه قبل تفکر نمایند و به آن تمسک جویند قل الله ثمّ درهم فى خوضهم يلعبون يك لوح اقدس که مخصوص ميرزا حسن به خط غصن اکبر مسئلت نمودى ارسال شد اگر بعد از ملاحظه او نزد جناب على عليه بهائى و عنايتى بماند احبّ است. امام وجوه امرا و علما با قلم عدل و بيان بر اسياف ظلم و طغيان زدیم و به مثابه نور

ساطع

*** ص ۱۵۸ ***

ساطع و لائح بوده و هستيم اگر جميع عالم حزب واحد شود و بر ضرّ حق قيام نماید معدوم صرف بوده و هست انا ما نخاف من احد ننطق باعلى التّداء قد اتى الميقات و اتى مالک الاسماء و الصّفات من سماء الامر برايات الآيات امروز بايد از رحيق بيان مقصود عالميان به کمال ايقان و اطمینان بياشاميد و اين رحيق مقدس از سکر بوده و هست و داراى نشاط ابدى و انبساط سرمدى است خذوه باسى و حى رغماً لأعدائى الذين انكروا حجة الله و برهانه بعد اقرارهم و غرتهم الزخارف على شأن منعتهم عن التوجه الى انوار الوجه و التمسک بالنّبأ الاعظم و الاقبال الى صراط الله المستقيم البهاء المشرق اللّائح من افق لوح الله عليك و على من يحبك و يسمع قولك فى هذا الامر العظيم الحمد لله العليم الحكيم.

*** ص ۱۵۹ ***

هو الميّن العليم

جناب آقا غلام على الذى حضر و فاز

يا غلام قبل على اسمع ندائي من شطر سجن مرة اخرى انه يقربك الى بساطي و يسقيك كوثر عنايتي و يريك نير عطائي و يشعلك بنار حتى ان ربك هو الظاهر بالفضل و الحاكم بالعدل و هو المقتدر العزيز الوهاب يشهد قلبي الاعلى بخدمتك و ذكرك و قيامك على هذا الامر الذي به ارتعدت فرائص الاصنام ما منعتك شبهات المعرضين عن الله مالك يوم المآب و ص عبادة بالاخلاق الطيبة و الاعمال المرضية و بما يرتفع به مقاماتهم بين الاحزاب ان الذين نبذوا التقوى و ارتكبوا الفحشاء اولئك ليس لهم نصيب من هذا البحر الذي ماج امام وجوه الاديان يا معشر الاولياء انصروا ربكم باعمال يتضوع منها عرف القبول من لدى الله رب الارباب ان الذين يدعون حبي ينبغي لهم ان يزيتوا رؤسهم باكليل الانقطاع و هياكلهم بطراز التقوى هذا ما نطق به لسان العظمة

في اكثر

*** ص ١٦٠ ***

في اكثر الالواح ليس هي من اعدائي بل من الذين يدعون الايمان و يرتكبون ما تفر منه العباد كذلك انزلنا لك الآيات و ارسلناها اليك لتفرح و تذكر الناس بما نزل من قلم الله الاعلى في اعلى المقام البهاء من لدنا عليك و على ابنك و على الذين يسمعون قولك في امرالله منزل الآيات.

هو الله

يا غلام قبل على از حق مي طلبيم اهل ان ارض را تايبيد فرمايد تا بشنوند از شما آنچه را كه لوجه الله القا مي نمايند طوبى لعبيد يسمع نصحك و ما ينطق به لسانك في نبا الله المهيمن القيوم اولياى ان ارض لدى الحق مذكورند و به عنايت فائز البهاء عليك و عليهم من لدى الله العزيز القدير.

*** ص ١٦١ ***

جناب ميرزا نصرالله خ ا عليه بهاء الله

هو الناظر من افقه الاعلى

كتاب من لدنا لمن اقبل الى افق الامر اذ اعرض عنه كل جاهل بعيد يشهد مالك القدم في السجج الاعظم انه هو الله المقتدر العليم الحكيم هذا يوم فيه نفخ في القلم الاعلى و انصعق من في الارض و السماء الا من شاء الله رب العالمين لا يعزب عن علمه من شيء يسمع في كل الاحيان نداء المقرين و يرى عمل الذين آمنوا بالله اذ اتى من سماء البرهان بيان مبين انك اذا شربت رحيق بياني قل الهى الهى لك الحمد بما هديتني في ايامك و ايتتني على عرفان مشرق آياتك و مطلع بيناتك استلك بكتابتك الاعظم و كلماته و حروفاته و بامرک الذي به ماج بحر العرفان امام وجوه الاديان بان تجعلني ثابتاً على امرک و راسخاً على حبك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الحميد.

هو

*** ص ١٦٢ ***

جناب ميرزا على اكبر خ ا عليه بهاء الله

هو السامع المجيب

يا ايها المتوجه الى الوجه انا اردنا ان نرسل اليك ذكراً من ام الكتاب ليجذبك الى الله المقتدر العزيز الوهاب اسمع النداء من سدرة المنتهى انه يذكرک في السجج الاعظم بما يبقى به ذكرك بين الامم ان ربك هو العزيز الفضال اتل آيات ربك في الليالي و الايام و في العشي و الاشراق انه اقبل اليك و انزل لك ما انجذبت به القلوب و مرت به الجبال اذا فزت بنفحات الوحي قل سبحانك اللهم يا الهى استلك بالقدرة التي غلبت الاشياء الذي سخرت به الاسماء بان تؤيدني على خدمة امرک بين عبادك ثم اجعلني من الذين زينتهم بطراز عنايتك و فضلهم على اكثر خلقك. اي رب ترى المسكين قائماً على باب حرمك و اراد منك ما يرتفع به مقامه بين خلقك انك انت المقتدر على ما تشاء بقولك كن فيكون.

*** ص ١٦٣ ***

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابي

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزاست که غوغای معرضین و ضوضای معتدین و سطوت ظالمین نزدش به مثابه طنین ذباب. قیامش را قوت عالم منع نمود و ندایش را شوکت امم باز نداشت امام وجوه عباد ندا نمود و کل را به صراط مستقیم و نبأ عظیم دعوت فرمود سزادق اراده‌اش را از ارباب قاصفات ضری نه و خباء مشیتش را از عاصفات ایام انقلابی نه. نزد قدرت قلم اعلی مظاهر اسما عاجز. امرش محیط و کلمه‌اش نافذ اوست سلطان یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الا هو العزیز الحمید اوست کریبی که آثار کرمش از هر شطری لایح و هویدا رحمتش سبقت گرفته و جودش وجود را احاطه نموده عباد را از جنگ و جدال و نزاع و قتال منع فرمود تا عالم به نور اطمینان منور گردد و خلق در بستر امن و امان بیارامند و از آلایش به آسایش رسند

در این مراتب

*** ص ۱۶۴ ***

در این مراتب و مقامات از قلم مقصود عالمیان نازل شد آنچه که ذرات کائنات بنفسی لک الفداء ناطق. فی الحقیقه اگر انسان در بحر بیان رحمن سیر نماید مشاهده می‌نماید آنچه الیوم از افتده و ابصار مستور است انّ البحر عظیم عظیم و الامر عظیم عظیم سبحانک یا مالک الوجود و المهیمن علی الغیب و الشهود تری عبدک اراد ان یذکر احد اولیائک الذی قام علی خدمة امرک و دار البلاد لارتفاع کلمتک و ما اراد فی ایامه الا ذکرک و ثنائک و اظهار امرک بین عبادک ای رب ایدہ بتأییدک و وقّقه بعنایتک ثم افتح علی وجهه ابواب فضلک و رحمتک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت العظیم الحکیم صلّ اللّهم یا الهی علی مطالع ذکرک و مشارق ثنائک ثم اقبل ما ظهر منهم فی ایامک لاعلاء کلمتک و خدمة امرک و قدر لهم خیر کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر علی ما تشاء

*** ص ۱۶۵ ***

و انک انت المقتدر العظیم الحکیم. یا محبوب فؤادی نامه رسید و لکن نامه نبود نافه مسک معانی بود چه که عرف محبت مقصود عالمیان از او متضوع حزن را طراز سرور داد و هم را زینت فرح‌آفرین بر خامه و بیان که وقف ذکر و ثناء محبوب امکان شده چون مدت‌ها این فانی به آثار قلم آن محبوب فؤاد فائز نشد این کره زیاده از اندازه ادراک و عقول بر بهجت بیفزود و از اندوه بکاست کلمه و لفظی که معانی مکنونه در قلب را اظهار دارد و از عهده بر آید به نظر نمی‌آید مگر فضل نامتناهی توفیق عطا فرماید و عنایتش مؤید شود باری بعد از فرح لایحی قصد مقام مولی الوری و ربّ العرش و الثری نموده بعد از حضور و اذن تمام نامه عرض شد و به شرف اصفا فائز گشت هذا ما نطق لسان العظمة فی اعلی المقام قول الربّ تعالی و تقدّس هو السامع و انا المجیب یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی لله الحمد به کلمه مبارکه علیا یعنی رضا از قبل

و بعد

*** ص ۱۶۶ ***

و بعد فائز شدی و به اشراقات انوار نیر عنایت حق منور گشتی شبها ناطق و روزها ذاکر و مقصود ارتفاع کلمه الله و اظهار امرش بوده لسان عظمت چنین فرمود این شهادت را اقلام عالم و السن امم از عهده ذکر مقامش بر نیاید اشکر ربک الفیاض الکریم یا ایها المذكور لدی المظلوم در هر حین لثالی حکمت و عرفان و معانی و بیان از خزانه قلم اعلی ظاهر و مشهود و لکن طالب مفقود ممیز به مثابه سیمرغ و عنقا غیر موجود. در کلمات مکنونه این فقره از قلم اعلی نازل لحاظ بیان به علمای عصر است ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون به دست صراف ذائقه احدیه افتد قطره‌ای از آن را قبول نفرماید تجلی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود و لکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی‌منتی در میان. یا حیدر بصر کمیاب و ممیز مفقود از حق بطلب

*** ص ۱۶۷ ***

آذان و ابصار عباد را قوت عطا فرماید شاید لایق مشاهده و قابل اصفا گردند این سنه مکرر ذکر شما از لسان مذکور جاری و نفوس مذکوره هر یک به بحر بیان رحمن فائز و از برای هر یک نازل شده آنچه که شبه و مثل نداشته لعمرا لله به طراز ابدی و ذکر سرمدی فائز گشته‌اند از حق بطلب آنچه عطا فرموده محفوظ ماند و از خواهش دنیا و مافیها تغییر نیابد حزب الله را در هر ارض چه مدن و قری و چه در سبل ملاقات نمائی از قبل مظلوم ذکر نما و به آیات الهی متذکر دار. نفوس مستقیمه راضیه مرضیه لله الحمد

به عنایت کبری و موهبت عظمی فائزند به مقتضیات حکمت اسامی ذکر نشده در خزائن عصمة الله موجود و محفوظ. طوبی از برای نفسی که شبهات و اشارات اهل عالم و ظنون و اوهام امم او را از انوار یقین محروم نساخت بگو یا حزب الله به یقین بدانید آنچه از قلم اعلی در الواح نازل کل ظاهر شود و به عرصه ظهور

و شهود

*** ص ۱۶۸ ***

و شهود گراید قدر و مقام خود را عندالله بدانید و از ذکر و ثنا و خدمت امر غافل مشوید اوست ناصح و اوست عالم و اوست توانا. اگر اهل عالم اقل از سم ابره به طراز آگاهی فائز شوند ماسوی الله را معدوم شمردند و به کوی دوست شتابند فضل بی‌منتی عنایت لاتحصی آفتاب کرم مشرق و نیر جود لائح طوبی لمن شهد و رأی و اعرض عن ملاذ الدنیا مقبلاً متوجّهاً الی مولی الوری و رب العرش و البتری و طوبی لمن تمسک بحبل عنایة ربّه الابی و ویل لمن اعرض عن الله ربّ الآخرة و الاولی. البهاء المشرق اللائح من افق ملکوت عنایتی علیک و علی من معک و یسمع قولک فی امرالله العلیّ العظیم انتهى. عرف بیان رحمن عالم غیب و شهود را اخذ نموده و جذب کرده هر ذی شعی و ذی بصر و سمعی به فرح اکبر فائز به ذکرش از اذکار عالم مستغنی و به عنایتش از ما عند الامم فارغ و آزاد. این عبد چه عرض نماید و چه ذکر کند آن محبوب از فضل بی‌منتی و عنایت کبری

*** ص ۱۶۹ ***

به چشم خود افق اعلی را مشاهده نموده‌اند و به گوش خود به اصغاء صریر قلم قدم فائز گشته‌اند حیذا هذا المقام الاعلی و هذه الرتبة العلیا. در پستی و حقارت عباد تفکر فرمائید از صریر قلم اعلی محروم و ممنوع و به طنین ذباب مشغول و مسرور انسان متحیر که به چه متمسکند و به کدام ذیل متشبث در هر حال رحمتش سبقت گرفته و شمس عنایتش اشراق فرموده باید این عبد و آن حضرت و سایر اولیا مسثلت نمائیم و از دریای کرم بطلبیم آنچه که کل را تأیید فرماید و به افق ظهور رساند فی الحقیقه این عبد متأسف است چه که ملاحظه می‌نماید ایامی که امل مقربین و مخلصین بود ظاهر و عباد از او غافل. به هیچ مشغولند و شاعر نیستند اید یا الهی عبادک و لانحرمهم عن ظهورات فضلك و نفعات ایامک و لاتختیهم عما قدرته لاولیائک و اصفیائک انک انت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین و اقدر الاقدرین و انک انت الفضال الکریم.

و اینکه

*** ص ۱۷۰ ***

و اینکه درباره جناب میم و قاف علیه بهاءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد قول الربّ تعالی و تقدس یا حیدر علیک نور نیر عنایتی جناب میم و قاف علیه بهائی را لازال ذکر نموده‌ایم ید عنایت او را اخذ نمود و قلم تقدیر از برای او عزت مشهوده و فوق آن مقدر فرمود امید هست به عنایت حق مستقیم ماند و نعمت مقدره را تغییر ندهد کبر من قبلی علیه نسئل الله ان یؤیده علی الاستقامة علی امره و یؤیده و یمده بجنود الغیب و الشهادة و ینزل علیه بركة من سماء عطائه انه هو الفضال الکریم امروز این کلمه مبارکه از حقیف سدره منتی اصغفا شد یا حزب الله لاتحزنوا سوف یظهر ما نطق به لسان القدم فی العالم و ترون قدرة الله و عظمته و ظهورالله و سلطانه.

یا حیدر اولیای حق را تکبیر برسان و در هر محل ملاقات نمودی از قبل

*** ص ۱۷۱ ***

مظلوم ذکر نما و بشارت ده اولیای الف و با را ذکر نمودی هر یک به آثار قلم فائز قد نزل لهم من سماء العنایة و العطاء ما تعجز عن ذکره اقلام الانشاء. اسامی مذکوره که در ورق ثبت بود هر یک فائز شد به آنچه که شبهه و مثل نداشته و همچنین اولیای ارض ش فی الحقیقه به افق ناظرند و بر خدمت قائم و به حبل متمسک و به ذکر ناطق و همچنین اولیای اراضی اخری کل فائزند ولكن فضلنا بعضهم علی بعض امراً من عندنا و انا الامر القديم انتهى. اما درباره مخدوم مکرم جناب میم و قاف علیه بهاءالله و عنایتی از قلم اعلی نازل شد آنچه که احتیاج به ذکر و وصف این خادم فانی نه و آن کلمه را هم ایشان از قول معرضین عباد نوشته چه که می‌گوید چون

امر حضرات هنوز نزد حکومت و رؤسای ملت مشروعیتش محقق نیست لذا متعرضند. این کلمه نقل قول بوده لذا عفو الهی شامل لو
یشاء یبدل السینات بالحسنات و این فقره از اول هم در حضور از سینات

محسوب

*** ص ۱۷۲ ***

محسوب نه. از قول این عبد هم تکبیر و سلام برسانید و ذکر نمائید امید است عنایات الهی شامل شود از حق توفیق و تأیید و
نعمت و عزت طلب نموده و می‌نمایم آنه علی کل شیء قدیر و آنچه آن حضرت در مراتب ملاقات خود و ذکر با هر کسی و همچنین
حکمت‌های مذکوره مرقوم داشتند جمیع در پیشگاه حضور مقبول لازال باید سخن به اندازه گفته شود و حکمت منزله منظور گردد
امید هست کل به آن حضرت تأسی نمایند در این حین لسان عظمت بعد از حضور به این کلمه علیا ناطق فرمودند بنویس به جناب
حا قبل یا اینکه ذکر نمودی با ناس به اندازه و مقدار حرکت می‌شود و یا باید بشود تا بر محبت بیفزاید و غیر دوست را ساکن و یا
نزدیک نماید این کلمه بزرگ است و خوب است یکی از نفوسی که حکمت به او عنایت شد اسکندر بوده از او سؤال نمودند به چه
تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذارم دشمن شود و دشمن را سعی نمودم تا دوست
شود این کلمه

*** ص ۱۷۳ ***

مقبول است طوبی للعاملین انتهی. اینکه درباره نفوس موقنه در الف و با علیهم بهاء الله و موفقیت ایشان مرقوم داشتید لله الحمد
عملشان به طراز قبول فائز نسل الخادم ربه بان یمدهم و یؤدهم و یقرّبهم الیه و یکتب لهم ما تقرّ به عیونهم و تفرح قلوبهم ان ربنا
هو المشفق الکریم و ذکر جناب میرزا اخ خ ا و جناب محمد خ ا و جناب آقا میرزا عبدالکریم علیهم بهاء الله را نمودند بعد از عرض در
ساحت اقدس این کلمه علیا از لسان مطلع کبریا ظاهر قول الرب تعالی و تقدس یا حیدر قبل علی اسم اول از قبل و بعد نزد مظلوم
مذکور و به عنایت فائز در این حین این آیات از مشرق اسماء صفات نازل لیفرح و یكون من الشاکرین.

هو الظاهر من افقه الاعلی

ا ح اسمع النداء من هذا المقام الاعلی من السدرة المنتهی انه لا اله الا هو له الجود و العطاء و له الفضل و البهاء قد اتی من سماء
الامر بملکوت

الآیات

*** ص ۱۷۴ ***

الآیات و به نصبت رایة یفعل ما یشاء علی اعلی الاعلام قد ظهر و اظهر ما اراد و نطق امام وجوه الوری الملک لله رب العرش و التری
کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنده و هو العزیز الفضال. قد ذکرناک من قبل و فی هذا الحین بآیات لاتعادلهما کنوز الارض یشهد
بذلک من عنده ام الكتاب سیفی ما تراه الیوم و بقی ما نزل لک من قلم اذ تحرک ارتعدت فرائص الاسماء و اذ ارتفع صریره اضطربت
افتدة العلماء و اسودت وجوه الّذین کفروا بالمبدء و المآب. كانوا ان ينتظروا ایام الظهور فلما اتی مکلم الطور عرضوا بما اتبعوا الظنون
و الاوهام طوبی لک بما اقبلت الی المظلوم و نطقت بثنائه اذ عرض عنه الفجار الّذین نقضوا عهدالله و ميثاقه و کفروا بالذی انتظروا
ایامه فی القرون و الاعصار انک اذا اخذک جذب ندائی الاحلی و صریر قلمی الاعلی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک
المستقیم و عرفتنی

*** ص ۱۷۵ ***

نبأک العظیم الذی کان مسطوراً فی کتیبک و زبرک و الواحک من قلم امرک اسئلک یا مالک الوجود ببحر جودک و سماء کریمک و
بأمرک الذی به سخرت العالم و بلنالی عثمان علمک و اسرار کتابک بان تجعلنی فی کل الاحوال ناطقاً بذکرک و ثنائک و مقبلاً الی افق
اشرق منه یتر ظهورک قائماً علی خدمة امرک و متمسکاً بحبل عنایتک و متشبهاً باذیال رداء کریمک ای رب ترانی ناظراً الی شطر فضلک
و أملاً ما قدرته لاصفیائک و اولیائک اسئلک ان لاتخبیبی عمّا عندک و لاتمنعنی عن التقرب الی بساطک و لاتجعلنی محروماً عن نفحات
ایامک لم ادر یا الهی ما قدرت لی بامرک. اسئلک بالذین قاموا علی اعلاء کلمتک بحیث ما منعتم شئوننا الفراعنة و سطوة الجبابرة

عن التوجه اليك والقيام على خدمتك بان تكتب لي اجر لقائك والحضور امام وجهك ثم اسئلك يا اله الاسماء و فاطر السماء بانوار
وجهك بان تكتب لي من قلمك الاعلى خير الآخرة والاولى

انك

*** ص ۱۷۶ ***

انك انت ربّ العرش و التّرى لا اله الا انت القوّى الغالب القدير و بالاجابة جدير انتهى. لله الحمد به عنایت كبرى فائز گشتند این
خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را تأیید فرماید و آن سلسله را از نور او منیر. انه هو السّامع المجیب و المقتدر القدير
و بعد از عرض اسم جناب آقا محمد خ ا علیه بهاء الله در پیشگاه حضور مکلمّ طور نازل فرمود آنچه که سبب حیات امم و اصلاح عالم
است حسب الامر این عبد نوشته ارسال داشت لیشریب من آیات ربّه کوثر المعانی و البیان و یقرّبه الی ملکوت العرفان و در ورقتی
مخصوص تلقاء وجه مالک الرقاب ذکر جناب آقا میرزا عبدالکریم علیه بهاء الله عرض شد و یک لوح بدیع منیع از مشرق عنایت ربّ
العالمین نازل و ارسال گشت لیؤیّده و یقرّبه الی مطلع بیان ربّنا الرحمن و اینکه درباره مخدّره ورقه امّ جناب آقا میرزا علی رضا علیهما
بهاء الله مرقوم داشتند

*** ص ۱۷۷ ***

بعد از عرض در ساحت امنع اقدس یک لوح مقدّس از سماء مشیّت مخصوص ایشان و امّ نازل لیقرّبهما الی الافق الاعلى از حق جلّ
جلاله سائل و آمل که ایشان را تأیید فرماید تا از اشراقات انوار نیر برهان و از امواج بحر بیان مقصود عالمیان قسمت کئی اخذ نمایند
حیّذا عرف عنایت عالم را احاطه نموده انسان متحیّر قلم متحیّر ادراک متحیّر که چه ذکر نماید و چه عرض کند ذکرها و صداهای ما
مانند ورقی است یابس که باد او را حرکت می دهد و صدائی از او ظاهر می شود حال آن ورقه یابسه چگونه قادر است بر ذکر شجره و
اثمار و اوراق و اغصان و ما قدرّ فیه . باری فی الحقیقه عجز خوب پری است و هم خوب حبلی که به او طیران نمائیم و به او تمسک
جوئیم چه که عجز عبادش را دوست داشته و دارد اگر اهل ارض اقل از سمّ ابره حلاوت عجز در آن ساحت را بیابند غیر او را
نخواهند

*** ص ۱۷۸ ***

نخواهند و نطلبند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین الحمد لله متواتر امطار عنایت از سماء فضل نازل هر آن نعمتی پدیدار و هر حین
ماتده ای هویدا. که قادر است بر شکر این مقام و کدام شأن لایق است مگر عنایتش اخذ نماید و کرمش قبول فرماید و همچنین ذکر
جناب نبیل ق ا خ ا علیه بهاء الله نمودند از قبل جناب آقا شیخ محمد علیه بهاء الله ذکر ایشان را نموده و همچنین عریضه به ساحت
اقدس ارسال داشته و حال بعد از عرض اسم ایشان در حضور یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل از حق جلّ جلاله می طلبیم
ایشان را مؤیّد فرماید و به طرازی مزین دارد که لایق ایام اوست عرف نصیح الهی مدائن افنده و قلوب منصفین و عادلین را اخذ نمود
انسان بصیر مشاهده می نماید که از هر کلمه نصیح الهی بر هر ذره ای از ذرات منبری منصوب و ناصی بر او به نصیح

*** ص ۱۷۹ ***

مشغول. جای آذان خالی. اگر یافتید و دیدید خبر نمائید استغفر الله استغفر الله مأیوس نیستیم چه که وقتی از اوقات این کلمه علیا
از لسان مولی الوری جاری یا عبد حاضر مأیوس مباش بیان رحمن گوش عطا فرماید و القا نماید اوست قادر و اوست مقتدر و اوست
توانا انتهى. ذکر جناب حاجی سعّی حضرت مقصود را نمودند و همچنین طلب عفو و غفران و تأیید و برکت و استقامت ایشان را مرقوم
داشتند بعد از عرض این مراتب در ساحت امنع اقدس یک لوح مبارک مخصوص ایشان از سماء مشیّت نازل ان شاء الله از سلسبیل
حکمت الهی بنوشند و بنوشانند یا محبوب فؤادی هر حرفی از کلمات الهی ندا می نماید و الی الی می فرماید فی الحقیقه جهان را جوانی
تازه عطا می نماید ای کاش اهل عالم بیابند و ادراک نمایند لعلّ به ثمره وجود خود فائز شوند و از غبار و دخان عالم تراپی فارغ و آزاد
گردند انه

علی

*** ص ۱۸۰ ***

علی کل شیء قدیر این فانی ایام قرب و لقا را ذاکر معروف ایشان در این ارض موجود و از همین فقره امید چنان است که موفق شوند بر آزادی حقیقی یعنی خود را وقف خدمت امر نمایند تا ظاهر شود از ایشان آنچه که در عوالم الهی ذکر شود و ضیائش ساطع و نورش لایح گردد آن ربنا الرحمن هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر. تکبیر و سلام خدمت ایشان می‌رسانم و در کل حین تأیید و توفیق می‌طلبم و اینکه مرقوم داشتند ضلع مشهدی ابوالقاسم علیهما ۶۶۹ سنوات عدیده است مریض است و از شغل و کسب خود پنج تومان جمع کرده به صرف چای حضور مبارک و همچنین رجای امة الله یک کلمه غفران که این عبد از ساحت اقدس دربارہ او استدعا نماید الی آخره این فقرات به اصغاء مولی الاسماء فائز و بعد الاصغاء ماج بحر الغفران و هاج عرف عنایة الرحمن قول الرب تعالی و تقدس

*** ص ۱۸۱ ***

بسمی الغفور العطوف الرحیم

یا حیدر علیک بهائی و عنایتی عبد حاضر نامهات را تلقاء وجه ذکر نمود شنیدیم و هر فقره از فقرات آن را جواب عنایت فرمودیم لازل ذکریت در ساحت اقدس بوده و لحاظ عنایت متوجه نفوسی که در نامهات مذکور از جمله ذکر امة الله ضلع ابوالقاسم بوده انا غفرناها فضلاً من عندنا و عفونا عنها و طهرناها بماء رحمتی الّتی سبقت الاشیاء نسلت الله ان یقدر لها ما قدره لامائه اللّائی طفن العرش فی العشی و الاشراق و نذکر محمداً قبل حسن و من سبی بعلی و نأمرهما بالصبر و الاضطبار و بما نزل فی کتابی المبین نسلت الله ان یقدر لهما ما ینفعهم و یقرّبهما الیه اّنه هو القویّ القدیر قد فاز باثر قلمی الاعلی اذ کان النّبأ الاعظم فی سجنه العظیم اذکرهما بعنایتی و ذکّرهما بأیاتی و بشّرهما برحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الارضین

کذلک

*** ص ۱۸۲ ***

کذلک ماج بحر البیان اذ یمشی جمال الرحمن فی مقامه الرفیع قد فاز ما ارسل من امتی بطراز القبول ان ربک هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انتهی. این فانی هم مخصوص امة الله علیها بهاء الله طلب مغفرت نموده و الحمد لله به اجابت مقرون و مخصوص ابنین از حق جلّ جلاله سائل و آمل که تأییدشان فرماید و از نعاق معرضین بیان حفظ نماید اوست حافظ و معین و هو الغفور الکریم و اینکه مرقوم داشتند جناب حاجی میرزا فضل الله و مشهدی رجبعلی و اخوی ایشان آقا عبد الکریم و ابنشان حاجی عبدالله علیهم بهاء الله رجای ذکر نموده‌اند این فقرات امام عرش به شرف عرض فائز قول الرب تعالی و تقدس

بسمی المشفق الکریم

یا حیدر مالک قدر ذکریت نموده و می‌نماید و می‌فرماید حال مصرف تو چیست و خدمت تو چه اثرت کو ثمرت کجا بگو بگو یا مقصود التّیین

*** ص ۱۸۳ ***

و المرسلین عمرم در راه تو صرف شد این مصرفم خدمتم قیام بر خدمت امرت و ذکر و ثنایت بین عبادت این هم خدمتم. اثرم نشر احکامت و ذکر اولیاینت و موّدت دوستانت این هم اثرم. اما الثمر بیدک لیس لی ان اذکر و انطق فی هذا المقام اگر عنایتت اخذ فرماید اثمار این سدره عبودیت را به شأنی ظاهر فرمائی که سبب نجات و آزادی اهل عالم شود الامر امرک و الحكم فی یمینک و فی قیضة قدرتک. تفعل ما تشائی چه می‌توان گفت الحمد لک امرت مطاع و حکمت چون جان مقبول بلی جان را شأنی نه و روان را در این مقام مقداری نه. جلّت عظمتک و علت قدرتک لا حاکم الا انت و لا آمر الا انت و لا مقصود الا انت و لا محبوب الا انت. یا حیدر ذکر جناب فضل را نمودی از قبل به اثر قلم اعلی فائز و در این حین در سجن اعظم امام وجه نبأ عظیم

مذکور

*** ص ۱۸۴ ***

مذکور بشّرہ بذکری و رحمتی و عنایتی نسلت الله ان یوقّعه و یؤدّده علی ذکره و ثنائه و ما امر به من عنده اّنه هو المبین العلیم و نذکر رجب قبل علی و نذکره بما جرى من قلمی الاعلی و نبشّره بحضور اسمه لدى المظلوم فی هذا المقام الکریم یا عبدالکریم هذا نداء هدی

الكليم في طور العرفان اذا سمعت قل لك الحمد يا مقصود افئدة المقربين انا ذكرنا الذين اقبلوا الى الوجه و آمنوا بالله الفرد الخبير يا عبدالله مولى الورى يقول قد فاز العالم و الامم في وهم عجيب. قد اعرضوا عن افقى الاعلى مقبلين الى اصنام انفسهم الا انهم من الاخسرین طوبى لك بما فزت بذكرى اذ كان الناس في حجاب غليظ البهاء عليكم من لدى الله رب العالمين انتهى. ارکان اربعه به عنايات مولى البريه فائز گشتند اين است مانده دائمه و نعمت باقيه بايد آن محبوب فؤاد به يد تسليم اخذ نمايند

*** ص ۱۸۵ ***

و چون به دهان اربعه رسيد و کام لذت برد به کلمه مبارکه هنيئاً لكم ناطق شوند ان الخادم يرى فضل ربه و ربكم على شأن انقطع عنه الذكر و البيان تعالى الرحمن خالقنا و رازقنا و غاية آمالنا و مقصودنا و محبوبنا و معبود من في السموات و الارضين عريضه جناب محمد هاشم خ ا عليه بهاء الله در ساحت اقدس به شرف حضور فائز هذا ما انزله الرحمن في الجواب قول الرب تعالى و تقدس

بسى الشاهد الخبير

يا حيدر قبل على عليك بهائى و عنايتى عريضه جناب نبيل قبل هاشم تلقاء وجه به اصغفا فائز طوبى له بما نطق بثناء موله و فاز بلوحه العزيز البديع الذى لاح من افقه نير الفضل امراً من عندنا و انا الامر الحكيم انا وجدنا من ذكره عرف الخلوص انه اعترف بما نطق به لسان العظمة الملك لله رب العالمين ان الذين فازوا اليوم باثر قلبي الاعلى انهم

من

*** ص ۱۸۶ ***

من المقربين في كتابي المبين انا نبشره بما نزل له من سماء مشية ربه المشفق الكريم نسل الله ان يمدّه و يؤيده على ذكره و ثنائه و خدمة امره انه هو المؤيد العليم البهاء عليه و على الذين اذا سمعوا اجابوا و قالوا لك الحمد يا مقصود افئدة المخلصين انتهى. بعد از عرض عريضه ايشان در ساحت حضور بحر عنايت موج از قبل و بعد هم نازل شده آنچه که شاهد و گواه است بر رحمت و عنايت و شفقت حق جل جلاله طوبى له ثم طوبى له ان الخادم يسئل له التوفيق في كل الاحوال اينکه ذکر نموديد که چهار واحد از بابت حقوق به جناب حاجي نبيل عليه ۶۶۹ حواله شد که ارسال دارند گویا تعويق شده و فاني سؤال نمود اين فقره بعد از عرض در ساحت اتمنع اقدس اين کلمات عاليات نازل قوله تعالى نعم ما عملت چه که امر حقوق منوط به اقبال خود نفوس است هر مقبلى اگر به کمال روح و ربحان به صرافت طبع خود اراده کند حقوق

*** ص ۱۸۷ ***

الهي را ادا نمايد مقبول است و الا فلا ان ربك غني عن العالمين انظر ما انزله الرحمن في الفرقان يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغني الحميد در جميع احوال بايد به عز امر ناظر بود انتهى. اينکه مرقوم داشتند اراده توجه به ارض صاد بوده نظر به حرکت جناب منشى و وحدت اسم آخر عليهما بهاء الله توقف شد اين فقره لدى العرش مقبول عنايت حق جل جلاله درباره ايشان خارج از وصف اين خادم است ان شاء الله مؤيد بوده و هستند في الحقيقه سُج أن ارضند يسئل الخادم ربه بان يجعلهم اعلام هدايته و بهم يرفع امره هناك و ضواحيها و اطرافها لله الحمد به لسان عظمت مذکور بوده و هستند و به عنايت مخصوصه فائز و اينکه درباره جناب حاجي غلام حسين عليه ۶۶۹ مرقوم داشتند يسئل الخادم ربه بان يؤيده على الذكر و الثناء و يجعله منقطعاً عن دونه و متمسكاً به و يقره اليه و يرزقه خير ما انزله في كتابه

المبين

*** ص ۱۸۸ ***

المبين. لله الحمد در ساحت اقدس به ذکر فائزند احباء و دوستان الهى بايد نصح آن محبوب را بشنوند وقتى از اوقات اين کلمه عليا از لسان مولى الورى ظاهر قوله جل جلاله يا عبد حاضر بايد دوستان نصايح و مواعظ جناب حيدر را به سمع قبول اصغفا نمايند انتهى. آنچه نازل البته ظاهر شده و مى شود طوبى از برای عبادى که لذت امر را بيابند و شهد عمل را بنوشند هر نفسى به آن فائز شد البته به امر الهى تمسك جويد و به عمل قيام نمايد عمل آن محبوب لله الحمد مقبول چه که لوجه الله بوده و هست اين است شهادت خادم فاني و كان ربي على ما اقول شهيدا. چند فقره نامه های آن محبوب را محبوب فؤاد حضرت اسم جود عليه بهاء الله الابهي به

ساحت اقدس آورده و طلب جواب هم می‌نمایند کوتاهی در امور ننموده و نمی‌نمایند ولكن وقت نایاب و آنچه هم ارسال می‌شود کفایت سبعین و ثمانین می‌نماید چه که

*** ص ۱۸۹ ***

به یک لوح یا دو لوح یا یک صفحه دو صفحه منتهی نمی‌شود فی الحقیقه تأیید الهی است آنچه ظاهر شده و می‌شود و الا این عبد کجا می‌تواند از عهده این امر خطیر بر آید الا بفضل و مته و جوده. از کل مسئلت می‌نمایم که تأیید و توفیق از برای این فانی طلب نمایند اینکه درباره بیوت نور مرقوم داشتید لله المنّة و له الحمد و له الفضل و له الجود و له العطاء این خادم از این فقره بسیار مسرور خود را مشاهده نمود چه که اهل نور به انوار مشرقه لامعه ساطعه فائز گشتند قصد سینای معانی نمودند و ندای مکلم طور را از هیكل ظهور شنیدند طوبی لأذانهم و لقلوبهم بما سمعت و اقبلت بسیار حیف بوده که اهل سدره از سدره مبارکه محروم مانند این خادم تحریر می‌نماید و هنیئاً مریئاً می‌گوید و اینکه درباره حکما مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امع اقدس این بیان از افق ملکوت رحمن اشراق نمود قول الربّ تعالی و تقدّس

حکمای

*** ص ۱۹۰ ***

حکمای آن ارض باید به تبلیغ امر الهی به روح و ریحان و حکمت و بیان مشغول شوند نفوس فزازه را به ماء حکمت الهی ساکن نمایند و به تدابیر کامله تربیت کنند تا بالغ شوند بعد از بلوغ به طراز اکلیل غلبه ظاهر و اوست نفاذ و نباض و محرک و مبدل. لازال غلبه با او بوده و خواهد بود هذا ذکر من عندنا و رحمة من لدنا انا نمدهم و يؤیدهم انّ ربک هو المقتدر القدير لهم القيام على خدمة الامر و له النصرة و التأييد انه هو المقتدر العزيز الحميد این عبد هم خدمت ایشان تکبیر و سلام می‌رساند و از حق جلّ جلاله از برای ایشان می‌طلبد آنچه را که عرف بقا از او متضوع انّ ربنا و مقصودنا علی کل شیء قدير. و ذکر بیوت خوانین فرمودند به شرف اصفا فائز قال المقصود جلّ جلاله و عمّ نواله انا ذکرناهم من قبل و من بعد و زیناهم بأثار قلبی الاعلی و اسمعناهم ندائی الاحلی اذکرهم من قبلی و کبر علیهم من لدی المظلوم الّدی

*** ص ۱۹۱ ***

كان قائماً امام وجوه العالم و باعلی النداء دعا الامراء و العلماء و الفقهاء و العباد فی اول الايام و يدعوهم الى افق اشرق منه نیر ظهور الله رب العالمین الحمد لله مالک يوم الدين انتهى. این عبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر می‌رساند از حق می‌طلبم ایشان را به نار سدره مشتعل فرماید و بر ذکر و ثنا تأیید نماید عنقریب مقام هر نفسی که به افق اعلی اقبال نمود و ضغینه و بغضای اهل عالم او را از مالک قدم منع ننمود به مثابه آفتاب ظاهر و هویدا گردد لله الحمد قدرت ظاهر و احاطه مشهود من يقدر ان یفرّ من حکومت و سلطانه سوف یرون الظالمون جزاء اعمالهم و الموحدون اجر ما عملوا فی سبیل الله ربنا و ربّ العرش العظیم ذکر جناب محمد یوسف خ ا علیه بهاء الله نموده بودند چندی قبل لوح امع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان شاء الله از بحر کلمه الله بیاشامند و از انوارش منور گردند این عبد فانی از حق

باقی

*** ص ۱۹۲ ***

باقی جلّ جلاله می‌طلبد ایشان را تأیید فرماید بر ترویج و خدمت امر. در اعلاء کلمه امر ظاهر و باطن اصلاح شود و مقام مستقیمین به مثابه شمس ظاهر و هویدا گردد لا شکّ فی ذلک و لا ریب فی ما نزل من لدن علیم خبیر. دو لوح مبارک هم مخصوص خوانین که در نامه جناب آقا سید تقی علیه بهاء الله ذکر نموده بودند نازل و ارسال شد و اینکه ذکر آقایان حضرات اف علیهم بهاء الله الابهی را مرقوم داشتند امام وجه عرض شد و نیر این کلمات عالیات از مشرق اراده اشراق فرمود قوله جلّ جلاله یا ایها القائم علی خدمة امری سدره مبارکه افنان خود را ذکر نموده به ذکری که اذکار عالم نزدش خاضع و خاشع انا ایدناهم و رفعناهم و قربناهم و انزلناهم ما افتقر به ثغر البیان تعالی الرحمن مقدر هذا الفضل العظیم در افق اعلی و منظر اکبر مذکور بوده و هستند از حق می‌طلبیم کل را موفق فرماید بر آنچه سزاوار یوم اوست و به دوام ملک و ملکوت

*** ص ۱۹۳ ***

باقی و پاینده ماند امروز سید قرون و اعصار است و همچنین عملی که در او لله واقع شود سید اعمال انا نکبر من هذا المقام علی وجوههم و نبشّرهم بما جرى من القلم الاعلی و نوّدهم علی ما نحبّ و نرضی انّ ربّهم هو الأمر الحکیم و هو المشفق الکریم انتهی. نفعات کلمات الهی عالم بیان و معانی را معطر فرموده طوبی لمن وجد ویل للغافلین این عبد هم خدمت هر یک از آقایان سلام و ثناء و تکبیر و بهاء می‌رساند و از برای هر یک تأیید و توفیق می‌طلبد انّ ربّنا هو السّامع المجیب ذکر جناب هادخ علیه بهاء الله را نموده بودند یک لوح اقدس مخصوص ایشان از سماء اراده مولی الوری نازل لیجذبه الی اعلی المقام و همچنین بعد از ذکر جناب میرزا احمد علیه بهاء الله تلقاء وجه یک لوح مقدس مبارک از خزانه قلم اعلی ظاهر و نازل لیفرح بعنایة ربّه و یکون من الشّاکرین انتهی. الحمد لله نفسین علیهما بهاء الله

به اشراقات

*** ص ۱۹۴ ***

به اشراقات انوار نیر بیان مطلع احدیه فائز گشتند لعمر مقصودنا سزاوار آنکه آنچه از قلم اعلی درباره ایشان نازل شده قرائت نمایند قرائتی که اثر آیات الهی در ایشان و در مقبلین هر که باشد و هر جا که باشد ظاهر شود کلمات حق جلّ جلاله حیات عنایت فرماید نعمت باقیه بخشد طوبی لهم و لهم حسن مآب الحمد لربّنا العزیز الوهاب. خدمت هر یک تکبیر می‌رسانم و سلام می‌فرستم و از حق جلّ جلاله می‌طلبم ایشان را به نفعات آیات معطر فرماید عطری که راتحه آن منتشر شود در عالم و متضوّع گردد بین امم و اینکه ذکر جناب حاجی ملاحسین علیه بهاء الله نمودند نیر عنایت حق جلّ جلاله از افق سماء فضل بر هیکل لوح ظاهر و ارسال شد از حق می‌طلبم ایشان را تأیید فرماید بر اخذ لوح اخذی که عالم قادر بر منع نباشد. لیس هذا علی الله بعزیز. ذکر جناب آقا محمد علی (بهرام) علیه بهاء الله را فرمودند لله الحمد

*** ص ۱۹۵ ***

و المنة ذکرشان لدی الله مذکور و در الواح از قلم اعلی مسطور بعد از عرض ذکر ایشان در ساحت اقدس مجدداً این کلمه علیا به مثابه آفتاب از افق سماء عطا مشرق و لائح قول الربّ تعالی و تقدّس یا محمد قبل علی امروز مشرق انوار و مطلع آثار به این کلمه ناطق طوبی لمن فاز بکلمة الله فی ایامه و تو مکرر به الواح الهی فائز شدی ذکرت مذکور و اسمت از قلم اعلی مسطور افرح بکلمة الله المطاعة و قل الهی الهی اشهد انّ ایدای عنایتک انقدتنی من الظنون و الاوهام و فضلک سقانی کوثر عرفانک و ریحیق الايقان فی امرک بچودک قربتتی و برحمتک عرفتتی و بقدرتک رفعتتی اسئلک بامرک الاعظم و نبأک العظیم بان تجعلنی فی کل الاحوال متمسکاً بحبل کریمک و مستقیماً علی حبیک بحیث لا تمنعنی شبهات العالم و اشارات الامم. ای ربّ ترانی متوجّهاً

الیک

*** ص ۱۹۶ ***

الیک و ناظراً الی افقک قدر لی ما ینبغی لبحر عطانتک و سماء جودک اتک انت مالک الوجود و المهیمین علی الغیب و الشّهود لا اله الا انت المقتدر القدر انتهی. این خادم فانی در اوقات تحریر آیات از برای ایشان تأیید و توفیق طلبیده و می‌طلبم از حق سائل و آمل که ایشان را مؤید فرماید بر نشر آیات و اعلاء کلمه بین العباد بالحکمة و البیان اّنه هو العزیز المتان و اینکه ذکر محبوب فؤاد حضرت علی قبل اکبر و جناب ابن عطار و جناب آقا علی حیدر علیهم بهاء الله و عنایاته و رحمته و فضله نمودند لازال مذکور بوده و هستند و نامه‌های ایشان لله الحمد متواتراً به اولیای این ارض می‌رسد و جواب هم ارسال می‌شود مقصود آنکه لازال مذکور بوده و هستند و مؤیدند بر خدمت امر و ذکر و ثنای حق جلّ جلاله اینکه ذکر جناب آقا عباسقلی و جناب آقا سید مصطفی

*** ص ۱۹۷ ***

علیهم بهاء الله فرمودند بعد از عرض امام وجه لسان عظمت به این کلمه ناطق قول الربّ تعالی و تقدّس یا حیدر قبل علی نفسین مذکورین لدی المظلوم مذکور هر که به اقبال فائز و به آثار قلم اعلی مفتخر لله الحمد لحاظ عنایت به ایشان متوجّه یشهد بذلک ما نزل لهما من قبل و من بعد. از قبل مظلوم تکبیر برسانید نسئل الله تعالی ان یقدر لهما بچوده و فضله ما یکون باقیماً ببقاء اسمائهم و

صفاته و مؤیداً علی ذکره بین خلقه و یکتب لهما ما کتبه لاصفیائه اَنَّهُ هو المَشْفِقُ الفَضَّالُ لا اله الا هو الغنی المتعال انتهی. خدمتشان مشهود و توجَّهشان معلوم لایعزب عن علم ربنا من شیء یستل الخادم ربّه بان یزل علیهما رحمة من عنده و یقدّر لهما خیر الآخرة و الاولى و یرزقهما ما کتبه للمقرّبین من عبادہ و المخلصین من برّيته اَنَّهُ هو الفضّال ذو الجود العظیم اولیای الهی از ارض تا و یا و ک و ط

و آ با

*** ص ۱۹۸ ***

و آ با و ش و ص و خا که به آن حضرت نامه نوشته اند و طلب ذکر نموده اند در ساحت امنع اقدس در این حین اسامی کل عرض و به شرف اصغا فائز و هر یک به اشراقات انوار ذکر مقصود عالمیان مشرف من یقدر ان یحصی بحار فضله او سماء رحمته انا کل عاجزون در ساعات لیل و نهار لحاظ شفقت متوجّه اولیا عنایت احاطه نموده و فضل کل را اخذ کرده از او می طلبیم در شکر و حمد تأیید فرماید شکری که لایق این بارگاه باشد و حمدی که قابل این جود و عطا اَنَّهُ علی کل شیء قدیر البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امرالله ربنا و ربکم و ربّ الملک و الملکوت و ربّ العزّ و الجبروت.

خ ادم فی ج ۲ سنه ۱۳۰۴.

*** ص ۱۹۹ ***

هو الله جلّ جلاله و عمّ نواله

ستایش بی قیاس یکتای بی همتائی را سزاوار که مشارق قلوب مقبله را به انوار شمس توحید منور فرمود و حقایق مستعدّه را به مغناطیس کلمه آمریه جذب نمود اوست مقتدری که هیچ امری اقتدارش را منع ننماید و هیچ شیئی اراده محیطه اش را از نفوذ باز ندارد به صرف فضل و رحمت شمس حقیقت را در عالم ظاهر فرمود و گمگشتگان فلوات جهل و حیرت را به مشرق فضل و عنایت راه نمود طوبی از برای نفسی که در این یوم عظیم به عرفان این امر قویم فائز گشت و به صراط مستقیم راه یافت یا ایها الشّارب زلال العرفان فی ایام ربک الرّحمن و المستضیئ بنبراس معرفة مالک الامکان و السّاکن فی ظلال سدره فضل الله العزیز المستعان مکتوب آن جناب که حاوی مراتب وداد و حاکی از لطائف انس و اتحاد بود

علّت

*** ص ۲۰۰ ***

علّت انبساط و سرور گشت لله الحمد و المنة که به خدمت امر فائزید و بر نصرت قائم این فضلی است که در عوالم الهیّه شبه و مثل نداشته و ندارد لآنه مفتاح کنوز الجود و العنایة و علّة صدور لطائف اللّطف و الرّحمة. ینبغی لک ان تشکره فی کل الأحيان بکلّ بیان و لسان دربارہ حرف ۶۰ مرقوم داشته بودید نسنل الله ان یعرفه ما ینفعه و ینفع غیره فی الحقیقه انسان از صوالح خود آگاه نه الا ان تدرکه تأییدات ربّه الغنی الحمید مکرّر در این موارد مذاکره شد و به نوعی اظهار رفت که هر متفکر بصیری را کفایت می نمود امیدواریم حق جلّ جلاله جمیع را به آنچه علّت نجاج و صرف صلاح و فلاح است هدایت فرماید اَنَّهُ هو اللّطیف الکریم لا اله الا هو العلیّ العظیم و اما ما ذکرک فی ورود من احتجب تفکّر فی الأزمنة السّالفة و القرون الخالیة قد قام علی اطفاء نور الله من کان

*** ص ۲۰۱ ***

اعظم منه شأناً و اعزّ شخصاً و وجد نفسه فی خسران عظیم آیین فرعون و ملأه و نمرود و جنوده و آیین ابوجهل و جهلاته و بُعده عن عرفان الله و غفلاته لو یقوم من علی الأرض علی اطفاء هذا النور اللّائخ من افق الطّور و یستمدّ بعضهم بعضاً و یتشبّهون بکلّ الأسباب یرون انفسهم فی خسران مبین و ینقی الأمر لله ربّ العالمین بسی واضح است که اگر جمیع عالم جمع شوند و به تمام جد و جهد بر اخمد این نار قیام نمایند البتّه خود را عاجز مشاهده کنند ناری که به قوّت الهیّه در عالم ملک روشن شد البتّه به اریاح اوهام نفوس غافله خاموش نشود و به میاه ظنون و اشارات هیاکل موهومه منطقی نگردد بلی ظهور هر امری را در عالم ملک میقاتی معین اذا جاء الوقت ترتفع رایات الأمر و یقول المؤمنون الملک لله المهیمن القیوم و اما ما ذکرک فی تدلیس

المحتجبین

*** ص ۲۰۲ ***

المحتجبین و تلبیسهم و جدّهم فی ستر الأمر باوہامهم هذا شأنهم و شأن الذین یقتدون بهم و هذا یلیق لهم و للذین اتبعوهم و شأن اهل الايقان الثبوت علی صراط العرفان و الاستقامة علی امر ربّهم مالک الأديان لعمرک انّ باستقامتهم تنکسر ظهور اولی الأوهام و تنقطع حبال آمال عبدة الأصنام. از حق جلّ جلاله سائل و آمل شوید که دوستان خود را به طراز استقامت مزین فرماید و بر جاده معرفت ثابت و راسخ دارد استقامت سپری است که سیوف ظلم و اعتساف و سهام اوہام به آن اثر ننماید طوبی لمن تزین بردانها و تسلّح بسلاحها انّه نجا و نجی و نال الخیر فی الآخرة و الأولى. درباره سؤال محتجبین بیان و جواب آن مرقوم داشته بودند البتّه آنچه از این گونه مطالب ذکر شود و جواب شافی کافی مرقوم گردد بسیار

*** ص ۲۰۳ ***

نافع و مفید است امیدواریم همیشه در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و بر ذکر و ثنا و خدمت امر مالک اسما قائم. بعد از ملاحظه مکتوب آن جناب به ساحت امّنع اقدس مشرف و ذکر آن حبیب معروض. لسان عنایت به این کلمات لائحات ناطق قوله جلّ بیانه و عظم احسانه هو الناطق فی ملکوت البیان یا حیدر قبل علی عليك بهائی و رحمتی لازال به ذکر و ثنا و عنایت و فضل حق جلّ جلاله فائز شدی این نعمت عظیم است قدرش را بدان قسم به انوار نیر بیان که از اعلی افق عالم مشرق است گلپاره‌های عالم و سست عنصرهای دنیا لایق اصغای این بیان نبوده و نیستند هزار و دویست سنه عبده اوہام بودند و اهل بیان مع آنکه اعمال و افعال آن نفوس و ثمرات آن را در یوم جزا به چشم خود مشاهده نمودند مجدّد به همان اوہام تمسک جستند کل شهادت می‌دهند بر اینکه یک

*** ص ۲۰۴ ***

یک نفر از علما از صدر اسلام الی حین بر کیفیت ظهور آگاه نبوده ابصار ظاهر و باطن به جالبقای موهوم متوجّه و ناظر و طلعت مقصود از بطن امّ در فارس ظاهر. قدرت حق خسران کل را ظاهر نمود حال هادی دولت آبادی به اسماء و اوہام قبل به گمان خود صراط مستقیم معین نموده اف له و لوفائه و لعرفانه و لادراکه قل انصف باللّٰه انظر فی ما نزل بالحقّ و لا تکن من الظالمین لعمرالله لا یعادل بما نزل فی هذا الظهور ما نزل من قبل یشهد بذلك کلّ منصف بصیر و کلّ عالم خبیر. البهاء المشرق من افق سماء بیانی علیک و علی من یحبک و یسمع قولک فی هذا الامر العظیم الحمد لله العظیم الحکیم انتہی. سبحانک اللّٰهم یا الہی و سیّدی و رجائی بآئ لسان اذکرک لیكون لائقاً لساحة عزّ تقدیسک و بآئ بیان اشکرک بما اجدہ قابلاً لفناء باب تجریدک و عزّتک اری قلّی عاجزاً عن اداء شکر اقلّ نعمة من نعمک و لسانی

*** ص ۲۰۵ ***

قاصراً عن تقریر حمدک فی صدور فضلک و کرمک انک بصرف العناية و العطاء عرفتنا ما احتجب عنه العلماء و العرفاء و انکره الفقهاء و الفصحاء لیس هذا الا بحولک و قوتک و فضلک و رحمتک و الا من یقدر علی عرفان امرک كما هو علیه و من یتسطیع علی ادراک ظهورک بما انت علیه استلک ان تؤیدنا علی اعلاء رایات الشکر و الثناء بین الانشاء و ارزقنا کوثر الاستقامة علی امرک و سلسبیل الثبوت علی صراط محبتک و وقفتنا علی تبلیغ امرک بالحکمة و البیان فی الامکان و ارشاد اهل الأديان الی مدين العلم و العرفان انک انت المقتدر الغالب العزیز المستعان. و احفظ یا الہی من احبک و قام علی ذکرک و ثنائک و اخلص نفسه لخدمة امرک فی مدن انشائک و شرفه کلّ آن یخلع جودک و عطائک و ایدہ علی ما اراد انت المقتدر العزیز الکریم لا اله الا انت الفرد الباقی العلیّ العظیم ای ربّ تری الذین غفلوا عن ذکرک و احتجبوا من تجلیات

انوار

*** ص ۲۰۶ ***

انوار شمس ظهورک هائمین فی فلوات الاشارات و متحرّین فی تیه الحجابات استلک بصرف قدرتک ان تظهر فی الملک ما یجذب کلّ الی ساحة معرفتک و یقرّبهم الی مدين علمک و حکمتک انّهم عبادک و فی قبضة قدرتک لا یعرفون ما ینفعهم و ما یضرّهم استلک ان تعرفهم ما هو خیر لهم فی الآخرة و الأولى انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المتعالی العلیّ الأبہی. دیگر دوستان الہی را که به

طراز استقامت مزینند و به ذکر و ثنای حق ناطق به اذکار لطیفه و تکبیرات منیعہ ذاکر و مکبر شوید الروح و البهائم علیک و علی عباد الله الراسخین و الحمد لله رب العالمین.

*** ص ۲۰۷ ***

هو الحی القیوم تعالی شأنه العزیز

ستایش بی‌قیاس ذات بی‌مثالی را سزاست که شمس توحید را از افق تجرید ظاهر فرمود و ظلمات تحدید را به ظهورات انوارش محو نمود له القدرة و الاقتدار و العظمة و الاختیار. امرش نافذ و حکمش جاری و نورش ساطع و ظهورش واضح تعالی شأنه من ان یقاس بالوهم و الخیال و تعالی امره من ان یوصف بالمقال. آیاتش به مقامی مشهود که در وصف نگنجد و آثارش به نحوی موجود که به نعت در نیاید کتب عالم و دفاتر امم از حملش عاجز و اقلام امکان در کتابتش قاصر. مع این آیات باهرات و بینات واضحات ملاحظه می‌شود معدودی به سراب تمسک جسته‌اند و خود را اهل حق می‌دانند و به نعیب غراب اکتفا نموده‌اند از بدایع نفعات عنادل بقا که بر شاخسار جنت علیا مترنم است محروم مانده‌اند سحراً لهم و تباً لهم قد اخذوا

اهوائهم

*** ص ۲۰۸ ***

اهوائهم الهأ لهم سوف یرون انفسهم فی خسران مبین یومئذ لایوجد لهم ناصر و لا معین یا اهل البهائم لا تلتفتوا الیهم و اقوالهم السخیفة و افکارهم الباطلة انظروا الی الأفق الأعلى مقرّ عرش ربکم مالک الوری قوموا بقوّة القلب و طلاقه اللسان و ثبوت الجنان علی اعلاء امر ربکم الرحمن انّ الذی احتجب الیوم من هذا الأمر الأعظم أنّه لایذکر عند اهل الحقیقة و لو تملک ملک العالم و حکم الأمم سبحان الله العظیم اقام عباداً علی امره ضعفاء لایخافون سیوف الظالمین و فقراء لا یلتفتون الی غنی العالمین هذه قدرة كاملة و رحمة واسعة شاملة لو یتفکر العاقل فی هذا الأمر المبین ليعترف بانّ الاستقامة الّتی ظهرت من اهل البهائم فی موارد البأساء و الضّراء حجة علی اهل الانشاء و لو اکتفوا بها لاثبات الحقّ اصابوا و ربّ الأرض و السّماء نسئل الله تعالی ان یفتح ابصار عباده و یعرفهم ما احتجبوا عنه فی ایامه أنّه علی ما یشاء

*** ص ۲۰۹ ***

قدیر و هو اللطیف البصیر. حبیب روحانی نامه آن جناب که به قلم و داد و مداد حبّ و اتحاد مزین بود واصل و مسرت بی‌نهایت از ملاحظه کلمات لائحاتش حاصل. از حقّ جلّ شأنه و عظم احسانه سائل و آملیم که لازال آن جناب در ظلال فضل ساکن باشند و به آلائی قرب و وصل مرزوق و بر خدمت امر قائم و به هدایت نفوس غافله مشغول پس از ملاحظه مکتوب آن جناب به ساحت ارفع امنع حاضر و ذکر آن جناب معروض این کلمات لائحات از افق بیان ملیک اسما و صفات مشرق قوله جلّ احسانه و عزّ برهانه

هو الله

یا حیدر قبل علی علیک بهاء الله و فضله و عنایت غصن اکبر در این حین حاضر ذکر شما را نمود و نامه شما را امام وجه قرانت کرد. لله الحمد جمیع آن مشعر بر اقبال و محبت و استقامت و خدمت بود و همچنین ذکر توجه به اطراف لوجه الله ربّ الأرباب. از حق می‌طلبیم تو را تأیید فرماید و ظاهر نماید

آنچه را

*** ص ۲۱۰ ***

آنچه را که سبب نجات عباد است أنّه هو القویّ القدیر اینکه غافل ذکر نمود ازلی چرا باطل شد بگو یا غافل ما ابدأ به احدی رجوع نداریم ما به آن حجّتی که جمیع انبیا و مرسلین به آن اثبات حق نموده‌اند ناظریم الیوم مقامی که آیاتش عالم را احاطه نموده و ظهورش به مثابه آفتاب از اول امر امام وجوه عالم مشرق و لائح او را انکار نمودی ازلی که لازال در خلف حجاب متواری بود او را که ذکر می‌نمائی و نمی‌دانی این اسم را که به او داد. حضرت دیان را ابو الشّورر گفته و خلیل الله را ابو الدّواهی. در اینها که یقین داری حرفی نمی‌گویی حال به اسمی که نمی‌دانی که بوده و چه بوده حرف‌های بی‌معنی زده و می‌زنی و سبب اضلال شده‌ای و شاعر نیستی. ای کاش به مثل

خودی متمسک می‌شدی بگو رفتی دیدی حب ریاست حایل شد و تو را مانع گشت از ذکر حق که آنچه دیدی بگوئی این کلمه مبارکه را
لوجه الله و فی سبيله می‌گوئیم بر خود و بر عباد مشتبه مکن اسمع قول من ینصحک لوجه الله تکلم بالحق
*** ص ۲۱۱ ***

ثم احضر بین یدی المظلوم لترى ما لا رأیت فی عمرک و تسمع ما لاسمعه اذن العالم كذلك نطق جمال القدم فی سجنه الأعظم خالصاً
لوجه الله رب العرش العظيم یا غافل گوش به بعض اقوال مده به چشم خود ناظر باش و به گوش خود بشنو و ناس را از صراط
مستقیم منع منما و از نبأ عظیم محروم مساز از قبل به حرف یک زن کذابه قائم موهوم به جايلقا رفت و آن همه اوهام به میان آمد و
همان اوهام در آخر زمان به شکل سیف ظاهر و بر نقطه اولی وارد گشت ارجع الی ربک و تب الیه انه هو التواب الرحيم. شنیده‌ایم
غافلی گفته آنچه از آن جهت نازل از آیات نقطه اولی اخذ می‌شود قل احضر بین یدی المظلوم لتسمع ما نزل من سماء مشیة الله رب
العالمین ثم اسئله فی ما ترید لتوقن بان البحر کان موجاً فی نفسه بنفسه و الشمس مشرقة من نورها بنورها انه لا یحتاج فی اثبات امره
بغیره بل کل امر منوط بتصدیقه لعمرالله

ان

*** ۲۱۲ ***

انّ البیان بقوله تعالی ورقة من جنة بیانی و ما نزل من قبل شاهد لنفسی لو یكون النقطه الاولى فی هذا الزمان لیحرر ما نزل من لدی
المقصود و انک انت یا ایها الغافل تلعب بفلک سوف تری بمثل ما رأی عباد قبلک فی القرون و الأعصار یشهد بذلك قلنی الأعلى من
لدى الله عالم السرّ و الاجهار. یا حیدر علی ذکر جناب امین علیه بهاء الله و فضله و جناب علی حیدر علیه بهاء الله و عنایته و سایر
دوستان را که در مجلس حاضر بوده‌اند نمودید هر یک به ذکر مظلوم و آثار قلم اعلی فائز گشتند از قبل مظلوم کل را تکبیر برسان
لو شاء الله و اراد ینکر الأسماء مرّة اخرى. البهاء من لدنا علیک و علی من یحبک و یسمع قولک فی امر الله مالک الایجاد انتهى. مجدد
این آیات باهرات از مصدر بیان ملیک اسما و صفات نازل قوله جل احسانه یا حیدر قبل علی درباره توجه به اطراف لأمرالله

*** ۲۱۳ ***

نوشته بودید و همچنین ملاقات با مسجون لله الحمد آن جناب مزینند به طراز اخلاق و رأفت و شفقت نسئل الله ان یهدی بک عباده
و یسقیهم کوثر عرفانه و یمدهم بجنود الوحی و الالهام بحیث لاتمنعهم شبهات الدنیا و حوادثها و زخارفها. اولیا را در هر بلد از قبل
مظلوم تکبیر برسان و به امواج بحر رحمت الهی بشارت ده این ایام از شیراز جناب حکیم الّذی سئى بالرفیع و جناب میرزا عبدالحمید
و جناب دیگر به عبد حاضر سه نامه ارسال داشتند جواب نازل و لکن در ارسال تعویق افتاد نسئل الله ان یمدهم بجنود الحکمة و
البیان و یؤتدیم علی نصره امره چه که امروز روز سؤال و جواب نیست لهم ان ینطقوا بما تنطق به الأشجار الملك لله المقتدر المختار
ان شاء الله مؤتد شونند قلوب و افنده را به نار سدره مشتعل و به نور امر منور دارند امروز این سزاوار است به عبد حاضر امر نموده‌ایم
از آیات لوح

حکمت را

*** ۲۱۴ ***

حکمت را مذکور دارد انها تجذب افئدة المقربین و المخلصین و تقلب العالم و درباره توجه هر محل که حکم آن از مشورت ظاهر شود
لدى الحق مجری است و در ملاقات مسجون باسی نیست لعل یتذکر و یخشی اگر فائز شود به آنچه از برای او ذکر شد به خیر دنیا و
آخرت فائز شود و الا ان الله غنی عن العالمین و اما اگر نفس جاهل غافل مجدّد ملاقات طلب نماید در جواب این فقره محبوب است
قل انّ الحق یؤتی و لایأتی این کلمه در زوراء از لسان مولی الوری و در ایامی که اراده معاشرت با شیخ عبدالحسین بود جاری و نازل
اقتد بریک امرأ من عنده و هو الأمر العظیم ان شاء الله اولیای اطراف از ورود شما به ذروه علیا توجه نمایند و به مقام اعلی فائز گردند
و آن مقام استقامت کبری است طوبی للفائزین انتهى. لله الحمد آن حبیب در اکثر اوقات به بیان مالک اسما و صفات مشرفند و به
عنایتش فائز و به فضلش مخصوص طوبی لک و نعیماً لک نسئل الله

*** ۲۱۵ ***

ان يؤيدك على ما يرتفع به اسمك في البلاد و يعلو ذكرك بين العباد و يكون لك شرفاً و ذخراً عند موليك و مقاماً و رفعة في اوليك و اخريك و هو اعلاء كلمة ربك الرحمن بالحكمة و البيان بين الامكان يا طوبى لمن فاز بهذا المقام الأعلى و الرتبة العليا لعمرك ليس في الملك نعمة الدّ منه و لا دولة اعزّ منه نعيماً للفائزين و هنيئاً للواصلين سبحانه اللهم يا سيد الوجود و المالك في السرّ و الشّهود استلک بکلمتک الّتي بها اشرفت شمس اوامرک في الأعصار و احاط اقتدارک في الأکووار و الادوار ان تؤيد الذين قاموا على ارشاد العباد الى ملکوت عرفانک يا مالک الایجاد بشأن تؤثر کلماتهم في القلوب و الألباب و يتوجّه کلّ العباد الى شطرك في يوم المآب ای ربّ کما امرتهم بالنداء بين الأرض و السّماء اید السّامعين على خرق الحجابات و التقرب اليک يا مالک الأرضين و السّماوات انک

لو تتركهم

*** ۲۱۶ ***

لو تتركهم من يقربهم اليک و لولا تؤيدهم من يدلهم عليك انت الّذي سبقت رحمتک و احاطت عنايتک لانتظر الى غفلتهم و احتجابهم بل الى رحمتک الواسعة و قدرتک الكاملة قدر لكلّ مستعدّ ما يدخله ملکوت عرفانک و يسقيه کوثر بيانک انک انت المقدر على ما تشاء و الحاكم على ما تريد لا اله الا انت العزيز الفريد. دوستان الهی را که به طراز استقامت مزینند و به شطر امر متوجّه از جانب ابن عبد به اذکار بديعه منيعه ذاکر و مکبر شويد الروح و البهائم عليك و على من يحبک لوجه الله ربّ العرش و الثرى و مالک الآخرة و الاولى.

حبيب روحانی

یک رساله کتاب مبارک ايقان صحيح موجود بود به صحابت جناب ملاً على اکبر عليه ۶۶۹ و عنايته ارسال شد.

*** ۲۱۷ ***

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

حمد مقدّس از ظهور و بروز و لسان و بيان و ادراک و عقول مقصود عالم را لایق و سزاست که به قلم علم آئی انا الله را بر اعلى مقام عالم بر افراشت حکومت دنیا منعش ننمود و دمدمه علما از اراده اش باز نداشت به اقتدار کلمه عليا مدائن قلوب را تصرف نمود يعنى قلوب مقبلين و مخلصين و همچنين قلوب مستوره خلف حجابات را. نار حبش حجابات را بسوخت و نور برهان عالم حکمت و بيان را منور و روشن نمود جلّت سلطنته و عظمت اقتداره سبحانه الله فرات عطا از قلم اعلى جارى و بحر معانى از امواج بيان الهی موج معدنک عباد ارض از مشاهده ممنوع و از ادراک محروم. سبحانک يا سرّ الوجود و مالک الغيب و الشّهود استلک بلئال کنوز بيانک و باسرار المکنونة في علمک انّ تؤيد عبادک على الاقبال اليک ليسمعوا ندانک و يتبعوا احکامک فاکشف لهم يا الهی کما کشف للمقرّبين من عبادک

و المخلصين

*** ۲۱۸ ***

و المخلصين من بریتک ثمّ انصرهم بجنود الحكمة و البيان انک انت المقدر القدير. يا حبيبي لله الحمد فائز شديد به آنچه که شبه و مثل نداشت از کأس رضا به شهادت مالک اسما نوشیدی و بر خدمت امر قيام نمودی هنيئاً لک و مريئاً لک چون حال جناب آقای حضرت خادم عليه بهاء الله الأبهي حاضر نبودند يعنى به تحريرات ديگر مشغولند لذا حسب الأمر اين چند کلمه را اين عبد نوشته و زحمت داده در ليالی و ايام از مقصود عالميان می طلبم حجابات مانعه را خرق فرمايد و اوليا را راه نمايد تا کل در ظلّ خباء مجد و قباب عظمت جمع شوند و به ذکر و ثنا و خدمتش مشغول گردند سبب اين تشنّت ها و تفريق ها و فصل و فراق اعمال اهل عالم است و ناسپاسی امم و لکن در هر حال دست به دعا مرتفع و لسان سائل و قلب آمل الأمر بيده آنچه ظاهر شود محبوب بوده و هست. نامه آن حبيب روحانی که به جناب اسم جود عليه بهاء الله الأبهي ارسال نمودند در ساحت اقدس

*** ۲۱۹ ***

به شرف اصغرا فائز. اين است لثالی عمّان رحمت رحمن که از معدن فضل ظاهر گشته قوله تبارک و تعالی يا حيدر قبل علی ما از تو راضی لله الحمد به اين کلمه عليا که دنیا و مافيها به او معادله نمی نمايد تو فائز شدی حمد کن مظلوم عالم را قل الهی الهی ناديتی از کنت نائماً و ايقظتني از کنت راقداً و اقمتمني از کنت قاعداً و انطقني از کنت صامتاً و اسرعتني از کنت ساکناً و علمتني از کنت

جاهلاً ائع عنایتک اذکر یا مقصودی و محبوبی و یا غایة املی و بغیتی و رجائی اسئلک بانوار عرش عظمتک و تجلیات نیر ظهورک بان تقبل منی ما عملته فی سبیلک و لو انی اعترف امام وجهک ما ظهر منی ما ینبغی لأیامک و یلیق لخدمتک اسئلک بامواج بحر رحمتک و سماء جودک و کرمک بان تزین ما ظهر منی بطراز قبولک اظهاراً لرحمتک و ابرازاً لعنایتک و الطافک لا اله الا انت الغفور الکریم. یا حیدر قبل علی علیک بهاء الله الأبدی ذکر رفتن

یزد را

*** ۲۲۰ ***

یزد را نمودی باید بسیار به حکمت ناظر باشی چه که آنجا مخصوص مأمورند به ملاحظه و حکمت لاتعاشر مع من لایرید لقائک حکمة من عنده از جناب ایا بر حسب ظاهر مدت‌ها است خبری نرسیده انا کنا معه فی کل الأحوال فی حزنه و سروره و ایامه الشدیده و ایامه المنیره فراموش نشده‌اند از قبل مظلوم ذکرش نما و اگر به ارض یا توجه نمودی تکبیر برسان نسل الله ان یؤیده و یمده و یقدر له ما تقر به عیون مدائن العدل و الانصاف انه هو المقتدر العزیز المان لازال لحاظ عنایت متوجه دوستان بوده و هست یشهد بذلک کل عارف بصیر و کل عالم خبیر از قبل چند لوح ارسال شد حال هم ارسال می‌شود به نفوس مستقیمه ثابته راسخه برسانید شاید از انوار نیر بیان مقصود عالمیان منور شوند و از کدورات و احزان عالم ترابی فارغ و آزاد مشاهده گردند یا حیدر علی مقصود مظلوم کجا

*** ۲۲۱ ***

و اعمال ناس کجا. تازه حزب شیعه تجدید شده قومی به مثابه آن قوم خذلهم الله ظاهر همان اسماء قبل به میان آمده ثمره اعمال شیعه که معلوم شد و دیدی مقامی را که می‌فرماید مقدس است از ذکر و بیان و عرفان اهل ملک و ملکوت او را گذارده‌اند و به او هام مشغول کاش به یک کلمه از بیان عمل می‌نمودند می‌فرماید قد کتبت جوهره فی ذکره انه لا یشار باشارتی و لا بما نزل فی البیان از این مقام گذشته به ذکر وصی و ولی و نقبا و نجبا مشغول گشته‌اند باری مقصود مظلوم آن که نار بغضای قلب عالم را به نور محبت تبدیل فرماید این امر فوق ادیان عالم حرکت می‌نماید این طیر را آشیانه دیگر است و این لسان را بیانی دیگر از حق بطلب نابالغ‌های عالم را به مقام بلوغ فائز فرماید تا ادراک کنند گوینده کیست و عطا کننده که. جناب سین را از قبل مظلوم تکبیر برسان و همچنین میم را اگر ملاقات دست دهد و آلا فلا انتهی. این عبد فی الحقیقه در بحر تحیر

مستغرق

*** ص ۲۲۲ ***

مستغرق چه که عباد جاهل از ظهور غافل. نمی‌دانند چه شده و چه از غیب به شهود تجلی فرموده لو عرفوا انطقوا بالسن ظاهرهم و باطنهم انا لله و انا الیه راجعون. در سنین قبل جناب ایا علیه بهاء الله نامه‌ای ارسال نمودند و در آن نامه ذکر مرحوم مرفوع جناب سید جواد کرپلائی علیه بهاء الله بوده که مشرکین گفته‌اند او از حزب متوهمین است لذا حسب الأمر عرایض او که به حضرت خادم ارسال نموده دو عریضه که یکی از آن تفصیل توهمات مطالع او هام را ذکر نموده ارسال شد تا مشاهده نمایند و بر مفتریات قوم آگاه گردند و بعد آن جناب نزد خود حفظ کنند از حق می‌طلبم ایشان را مؤید فرماید بر نصرت یعنی به حکمت و بیان عباد را به شریعه مقصود عالمیان کشاند این عبد هم خدمت ایشان تکبیر عرض می‌نماید و سلام می‌رساند الواح بعضی خط بین تنزیل و دون آن است که جناب عبد حاضر نوشته‌اند. مجد

*** ص ۲۲۳ ***

هوالمیین العلیم

یا اسم جود علیک بهاء الله آنچه جناب حیدر علی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی ارسال نمود به شرف اصفا فائز طوبی له. این ایام خوف اهل دیار امل را به شائی اخذ نموده که در لیل ظلمانی هم از حق نمی‌پرسند و سخن از او نمی‌گویند تا چه رسد به یوم و آن هم امام وجوه قوم لذا الصمت اولی الی ان یفتح الله باب البیان علی من فی الامکان اگر از محلّ عرف اقبال و محبت استشمام نمودید کلمه مبارکه را ودیعه گذارید و الا حق محتاج این نفوس نبوده و نیست لایضره کفرهم کما لایتفعه ایمانهم اهل عالم به ایادی خود به آلات

ظنون و اوهام اصنامی تراشیده‌اند و علما نام نهاده‌اند و این مظاهر ضغینه و بغضا و مطالع بغی و فحشا در قرون و اعصار بر مشارق و معادن علم وارد آوردند آنچه را که اهل مدائن اسما و ملأ

اعلی

*** ۲۲۴ ***

اعلی از عرش عزت بر فرش ذلت مکان اخذ نمودند به راستی می‌گویم خلق قابل این ایام نبوده و نیستند مگر قلبی یا حیدر یا ایها الناظر الی المنظر الأكبر وجوه متغیر و قلوب محجوب و ابصار مرمود و آذان مسدود. ای اهل بهاء روز شما است رقیب هر چه کمتر بهتر رغماً للذین کفروا و اعرضوا بنوشید چه را؟ آن رحیق بیان را که به طلم محبوب امکان ممزوج است. امروز بحر جود و کرم حیوة ابدی از برای امم خواسته و لکن نپذیرفتند بلکه بر اطفاء نور الهی قیام نموده‌اند مقام شکر شکایت آغاز کرده‌اند و مکان رضا جفا. لعمر البهاء انهم من الأخسرین فی کتاب مبین یا حیدر علیک بهاء الله و بهاء سماء رحمتی و شمس الطافی. غفلت ناس به مقامی رسیده که ملکوت نطق به صمت امر فرموده چند سنه قبل از نبأ اعظم این امر میرم نازل کن نبأضاً

*** ۲۲۵ ***

کالشریان فی جسد الامکان و حال به سکون امر می‌نماید ما نزل و یزل من عنده هو حق لا ریب فیہ اَنه لهو الفضال الخبیر. امر ترویج محکم نازل شده و منع از توجه به ارض طا را حکمت اقتضا نموده ثانی اول را نسخ ننموده اگر به حکمت توجه نمائید و عمل کنید آنچه را که از قلم اعلی در کتاب الهی نازل شده البته لدى المظلوم مقبول و ممضی است طوبی لمن عمل بما نزل فی کتاب ربّه الامر العظیم و لکن توجه به آن ارض باید به حکمت واقع شود چه اگر بعضی مطلع شوند شاید سبب ضوضا گردد مسئله تعالی بان یحفظک کما حفظک و هو الحافظ المقتدر القوى الامین. دوستانی که ذکر نمودی اسم هر یک به شرف اصفا فائز و در این حین لحاظ عنایت به هر یک متوجه حق جل جلاله ایشان را تأیید فرماید لعمری قد فازوا بذکری الذی لا یعادلہ شیء من الأشياء و لآخزائن الأرض کلها ان ربک لهو العظیم الحکیم بشرهم من قبل المظلوم و ذکرهم بایامی و آیاتی و بیناتی

و ماجری

*** ۲۲۶ ***

و ماجری من قلبی و ما نطق به لسان حکمتی و تفوه به فم علمی و ما ورد علی نفسه لاعلاء کلمتی و اظهار صراطی المستقیم از قبل اذن داده شده در محل مذکور از بیوت و مخازن هر چه بخواهند بنا نمایند و همچنین تجارت و لکن تکلم در این امر حال جایز نه. الصمت اولی. اگر حرفی به میان آید آنچه از مظلومیت ذکر نمایند لدى الله مقبول است و الآ الصبر اولی الی ان یفتح الله باب الذکر و البیان اَنه لهو المقتدر المهیمن العزیز المنان و اینکه اراده توجه به شطر مقصود نمودند اگر حکمت اقتضا نماید باسی نیست الامر بیده یفعل ما یشاء و هو المقتدر السامع المجیب. البهاء المشرق من افق الوجه علیک و علی الذین قاموا و قالوا الله ربنا و رب السموات الارضین.

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزا است

*** ۲۲۷ ***

که از اقبال مقبلین و اعراض معرضین نفع و ضرری به او راجع نه لازال مظلومیت محبوب بوده و به این جهت اسباب اقتدار ظاهره توقّف نموده عدل در اکثری از ایام از تعدیات ظلم مستور. تأخیر عذاب سبب جسارت ذناب گشته سبحانک یا ربی و الهی و سیدی استلک بایاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الانشاء بان تحفظ اولیائک و اصفیائک من ظلم عبادک و شر ارقانک و اعتساف من فی بلادک ای رب تراهم بین انیاب الذناب و ما اتخذوا لأنفسهم ناصرأ دونک و لا معیناً سواک قرّر لهم ما یجعلهم من الذین لا خوف علیهم و لاهم یحزنون و بعد یا محبوب فؤادی دستخطهای متعدده آن حضرت که به اولیای ارض سجن ارسال داشتند رسید و در حضور امام وجه مولی العالم عرض شد لله الحمد اعمال آن حضرت مقبول و نامها هر یک به شرف اصفا فائز و اظهار عنایت

از جمیع

*** ۲۲۸ ***

از جمیع جهات مشرق لله الحمد فائزند به مقامی که به رضای حق جلّ جلاله مزین است مطلب اول آنکه حسب الامر با جناب میم ق و امثال او مدارا لازم اگر اهل وفا است به حیل محبت الهی تمسک می‌نماید مدتی در جوار ساکن عنایت لاتخصی درباره‌اش ظاهر و بعد القلب بیدالله یقلبه کیف یشاء در حرف س ایده الله بسیار این فانی متحیر است گمان این فانی آنکه ایشان در جمیع احوال ناصر مظلومین و کاسر شوکت معتدینند حال نظر به عدم قبول اولیا فساد را مکدر شده‌اند شاید اعدا را تأیید نماید لأجل انتقام شما و تنبّه شما. فرمودند یا حیدر قبل علی هزار سیف بر مظلوم وارد شود احبّ و احسن است از آنکه علی قدر سمّ ابره ضرّ دوستان بر نفسی وارد گردد نسل الله ان یؤید اولیائه علی ما یحبّ و یرضی انتهى. این کلمات را ستر نمائید اگر مشاهده نماید بالمرّه مایوس می‌شود و این خارج

*** ص ۲۲۹ ***

از حکمت است اگر قسمی می‌شد من غیر فساد و سببی از اسباب جناب س راضی می‌گشت بسیار محبوب بود حق شاهد و آسمان و مافیها گواه که از اول امر الی حین نسبت به ایشان محبت بی‌حد و اندازه بوده حال هم امید دارم حق ایشان را آگاه نماید تا بر نصرت قیام نمایند یعنی اولیا را از شرّ معاندین و منکرین حفظ کنند اگر جناب حرف س با شما متفق نباشد کون شما در محل معین مع آثار جایز نه. در باب جناب میرزا ع ب که مرقوم داشتند وضع این ارض غیر از سابق است تغییر نموده برکت سماویه توقف کرده جناب آقا محمدعلی این مقدار نداشته و ندارد و لکن حسب الامر با جناب محبوبی امین علیه بهاءالله گفتگو نمائید شاید او بتواند به آنچه لازم است عمل نماید عرض دیگر عدد جواد الواح مقدّسه منیعه اصل تنزیل من غیر اسم ارسال شد هر نفس را مصلحت دانند اسمش را بنویسید و بدهید و لکن اگر ذکر شود

اسامی

*** ص ۲۳۰ ***

اسامی تازه نوشته شده البته سبب اخماد و حزن گردد لذا ذکرش جایز نه و عدم ذکر اسم در این ارض به دو جهت بوده از بعد ذکر می‌شود یعنی اگر خدا بخواهد و فراغتی حاصل شود از کثرت تحریر مجال بیش از این عرض نبوده و نیست به حیل عفو آن حضرت متمسک اولیای آن ارض را از قبل فانی تکبیر و سلام برسانید از حق می‌طلبم ایشان را مستقیم فرماید استقامتی که ما سوی الله را معدوم مشاهده نمایند بفرمائید اگر دستگاهی مثل دستگاه حزب قبل برپا شود البته ثمرش هم مثل ثمر یوم جزا ظاهر خواهد شد که کل به سبّ و لعن حق مشغول گشتند الا لعنة الله على القوم الظالمین. السلام و الذکر و البهاء علی حضرتکم و علی من یسمع قولکم و یحکم لوجه ربنا المقتدر المهیمن القیوم و الحمد لله العزیز المحبوب.

خ ادم فی ۹ شهر صفر سنه ۱۳۰۵

*** ص ۲۳۱ ***

هو التاطق بالحقّ و الظاهر بالفضل

یا حیدر قبل علی علیک بهائی و عنایتی کتاب ایقان حسب الامر به مطابقه و تصحیح آن مشغولند اتی اشکو الیک من الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یعملون ما یرتفع به حنینی و صریخی و ضجیعی. از حق جلّ جلاله بطلب مبعوث فرماید نفوسی را که لایق خدمت امر اعظم و نبأ عظیم مشاهده شوند عالم شیعه به کذب و افترا اداره شده و حال بعد از کشف سبحات جلال و حجیات ضلال مفتریاتی به میان آمده که اذن عالم شبه آن را اصفا نکرده افنان کبیر علیه بهائی و عنایتی یعنی جناب خال در عراق در حضور سؤالاتی نمود جواب نازل و آنچه نازل شد به رساله خال معروف و بعد به ایقان موسوم ذکر سفر و هجرت مظلوم در آن مذکور مع ذلک در ارض صاد از قرار مذکور بعضی از عبده ظالم دولت آبادی نسبتش را به مقام

دیگر

*** ص ۲۳۲ ***

دیگر دادند افّ لهم و للذین اتبعوهم من دون بیئنه من الله رب العالمین. چندی قبل سیّاله برقیّه به توسط افنان به حضور فائز جناب علی علیه بهائی ذهاب شما را به ارض ش مستثل نمود و از مصدر عنایت به اجابت مقرون گشت و لکن در آن ارض بعد از توجه باید

به کمال حکمت حرکت نمائید به شأنی که از برای نفسی مجال حرف نماند اولیا را اگر ملاقات نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان این ایام جناب شیخ سلمان از برای بعضی الواح مسئلت نمود و همچنین عرایض بعضی را ارسال داشت جواب نازل و ارسال شد جلال نیریزی به حضور حاضر و به عنایت فائز. از حق می‌طلبیم کل را مؤید فرماید بر آنچه قابل و لایق است عریضه جناب رفیع بدیع و جناب عبدالحمید و اسم دیگر علیهم بهاء الله به ساحت اقدس فائز ان شاء الله جواب ارسال می‌شود نسئل الله ان يؤیدهم علی خدمة الأمر و اظهار ما ینبغی لأیامی بالحکمة و البیان

*** ص ۲۳۳ ***

آنه هو العزیز المنان جناب نبیل با و قاف علیه بهائی را از قبل مظلوم تکبیر برسان یا حیدر قبل علی از برای نفوس مستقیمه مقبله مقدر شده آنچه السن کائنات از وصفش عاجز و قاصر است سوف یرون ما نطق به لسان العظمة اذ کان مستویاً علی عرش السجین بما اکتسب ایدی الظالمین غلام قبل حا و سین علیه بهائی در ساحت اقدس مذکور است قد هاجر و سرع الی ان ورد و فاز هذه شهادتی نسئل الله ان یمدّ الذین قاموا علی نصره امره و اعلاء کلمته و يؤیدهم علی ما یرفعهم فی کل عالم من عوالمه آنه علی کل شیء قدیر. اهل نون و را علیه بهائی را اگر ملاقات نمودی تکبیر برسان باید مقبلین مقام خود را بدانند و به اسم الله حفظ کنند چه اگر الیوم امری مفقود شود تدارک آن بسیار مشکل است نسئل الله ان يجعلهم مشتعلین بنار حبه و منقطعین عن سواه و متمسکین بحبله المحکم المتین الحمد لله رب العالمین.

هو

*** ص ۲۳۴ ***

هو المهیمن علی الأسماء

یا حیدر قبل علی علیک بهائی به شأنی مذکوری که در هر ورق ملاحظه می‌شود ذکری از تو در آن موجود. در طلب عنایت از طماع مشهور گذشته‌ای. کلّ ذلك من فضل الله هنیئاً لک و مرئياً لک از کأس خضوع چشیده‌ای و از جام خشوع قسمت برده‌ای. ان مؤیدک و ممدک و معلمک و معرفک هو الفضل الکرم جناب اسی علیه بهائی در ظلّ قیاب عظمت ساکن و از کوثر لقا مرزوق و به طواف بیت مؤید و به اصغاء ندا موفّق نامه شما را نزد مظلوم فرستاد اینک مذکور نمودی اگر از شما در خدمت اهمالی مشاهده نماید و یا در ذکر اغفالی یا در اعمال خطائی به وکالت شما رجوع نماید و به ذیل کرم و حیل جود متمسک گردد این مظلوم به وکالت اسم الله ذکر می‌نماید و شهادت می‌دهد آن جناب فائز شده به آنچه که در کتب و زبر و صحف الهی در ذکر این ایام که سید ایام ظهورات است

*** ص ۲۳۵ ***

از قلم اعلی نازل گشته حمد کن مقصود عالم را به این فیض اعظم فائزی و یراعة الله درباره‌ات شهادت داده و قلم اعلی گواهی. از حق می‌طلبیم در اذکارت اثر کوثر حیوان ودیعه گذارد و در نفست اثر نسانم فجر ظهور تا نائمین به آگاهی رسند و مردگان زنده شوند و بعیدان و محرومان به کوثر قرب الهی زنند لعمرالله لو یلقى کلمتی علی ارضی لیظهر منها فوجاً فوجاً و حزباً حزباً و یشهدون بما شهدالله امام وجوه ما سواه کذلک نطق قلمی الأعلی فی هذا اللیل الذی استضاء بانوار وجه ربک المشفق الکرم ذکر جناب ع علیه بهائی را نمودی انا ذکرناه فی الواح شتی و قدرنا له ما یظهر بالحق نکبر علیه و نسلم علیه من هذا المقام و نوصیه بالفرح و الابتهاج باسی البهّاج و تأمره بالصبر الجمیل و الستر الجلیل ان ربّه هو الصّبار العلیم الحکیم البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم و علی الذین ما خوّفتم سوطه جبابرة الارض

و فراعتها

*** ص ۲۳۶ ***

و فراعتها اقبلوا و قالوا لک الحمد یا مولی العالم و لک البهاء یا بهاء من فی السموات و الأرضین.

بسم الله الأبدع الأمنع الأقدس الأرفع الأعظم الأكبر الأحنن الأبوی

تلك آيات الله قد نزلت بالحقّ و أنّها لروح الحيوان لأهل ما الأعلى و مائدة البقاء لأهل مدائن الأسماء و بيضاء الأمر للذين هم استقرّوا خلف سرادق العماء و بحر الاعظم لحيثان العلم و التبيان و نار السيناء للذينهم خلّعوا نعلين الهوى و وردوا على كتيب الحمراء مقام الذي ارتفعت هذه السدرة البقاء و تنطق بأنّه لا اله الا هو المقتدر العزيز السبحان و أنّها لنور للذينهم انقطعوا عن كلّ في على الأرض و استهدوا بهداية الرحمن و نار للذينهم منعتهم وساوس الشيطان عن التوجّه الى جمال المان في قطب الرضوان الذي خلقه الله في اعلى الجنان و كذلك

*** ص ٢٣٧ ***

نزلنا الأمر لعبادنا الذينهم استعرجوا الى مقرّ العرش بروح و ربحان قل تالله لكّن حرف من كتاب الله لأثر في الملك بحيث يعطى كل ذي حقّ حقه و يرفع في كلّ حين صوتها بأنّه لا اله الا هو المقتدر العزيز السبحان. ان يا ايها العبد الوارد بين يدي العرش فاعلم بأنّ من أوّل يوم الذي اشرفت فيه شمس البهاء عن افق البقاء قد رقت كينونات الخلق الى أنّ شقّوا سيحات التي اضطربت افئدة الأصفياء من جلالها و أنّ هؤلاء لعباد بعثهم الله بقدرته و ما رأيت عين الابداع شبههم و تحيرت من فعلهم اهل ما الأعلى فكيف دونها كذلك فاشهد قدرة ربك و قل فتبارك الله من هذا المبعث الذي لو يريد ليعبث كلّ شيء بقدرته و سلطان قل تالله ما ظهرت في الابداع قدرة اعظم عمّا ظهرت بالحقّ ولكنّ الناس احتجّبوا عنها و كانوا في غفلة و خسران قل يا ما الأرض تفكّروا كيف شقت يد القدرة

حجبات

*** ص ٢٣٨ ***

حجبات الممكنات و اخرجت عن خلفها عدّة معدودات و اصعدهم الى سدرة المنتهى و ترك الذين هم كفروا و اشركوا على مقرّمهم في اصل التبران يا ايها العبد الناظر الى الوجه ذكر ما البيان الذين احتجّبوا اليوم عن جمال ربك الرحمن قل أنسيتم ما نزلناه من قبل سبحانك اللهم يا الهى انك انت اله الاله و ربّ الأرباب لتوتيتن الألوهية من تشاء و لتتزعنّ عمّن تشاء و لتتهبنّ الربوبية من تشاء و لتأخذنّ عمّن تشاء و أنّك انت المقتدر على ما تشاء و أنّك انت العزيز المقتدر المتان. فلما اظهرنا من هذه القدرة التي اذكرناها لكم اقلّ من سمّ الابرة و نزعنا عن هيكل احد من الأرقاء قميص اسم من الأسماء انتم اعرضتم و كفرتم بالذي آمنتم فويل لكم يا ما الغفلة و الطغيان قل فويل لكم انّ الذي تشهدون في حقّه بأنه ليكون مقتدراً بان ينزع الربوبية عمّن يشاء فلما بدل

*** ٢٣٩ ***

قميص احد من العباد لم اعرضتم عليه و كنتم من الذينهم كفروا بالله في ازل الأزال و بذلك منعتم انفسكم عمّا قدر الله لكم في هذا الرضوان قل تالله انّا لو نسيت هذا السراج الذي كان بين ايدينا بكلّ الأسماء من اسمائنا الحسى في حين و نأخذ منه في حين آخر لنقدر و ليس لأحد ان يعترض علينا و من اعترض فقد كفر بالله و يكفره كلّ ما خلق في الأكوان قل يا قوم خافوا عن الله ثمّ افتحوا ابصاركم ثمّ ايقنوا بأنّ ربك الرحمن لهو المقتدر على ما يشاء يمنع كما يعطى و يأخذ كما يهب و أنّه لهو المقتدر على الاعطاء و الأخذ و لم تسلب قدرته عن كلّ الأشياء في حين من الأحيان قل ءآمنتم باعطائه و كفرتم بأخذه اذا يكذبكم كلّ الأشياء و يعرف ذلك اولو المعانى و البيان قل أنّه لو يشاء ليبدّل الممكنات بارادة من عنده و كذلك كان قدرته محيطة على الممكنات و لا ينكر ذلك الا كل ذي غفلة و نسيان قل اتقوا الله و لاتكفروا بعظمته و جلاله

و لاتقاسوا

*** ٢٤٠ ***

و لا تقاسوا نفسه بانفسكم و لا قدرته بقدرتكم اتقوا الله يا قوم ثمّ استحيوا عن الله المقتدر العزيز الرحمن فو عمري لو يتفكّر العباد في ما ظهر بالحقّ من سلطنة الله و عظمته ليخرنّ بالأذقان و يضعنّ جباههم على التراب و ينطقنّ بأنّه لا اله الا هو و أنّ هذا الأمر الذي لن يقوم معه كلّ من في السموات و الأرض لا ما يكون و لا ما قد كان و لكن لما احتجّبوا الناس بحجبات الأوهام لذا ما عرفوا امرالله و غفلوا عن بدايع ما ظهر بالحقّ و كذلك اتبعوا خطوات الشيطان ان يا ايها العبد المهاجر الى الله ان سافرت الى الديار و رأيت الذي غرق الى حنجره في طين النفس و الشقاق قل يا ايها الخفّاش تالله الحقّ ليس اليوم يومك و قد جاء حين موتك لأنّ الشمس قد اشرفت عن

افق البقاء باسئى الأبهى و استضائت منه حقايق الأنبياء و الأصفياء و يستبركون بهذا الاسم فى الملاء الأعلى و يستشفعن به فى يوم الذى فيه تشخص الاعيان

*** ٢٤١ ***

قل يا ايها المشرك بالله ينبغى لك بان تحفر ارضاً فى اسفل الجحيم و تستر وجهك عن اشراقها لأن الله قد قدر فى اشراقها قبض روحك و موت فؤادك و فناء نفسك و كذلك قدر لك يا ايها الذى يفر منك اهل الجحيم و الحسبان قل يا ايها البعوضة فو نفسى الحق لم تجد لنفسك اليوم من مستقر و لا من قرار لأن رائحة الأمر قد هبت عن شطر القضاء و صرصر القهر قد جاء عن مكن الامضاء و ليس لنفسك الخبيث من ملجأ و لا من عاصم و لا من معين و لا من ناصر و بكفر كافر كل كافر بالله و باعراضك قد اعرض عن السجود هياكل الشيطان ان يا ايها المشرك المردود ان الله قد قدر فى نفسك طبقات النار كلها و خرجت فيك شجرة الرقوم التى سقيت من ماء الصديد و اثمرت فى تلك الأيام بثمرات الشرك و الكفران و انك ما استشعرت و كنت من الذين يستلذون من عذاب الله و ما يشعرون فى انفسهم كذلك

فصلنا

*** ٢٤٢ ***

فصلنا نفسك لتعرفها و تكون من اهل العرفان ان يا جوهر الجحيم أما تفكرت فى نفسك اقل من حين فى حجة التى بها تثبت ايمانك بالله حين الذى شقت سماء القضاء اى هيكلى على عرش البقاء و قضى الأمر من لدى الله المقتدر العزيز المنان ان يا ايها الشقى أما اظهرنا نفسنا بكل الآيات اتلاعب ببينات الله بعد ظهورها و بآياته بعد انزالها فويل لكم و للذين يجدون منك رائحة الجحيم و لا يستشعرون فى انفسهم تالله قد تغيرت من هؤلاء افئدة الانس و الجان. ان يا قلم الأعلى دع ثم ذر هؤلاء الذين غرقوا فى طين التمس و الهوى ثم اذكر الذى طاف حول حرم الكبرياء و دخل بقعة الفردوس مقر الذى استهدى به الأصفياء ليتذكروا بذكر ربهم العزيز المقتدر المنان ان يا عبد الواصل الى الله اسمع نداء المسجون ثم اعمل بما تؤمر و لا تصبر فى ما امرت به اقل من ان زين رأسك بعصب الانقطاع

*** ٢٤٣ ***

و بدنك بثوب التقديس ثم سر فى البلاد بآيات الله و بيناته و لاتخف من احد ان ربك يحفظك من الذينهم قاموا على الكفران الذين يتكلمون بما لا يشعرون و يأمرون الناس بالبر و ينسون انفسهم كذلك يأمرك هذا الطير المغرد على الأفنان حدث العباد بما رأيت ببصرك و سمعت بأذنك و عرفت بقلبك لعل يتخذن الى الله سبيلاً قل تالله قد ابتسم ثغر البيان من بيانى و من جمالى قد تورّد حديقة التبيان قل هذا لحرم الذى قصده الكليم من قبل ثم الروح من بعده ثم على تالله انه ما شرب ماء الا بذكري و لا تنفس الا لحبى و لا تحرك الا شوقاً للقائى و لا تكلم الا بثناء نفسى فما لكم يا ملا الخسران اتكفرون بالذى بارادة من قلمه خلقت الجنان و ما فيها و عن يمينه تهب رائحة الغفران قل ان الذى افتخر بترب تعالى اذاً ينضض كالحيّة الرقطاء عن ورائى بعد الذى كان قائماً لتقاء وجهى و نزلت عليه الآيات و يكتبها و يرسلها الى البلاد اذاً ظهر ببغض

ما شهدت

*** ٢٤٤ ***

ما شهدت مثلها عين الامكان ان الذى ربنا به بايادى الرحمة و حفظناه تحت رداء المكرمة قد خرج على بسيف البغضاء و اراد سفك هذا الدم المنير الحمراء فلما خاب عما اراد استظلم بما القى فى نفسه الشيطان و ما اراد بذلك الا بان يضل الناس و يمنهم عن سبيل ربهم كذلك نلقى عليك لتلقى على العباد ما القيناك و ما عرفته بعد ورودك فى مقر هذا المسجون الذى احاطته الأحزان و انك انت توكل على الله فى كل الأمور ثم اسلك فى سبيل رضاه ثم انصره بسيوف الموعظة و البيان قل يا قوم اتقوا الله و لاتجادلوا بآياته و لاتمنعوا انفسكم عما امرتم به فى الألواح ان تريدن ان تنصروه فانصره بالذكر ثم اتركوا المجادلة و السيف و انهما حرم عليكم يا ملا الايقان اياكم ان تجادلوا مع نفس او تحاربوا مع احد اتقوا الله حق التقى كذلك علمكم قلم الأعلى و ينصحكم بالحق لتلا يصيبكم من ضر و تكونن على روح و ربحان ذكروا الناس بما يعلمكم الروح

*** ٢٤٥ ***

و ان وجدتم مقبلاً الى الله فاقبلوا اليه و ان رأيتم معرضاً فاعرضوا عنه ثم اتركوه في النيران قل يا قوم تالله لو تطلعن بما ورد على نفسي لتبكين و لتنوحن في الليالي و الأيام ولكن لما بعدتم عن شاطئ القدس غفلتم عما ورد على نفسي المظلوم من مظاهر الشيطان تالله قد ورد على في كل حين من شطر القضا ما بكت عنه عيون المقرين ثم عيون القانتات في غرفات الرضوان قل يا قوم ان تكفرون بالذي ظهر بالحق فبأئ امر تفرحون في انفسكم و تطمئنون في ذواتكم لا فونفسى المظلوم لا عاصم اليوم لأحد و لا ملجاء لنفس الآ بان يتوب و يرجع الى الله الذي خلق كل شيء بأمر من عنده لا اله الا هو العزيز المقتدر السبحان ان يا عبد الناظر الى العرش لاتنس ايام لقائى ثم اذكر في كل يوم سجنى و بلائى و ما ورد على في اصيلى و غداتى من اولى الطغيان و انا نسل الله بان يخرجنا من بين هؤلاء و يسكننا في ديار اخرى او يصعدنا

الى

*** ٢٤٦ ***

الى مقرّ القدس مقام الذى يتحد فيه حكم الأبصار و الأذان و انك انت اطلعت باكثر الأمور و اصلها و فرعها حدّث الناس بما علمك الله لعل ينقطعن عن الدينهم تمسكوا به اولى الأديان قل يا قوم لن يصدق اليوم على احد حكم الوجود الا بان يكون خاضعاً لهذه الحديقة التى فتحت ابوابها على وجه من في السموات و الأرض و من دون هؤلاء انهم عدماء في الأرض و ليس لهم ذكر عند ربك العزيز المقتدر الديان ان يا عبد الناظر الى الوجه فاسمع ما يخرج من افواه المشركين و منهم من يذكر الوصاية و الولاية و الامامة و يرجعونها الى نفس ما اطلعوا به و لا باصل امره تالله انهم هائمون في هيماء الضلال و مايشعرون ما يخرج من اللسان قل قد طويت بساط تلك الأسماء و اتى الله بنفسه على ظلل الحمراء و قضى الأمر من عنده و لايعرف ذلك الا اولو العرفان قل كل الأسماء من اسمائنا الحسنى

قد رجعت

*** ٢٤٧ ***

من تلك الأرض بروح الله و ربحانه و اذن من لدنه و ان وجدت ذا اذن فالحق عليه ما القى الروح عليك لعل يحيى الله بذلك قلبه و يكن من الشاربين من كوثر الذى جرى بالحق و ما اخذه النفاذ و لن يأخذ بدوام ربك العليم الحكيم و ان رأيت كثرة المعرضين لاتحزن بل فاسرر بذلك لأن عرفان هذا الغلام جعله الله مخصصاً لعباده المقرين ثم اشهدهم معدوماً في الأرض و لو يمشون على مناكبها كذلك نذكرك بالفضل لتلا يمح عن قلبك ما رقم فيه من قلم قدس منير ان اتحد مع احباء الله ثم احترز عن الذين ما آمنوا بالله في ازل الأزال و كانوا من المشركين تالله بوجود هؤلاء ينقلب كل هواء عذب لطيف و يخرج من انفسهم ما يفر منه كل الأشياء بل يفرن اهل الجحيم و ان وجدت من معرض لاتدعه ليتجاوز عن ذكر الكلمتين اذبه بسياط البيان قل يا ايها المعرض بالله لم تفر من غصن

الى

*** ٢٤٨ ***

الى غصن لتجد الفرصة و تدخل ما القاك الشيطان في صدور الموحدين فاعلم يا ايها المعرض بالله انا لا نمشى في سبل الأوهام و لن نعقبك ابدأ و لا نسمع منك ما تستدل به من قبل عما مضى نسئل منك كلمة بالحق الخالص ان انت من الصادقين اقسامك بالله بائ حجة آمنت بنقطة الأولى فأت بها و انها تكفيها في الحجية عن ذكر العالمين و ان اتاك بكلمات الله و لوجه خذه بيد التسليم ثم اقبله و ضعه على رأسك و قل اشهد بذاتى و نفسى و لسانى بان هذا لتنزىل من لدن عزيز عليم و قل بسم الله و بالله ثم اظهر لوحاً من اثر ربك الرحمن تالله الحق اذاً يستضيئ به حقايق الامكان و قل يا ايها المعرض ان آمنت بالأول لم كفرت بالآخر الا لعنة الله على الذينهم كفروا بأيات الله بعد انزالها و كانوا في مرية من لقاء ربهم في هذه الأيام التى شق حجاب الستر و اشرق جمال الأمر بسطان مبين

*** ٢٤٩ ***

و انك ان لن تستشعر في نفسك و لن تجد روائح القدس من كلمات الله المقتدر العزيز الجميل نقرء اللوحين عند ملل القبل لتتنصفا في امرالله و بما ظلمتم على مظهر نفسه لأنكم لاتنصفون و لو يأتىكم الله بحجج الأولين و الآخرين قل يا قوم اتقوا الله قد جائكم غلام الله و يتلو عليكم من آيات ربكم و يصدق ما نزلت من قبل من جبروت الله المقتدر المهيمن العزيز الحكيم و يدعوكم في كل حين اليه و انفق روحه في سبيل الله بحيث ما حفظ نفسه في اقل من أن و يشهد بذلك كل منصف بصير و يا قوم اتقوا الله ان تكفروا [تكفروا؟]

بهذه الآيات التي تثبت بها امر كل نبي من قبل و ندعى الايمان باحد من رسل الله فوالله يضحك بنا اهل ملا الأعلى ثم حقايق كل شيء ان
انتم من العارفين و يستهزئون بنا جنود الغيب و الشهادة خبير اتقوا الله يا قوم و لاتفعلوا ما فعل الذين كانوا قبلكم و كانوا من المعرضين
و اذا اشرفت عليهم

شمس

*** ٢٥٠ ***

شمس الأمر عن افق القدس ما التفتوا بها ثم استهزؤا و قالوا كذلك سمعنا من آبائنا الأولين قل يا قوم لاتنظروا احباء الله بنظرة
الحقارة و انهم من اعلى الخلق عندالله و لو يكونون عندكم من ادنى العباد لو انتم من الشعاعين و شعرة منهم عندالله خير عن الذين
يزهدون عند الناس حفظاً لرياساتهم و في السر يرتكبون ما لا ارتكبه النمرود كذلك نزل الأمر من قلم الروح ليكون تذكرة لعبادنا المرئيين
و الروح و البهاء عليك و على الذين هم آمنوا بالله و انقطعوا عن العالمين.

بسم الله الأبدع الأقدس الأعلى

عليك بهائي و ذكرى و رحمتي ثم ثناء كل شيء في كل حين قد قرء بين يدينا كتابك و سمعنا ضجيجك و حنينك في بعدك من مطلع
الأنوار ان اصبر و لا تجزع فارض بما قضى الله لك و انه لهو العزيز

*** ٢٥١ ***

المختار ينبغي لك بان تحمل الشدائد كلها في سبيل محبوبك الذي احببك اكثر عما تحب نفسك و يشهد بذلك لسان الله الملك العزيز
العقار أما رأيت ابتلائي و ضرى و سجنى و بلائي بين الخلائق كلها ثم هؤلاء الفجار ان اتبع سنن ربك و ان من سننه ابتلاء عباده الأخيار
تالله لو كان للدنيا شأن ما اودعت نفسى بين هؤلاء الأشرار و ما تحملت ذرة من المكاهه قل فاعتبروا يا اولى الابصار لاتحزن من شيء ان
اثبت كالجيل الراسخ في امر ربك و انه معك و يحفظك بالحق بأمر من لدنه لا اله الا هو المقتدر العزيز الجبار. ان امش على اثرى بحيث
لايحزنك من شيء و لو ينزل عليك سهام البلاء من سحب افئدة الفجار ان اخرج الغمام بسلطنة الله و امره لتستشرق شمس ذكر اسم
ربك على افئدة عباده من كل صغار و كبار. كذلك القيناك قول الحق لئلا تضطرب من شيء و تذكر ربك في العشي

و الابكار

*** ٢٥٢ ***

و الابكار.

بسم الله الأقدس الأعظم

عليك يا حامل البلاء و المنقى في سبيل الله مالك الأسماء و المسجون بما عرضت عن الأتقياء مقبلاً الى الله فاطر السماء بهاء ربك و
بهاء من في الملاء الأعلى و بهاء الذين ما اطع بهم احد الا الله رب الآخرة و الأولى. عليك يا مطلع الوفاء بهاء الله و ثنائه و ذكر من في ملكوت
امره اشهد انكم حملتم في الله ما لا حمله احد الا من شاء يكفيكم ما تحرك به قلمه الأعلى في ذكركم و ثنائكم ستنقطع الأثمار الا اثمار
ذكركم و تنقطع الأشجار الا اشجار وجودكم و تغرب النجوم الا انجم وجوهكم و تخطف الأبصار الا ابصار عرفانكم و تنهدم مباني
الظنون كلها و يبقى ما بنى بايقانكم طوبى لمن تقرب اليكم و يحببكم حباً لله المقتدر العليم الخبير.

*** ٢٥٣ ***

الأقدس الأبدع الأعظم الأكرم

ان استمعنا نداء مالك الأسماء الذي ارتفع بين الأرض و السماء انه لا اله الا هو العزيز الوهاب بذكركما استفرح ذكر الأعظم و بكتابكما
استبشر جمال القدم الذي اتى من سماء الايقان بالحجة و البرهان نشهد انكما تشربان في البعد رحيق القرب و في الفراق كوثر الوصال
و نجد منكما عرف الوفاء هذا مقام ما فاز به الا من كسر صنم الشرك بقدره و سلطان. لاتحزنا من الفراق انه لاية الوصال يشهد بذلك
ربكما الغنى المتعال هذا مقام قدرناه لكما فضلاً من لدنا و انا العزيز الفضل انا نذكر في اكثر الأيام احيان التي كنتما لدى العرش و هذه
الأيام التي حالت بيننا حجابات اهل الضلال مرة نذكر ايام الوصال و حلاوتها و طوراً ايام الفراق و حرقتها كذلك يذكر الله الذين آثروه
على ما سواه انه لهو العزيز المقتدر المختار ان يا على قد توجه اليك وجهه القدم

من

*** ٢٥٤ ***

من هذا السَّجْنِ الأعظم و يذكرك بما لا يعادله ما خلق في الامكان قد قرء لدى الوجه ما ارسلتما الى اسمنا المهدي و استفرح به مطلع الاحزان انا نذكر الرَّحْمَن على شأن لاتمنعنا سطوة من على الأرض و لا سيوف اهل الجدال قد ابتلينا بين اهل الشَّام الَّذِينَ استجَنَ في قلوبهم بغض الله رَبِّكَ مالك الانام نسمع من حصاتها الملك لمزل الآيات ولكن اهلها في وهم عجاب. قد وعد الملل بمالك العلل فلما اتى بالحق اعرضوا عن وجه الجمال قد بَشَّرَ بِرَ الشَّامِ بِرَ الله فلما اتى اعرضوا عنه و قاموا بنفاق ما رأت شبهه عين الابداع يسعمون آيات الله و ينكرونها الا انهم من اهل النَّيران يا على ان استنشق عرف حَبِّي من نفحات آياتي الَّتِي ارسلناها اليك من هذا الشَّطْر الَّذِي جعله الله مالك الأَشْطَار كَبْرَ من قبلي على وجوه الَّذِينَ آمنوا بالله و انقطعوا عن كلِّ مشرك مرتاب انَّ الَّذِينَ وفوا بميثاق الله اولئك من خيرة

*** ٢٥٥ ***

الخلق عليهم بهاء الله و رحمته و نورالله و ثنائه نشهد انهم من اولي الألباب و الَّذِينَ نقضوا عهدالله اولئك ليس لهم نصيب من هذا الفضل الَّذِي احاط الأفاق قد ربح من استقام و خسر من اعرض عن الله مالك الرقاب سوف يأتي يوم فيه يرفع الله الَّذِينَ تمسكوا بحبل الأمر و فازوا بمطلع الأنوار ثم نذكر الحاء قبل السَّين من هذا المنظر المبين الَّذِي ابتلى بفراق بعد الَّذِي شرب كوثر الوصال طوبى لك بما استقمت على الأمر و فزت بذكر الله في ايامي و وفيت الميثاق نسئل الله بان يوفقك على ما انت عليه و يقربك في كلِّ الأحيان لو اذكركما بدوام الملك و الملكوت لن يفرغ حبِّ فؤادي بما وجدنا منكما رائحة حبِّ رَبِّكُمْ العزيز المختار. ان شاء الله در جميع احوال به بشارات مالك اسماء و صفات مستبشر باشيد لازال تحت لحاظ الطاف مالك اسماء بوده و خواهيد بود

ابدأ

*** ٢٥٦ ***

ابدأ از نظر غائب نشدهايد هر نفسى كه اليوم به استقامت كبرى فائز شد او از انسان لدى الرَّحْمَن محسوب و من دون آن احقر از حيوان لازال قلم اعلى به ذكر دوستان مشغول است و اين فضلى است كه شبهه و مثل نداشته و ندارد ان شاء الله به ذكر حق مسرور باشيد و بر امرش مستقيم انما البهاء عليكم من لدى الله المهيمين القَيُّوم.

هذا ما نزل من سماء عناية رَبِّنا العليم الحكيم

هذا كتاب يشهد بما انتما عليه و بما ورد عليكم في سبيل الله العزيز الحميد انا نذكركم و نقربكم و نسقيكم من يد عطائي المهيمنة على العالمين انَّ الأمر بيد الله وحده يقدر لكم ما اراد انه معكم في كلِّ الأحوال لا اله الا هو العزيز المنيع توجَّهوا الى المنظر و انه لهو الأكبر هذا مقام تزين بذكره الكتب كلها كذلك جرى الأمر من قلم الله المهيمين القَيُّوم طوبى لكما بما فرتما بالفضل الأعظم و اتبعتم سنن الله العزيز المحبوب

*** ٢٥٧ ***

قد قبلنا ما اردتم في سبيل الله و انزلنا في ذلك آيات بيِّنات يشهد بذلك لسانى و العبد الحاضر لدى عرشى العزيز الممنوع كذلك قضى الأمر اذ ذكر اسم الجود و حضر ما انشأه النبيل عليكم بهائى و رحمتى و عنايتى و فضلى المبين و الحمد لله في كلِّ الأحوال انه لهو السميع البصير.

بسم الله العلى الأعلى

تلك آيات الله قد نزلت بالحق طوبى لنفس استجذبت من نفحاتها و انها مرة تظهر على هيئة الشَّمس و تستشرق عن افق البقاء فيا حينًا لمن استضاء بانوارها و مرة تظهر على هيئة السَّحاب و يترشَّح منها رشحات المعانى و البيان فطوبى لمن يترشَّح عليه من امطارها و مرة تظهر على هيكل الانسان و انه لكلمة الأعظم من لدى الرَّحْمَن على اهل الامكان و انها يتغنى على افنان سدره البقاء

بأنه

*** ٢٥٨ ***

بأنه لا اله الا هو العليّ الأبهي طوبى لمن انجذب من نعماتها قل قد ارتفعت سدرة السينا في برية القدس و اثمرت بفواكه الأنس فهنيئاً
 لنفس ذاقته من اثمارها و تنطق ورقاتها بأنه لا اله الا هو و ان هذه لشمس اشرفت عن افق الفضل توجهوا يا قوم الى اشراقها قل قد
 تموجت ابحر العلم و شقت سحب القضاء و اتى الله بحنود الغيب و رقم قلم الأعلى على الواح الامضا اسرار الأمر تفكروا يا قوم في
 اشاراتها طوبى لك يا عبد بما شربت رحيق الأطهر اذاً فانظر بالمنظر الأكبر تالله ان الأمر قد علا و ظهر. طوبى لنفس وفت بميثاقها دع
 ما عندك خذ ما عند ربك هذا خير لك عما خلق بين السموات و الأرض و ما قدر في طبقاتها ان استقم على حب الله و امره و تجنب عن
 اللذينهم كفروا و اشركوا خلص وجهك لله ربك في تلك الأيام التي اتى كل نفس بكتابها

*** ۲۵۹ ***

و البهاء عليك و على من طار في هواء القرب و القدس و الوصال و انقطعت عن الدنيا و زخرفها.

هو الأرفع الاعلى

قد اشرفت شمس البهاء عن افق البقاء بطراز الله المقتدر العليّ الأعلى قل موتوا يا ملأ الأشقياء كلما ارادوا المشركون في الاعراض انها
 قد ظهرت بضياء اخرى اعظم عن الأولى فسبحان قدرة ربّ الأبهي اذاً موتوا يا ملأ البغضاء ان يا جعل قد فتحت ابواب الرضوان من
 اصبع الرحمن و هبت روايح الغفران من شطر اسي السبحان انك فر مع جنودك الصماء تالله يا خقاش قد جاء يوم موتك لانّ شمس
 الجمال قد اشرفت في قطب الزوال بسلطان العظمة و الاجلال فويل لك و لمن كفر و تولى ان يا بعوضة الشرك قد جائك الفناء و انقطع
 عنك البقاء ان اخترى الفرار على القرار لأنّ نسمة الله

قد

*** ۲۶۰ ***

قد جائت عن جهة الأبهي و احاطت الأرض و السماء قل موتوا يا ملأ الأشقياء قد اتى ربّ الأرباب على سحب اسمه الوهاب و شقّ عن
 وجهه النقاب قل موتوا يا ملأ الشكّ و الارتياب قد جاء سلطان الجلال و ظهر يوم الوصال و فنت هياكل الاضلال من هذا النور المشرق
 عن افق الاقبال قل موتوا يا ملأ الجدال فطوبى لكم يا اهل البهاء بما شربتم كأس البقاء من يد ربك العليّ الأعلى و ركبتم على سفينة
 الكبرياء و انقطعتن عن الدنيا قل فويل لكم يا ملأ البغضاء ان افرحوا يا اهل الفردوس من نفحات الأنس ثمّ طيروا في هواء القدس
 باجنحة التقى قل موتوا يا ملأ الأشقياء ان اشكروا يا اصفياء الله بما اختصكم الله بنفسه و عرفكم ما اضطربت منه افئدة كلّ ذى علم
 و عرفان قل موتوا يا ملأ الكفر و البغضاء.

به نام يکتا خداوند دانای بینا

*** ۲۶۱ ***

ای حیدر ندایت مژه بعد مژه و کژه بعد کژه و طوراً بعد طور اصغاً شد اگر قلم اعلى ایامی صامت مشاهده شد یعنی جواب اظهار
 نداشت باسی نبوده و نیست انّ ربک يفعل ما یشاء و يحکم ما یرید و این علم به مبارکی اسم اعظم بر اعلى المقام منصوب بوده و
 خواهد بود طوبی لك و للذین نبذوا اهوائهم و اخذوا ما یرتفع به دین الله و امره بین عبادہ یا علی بلایای لاتحصی قبول نمودیم و در
 سبیل الهی حمل نمودیم آنچه به قلم محدود نگردد و به مداد محصور نشود که شاید نفوسی از آلیش اوهام پاک شوند و به آسایش
 ابدی فائز گردند رحيق اتحاد و کوثر وداد از دو اصبع مالک ایجاد جاری و ساری است و کلّ در بیدای حیرت و اختلاف سائر. ای علی
 از حق جلّ و عزّ بطلب که یک نسیمی از رضوان تقدیس بفرستد که شاید روائج کرهه اختلاف را از ما بین محو نماید اگر شخصی
 الیوم لله تمکین شخصی نماید آیا از شأن او

چیزی

*** ۲۶۲ ***

چیزی بکاهد لا فو نفسی الحق بلکه بلند شود و حق بنفسه او را مرتفع نماید یا علی حقّ سمیع است و بصیر است لایعزب عن علمه
 من شیء هر نفسی الیوم سبب اتحاد شود و اصنام اختلاف را به اسم حق بشکنند او در جمیع لسان مذکور و در جمیع الواح مسطور
 آید بگو ای دوستان بشنوید ندای مظلوم را و به حبل الفت متمسک شوید و به ذیل اتحاد متشبث. کلّ جهد را در این فقره مبدول دارید

که شاید انوار وفاق و اتفاق آفاق را روشن نماید اسرای ارض صاد که فی سبیل الله از خانه و دیار خود دور مانده اند جمیع لدی الوجه مذکورند لعمر الله قد نزل لهم ما ناح به الملائة الأعلى و الذین طافوا عرشى العظیم ان شاء الله به اجنحه سرور طیران نمایند چه که آنچه بر ایشان وارد شد لله بوده سوف يظهر فی الملک ما کتب الله لهم فی لوحه الحفیظ جمیع را تکبیر برسان و به عنایات الهی مسرور دار.

بر حسب ظاهر

*** ۲۶۳ ***

مخصوص هر یک چیزی ارسال نشد این نظر به حکمت بوده قد شهدت الذرات بذکری آیاهم و اقبالی الیهم و عنایتی لهم کذلک نطق قلبی و لسانی و عبدی الذی کان قائماً لدی الوجه و یحرر ما نزل من ملکوت علی و جبروت بیانی البدیع. اگر به سببی از اسباب به اوطان خود رجوع نمایند باسی نبوده و نیست از حق جل و عز بطلبید که آن نفوس مقبله که از کأس باساء و ضراء در سبیل مالک اسماء آشامیده اند به کمال بهجت و سرور از افق سماء استقامت منیر و روشن باشند کبر من قبلی من اقبل الی وجهی و قام علی صراط و تمسک بامری العظیم الحمد لله رب العالمین طوبی لعبدی و المتوجه الی وجهی و الطائر فی هوائی و المسجون فی سبیلی و المطرود لاسی الذی سقى فی ملکوت اسمائی بحیدر قبل علی انه فاز بایامی و شرب ریحی حی و اجاب ندائی و خضع لسلطانی و خضع لظهوری و تحرك بارادتی و توجه بامری و خرج باذنی و اقبل

الی

*** ۲۶۴ ***

الی البلاد شوقاً لتبلیغ امری لعمری لایعادل ما فی الوجود بما نزل له فی هذا الحین من قلبی الأعلى الذی ینطق بین الأرض و السماء انه لا اله الا انا المهیمن القیوم. قد کتبا معه اذ هاجر فی الله و توجه البلاد و عمل بما امر به من لدی الله مالک الملکوت یا حیدر قبل علی ان اشرب کوثر الحیوان مرة بعد مرة و هذا المرة الی جعلها الله مقدسة عن ذکر الحدود و الاشارات و یسقیک بنفسه من هذا القدر الذی ظهر علی هیئة الانسان تبارک الرحمن مقصود ما کان و ما ینکون. یا حیدر قبل علی لا تصدق کل قائل و لاتسمع من کل ناعق و لاتطمئن من الذین یدعون الایمان فی ایام ربک الرحمن کذلک یعظک من عنده لوح محفوظ انت الذی وفیت بميثاق الله و عهده و نزل لک ما لا یأخذہ الفناء بدوام الملک و الملکوت ان احفظ هذا المقام الأعلى و انس مع الذین یحبون الله و یتبعون ما امروا به من لدن مالک الوجود ان اطمئن بفضل ربک ثم عمل ما امرت به و توکل علیه فی کل الأحوال انه مع من قصد امره و قام علی خدمة هذا المظلوم.
